

۱۲۷۱/۲

۹۳۱  
۱۳۱۸

در این کتابخانه کتب و خط و در کتابخانه استاد آستان قدس و کتابخانه

یک راه هست و آن راستی است

ایستادگان اورده یزیدیه خاکنشینان اورده و شرف

Triclinum oratione yzamaide

ya ego oratione yzamaide

# خردداوتا

برگردان از دین دبیره

شادروان استاد

رشید شهر دانیان شهر دانیان

بازنگری و هماهنگی با دین دبیره

موبد مهربان موبد خدامراد موبد دینیار فیروزگری

گزارش فارسی

رستم کبخسر و موبد شاه فریدون وحیدی





اوستا: خرداوستا فارسی، اوستایی  
خرداوستا: برگردان از دین‌دیده و رشید شهمران، تصحیح و تطبیق مهربان فیروزگری  
گزارش فارسی و سنی و خطی  
تهران: فروهر، ۱۳۸۲، ۵۲۰ ص.

ISBN: 964-6320-35-X

فهرست نویسی بر اساس اشکالات هیا  
۱. اوستا، خرداوستا - ترجمه ه. ۲. اوستا، خرداوستا، الف. شهمران، رشید.  
۱۳۸۲-۱۳۸۲ مترجم: پ. فیروزگری، مهربان، پ. و. خطی، رسنم، ۱۳۸۲، ۵۲۰ ص.  
PUR ۱۵۱۷  
۱۳۸۲  
کتابخانه ملی ۱۸۹۵ - ۸۲



## خرداوستا

برگردان از دین‌دیده

شادروان استنساد و رشید شهمران، ایران، شهمران

پارسی و هندی با دین‌دیده

موبد مهربان موبد خدامراد موبد دیشیار فیروزگری

گزارش فارسی

رسم گیترو موبد شادفریدون و خدی

تکرس بر چاپ بهنام عیارکه

لیتوگرافی، فاسدوا چاپ، صفایی، بارملی چاپ، خواجه

توین چاپ، دوم، پاپ، ۱۳۸۸، شمارگان: ۵۰۰۰

شماره: ۳۵-X-۳۳۲-۹۶۴

به: ۱۰۰۰ تومان

۵۵۵

مرکز باستان و فروش

موسسه فرهنگی - انتشاراتی سروش

خیابان انقلاب - طبقات اول و دوم، شماره ۳۶۱

گدیشی ۱۳۱۵۷۷۲۱۱۵ تلفکس: ۶۶۴۶۲۷۰۴

حق چاپ برای موسسه فرهنگی - انتشاراتی فروهر نگهداری شده است



خرده اوستا از دوران ساسانی برای نیایش کردن در مراسم دینی زرتشتی به وسیله موبدان و توسط عامه مردم کاربرد داشته است. شاد روان رشید شهردان خرده اوستا را در سال ۱۳۱۸ خورشیدی از روی نسخه دین دبیره دستور انکساریا به خط فارسی آوانویسی نمود و در هند به چاپ رسانید و تا کنون مورد استفاده جوانان و دانشجویان ایرانی قرار گرفته است.

اینگ که پس از گذشت چندین سال از آوانویسی فارسی خرده اوستا برخی از اشتباهات چاپی و افتادگیهایی در آن راه یافته است، دستور مهندس مهربان فیروزگری به تصحیح و اصلاح آن همت گذاشته اند و خرده اوستا با خط فارسی خوش در شهر یزد خطاطی شده با همیاری تکمیلی خوشنویس جوان زرتشتی موبدان بداری برای چاپ آماده شده است و حاشیه زیبایی آن، کار هنرمند ارزنده طلاکاری دوشیزه الهام آبادی می باشد.

برای گزارش فارسی این خرده اوستا از اثر ترجمند و با ارزش شادروان دستور اربشیر آذرگشسب پس از مقایسه با کار سترگ شادروان استاد پور داوود بهره گرفته شده است که پیشتر این گزارش را پنده در دوره فرهنگ و



مه شادی روان

روستیم ایدون و ارغوان ایدون  
این نامه مینوی را به زیر چاپ آورسته می داریم

پیش ایدون - کربلی ایدون  
۱۳۸۸ خورشیدی

زیانهای باستانی تنظیم نمود. چا دارد از استاد خداداد  
شهریارزاده که با خواندن متن گزارش خرده اوستا  
مهرورزانه رهنمودهای سودمندی ارائه دادند. سپاسگزاری  
نمایم.

به روان همه نیاکانی که در راه گسترش اوستا کوشش  
نموده اند درود می فرستیم و از نابار اورمزد رایجند و  
خرومند آرمین داریم که به شادی این کنکاش و بررسی  
جدید که برای ارائه بهتر خرده اوستا برداشته شده همگی  
ما از آن بخشش و هومن و داده های نیک ایزد ائشی  
برخوردار سازد.

۱۳۸۲ خورشیدی

(روز مهر ایزد و مهرماه ۱۳۷۱ دین بهی)  
رستم کیخسرو موبد شاه فریدون وحیدی

# سدویک نام خدا

بنام اورمزد شایسته بنمایم

- |                  |                 |                |
|------------------|-----------------|----------------|
| ۱. یَرَت         | ۲. هَرِیپ تَوان | ۳. هَرِیپ اگاه |
| ۴. هَرِیپ خدای   | ۵. آبدَه        | ۶. آوَه انجام  |
| ۷. پوَرِشَه      | ۸. رَوَاشَه     | ۹. حَصح        |
| ۱۰. نَرَنزَه تره | ۱۱. توم آفیه    | ۱۲. آبرَه دَشت |
| ۱۳. پَرَوَنده    | ۱۴. آن آفاده    | ۱۵. نَم آفاده  |
| ۱۶. آورو         | ۱۷. گِیرا       | ۱۸. اچیم       |
| ۱۹. چِشتا        | ۲۰. سَپِیا      | ۲۱. آورا       |

۱۱. ناش	۱۲. پرورد	۱۳. آمینه
۱۴. آمین آمینه	۱۵. آن آمینه	۱۶. خزه آشیت نوم
۱۷. مینو نوم	۱۸. واسنا	۱۹. هر و پ نوم
۲۰. برسی پانس	۲۱. بر میت	۲۲. بزرگفره
۲۳. شسترا	۲۴. شرویس	۲۵. آذنگ
۲۶. فرنگ	۲۷. پرورد نم	۲۸. حاور
۲۹. آذشایا	۳۰. آوزرا	۳۱. استود
۳۲. رجه	۳۳. ورون	۳۴. آفرینه
۳۵. آوزیت	۳۶. آوی	۳۷. کام زت

۳۸. حران کام	۳۹. آختن	۴۰. آفرش
۴۱. بهارنا	۴۲. شنایا	۴۳. آرس
۴۴. امیش	۴۵. آفرادوم	۴۶. هم چون
۴۷. مینو تنگ	۴۸. آموزک	۴۹. مینو تنب
۵۰. آذر بانگر	۵۱. آذرنگر	۵۲. بات آذرگر
۵۳. بات نگر	۵۴. مات کل گر	۵۵. مات کیر نوم
۵۶. آذر کبریت نوم	۵۷. مات گرجای	۵۸. آذ نوم
۵۹. کل آذرگر	۶۰. کل دات گر	۶۱. کل نگر
۶۲. گرگر	۶۳. گرگر	۶۴. گرگر

صدویک نام خدا

۷۶. اگر از گز	۷۷. اگر از گز	۷۸. اگر از گز
۷۹. آگوان	۸۰. آگوان	۸۱. آخوان
۸۲. آموشت بریار	۸۳. آموشتا	۸۴. آموشتا
۸۵. پیروزگر	۸۶. خداوند	۸۷. آموخته نموده
۸۸. آبرین کوشن توان	۸۹. آبرین توان	۹۰. آبرین
۹۱. آبرین	۹۲. آبرین	۹۳. آبرین
۹۴. آبرین	۹۵. آبرین	۹۶. آبرین
۹۷. آبرین	۹۸. آبرین	۹۹. آبرین
۱۰۰. آبرین	۱۰۱. آبرین	۱۰۲. آبرین

صدویک نام خداوند

مزاوار ستایش - همواره توانا - همواره آگاه - دارنده همه  
 - بی آغاز - بی انجام - ریشه هستی - پایان آفرینش - از  
 همه بالاتر از همه برتر و ویژه ترین برونش پیوند  
 دهنده در نیافتنی - همه یاب - راست ترین - دستگیر - بی  
 سبب اندیشه گزین - نیکی افزا - افزاینده - دانگر -  
 پرورنده پاسبان دارای چندین شکل - بدون شکل - بی  
 نیازترین - روحانی ترین در همه جا حاضر - وجود کل -  
 مزاوار سپاس - امید همه به اوست - او است هر فر نیکی  
 رنج زدا - درد زدا - بی مرگ مراد دهنده قابل پژوهش -  
 نور الانور - بخشاینده - برتری دهنده ستوه نشمونده بی  
 نیاز - از تباهی نجات دهنده - فریب نخورنده - فریب ندهنده  
 - یکتا - صاحب کام به میل خود فرمان دهد - بی شریک  
 فرمانش نکننده شمار کننده - قدر دان بی ترس - بی  
 رنج - مرفرازترین - همیشه یکسان آفریننده جهان  
 مینوی - آفریننده جهان غیر مینوی (مادی) - روح مجرد -  
 سازنده هوا از آتش - سازنده آب از آتش سازنده آتش از  
 هوا - سازنده آب از هوا - سازنده خاک از هوا - خالق کل  
 جو لایقناهی فروزنده کل آتش ها - تولید کننده باد - خالق  
 آب - سازنده آتش از خاک سازنده هوا از خاک سازنده  
 آب از خاک سازنده کل - سازنده سازندگان - ؟ - ؟ - ؟

بی گمان بی زمان (همیشگی) - بی خواب همیشه هشیار -  
 پاسبان تن پیمانہ دار پیروز خداوند اورمزد (هستی  
 بخش بزرگ دانا) - ؟ - ؟ - نگهبان همه - آفریننده همه -  
 روشنی بخش - بخشنده - دادار - نورانی - باشکوه - داور -  
 راستکردار - تجات دهنده - رستاخیز کننده - اشم وهو یک.

فرامون شیت

فرامون شیت

اشم ونو. دیشتم اشی.

اوشنا آستی.

اوشنا اہانی.

بیت اشانی دیشتمانی. اشم.



آهون ور

آهون ور

تیا اهو وٽيزو .  
 انا رتوش . آتات چٽ بچا ،  
 وڳجه اوش ورا منهنجو .  
 تيه ائنام انجه اوش مرداني /  
 خشن بچا . آهوراني آ  
 سيم . وڳونو . دوت . دانستارم ؟

به نام اورمزد بخشايشگو و هوردا

انيم وهو

انيم وهو

اشويي ( = راستي و پاكي ) بهترين ( نعمت ) است .  
 ( اشويي ) خوشبختي است  
 خوشبختي يراي كسي ( است ) كه بهترين اشويي را ( خواستار باشد )

بنا اهو ونريو

همانگونه كه اهو ( = سرور هستي ) برگزيده ( است )  
 همانطور رتو ( = رد يا بزرگ دين ) نيز از اشويي ( = راستي و پاكي ) برگزيده شده ( است ) .  
 بخشش و هومن ( = اندیشه نيك از آن كارهاي زندگاني براي مرزا ( = بزرگ دانا ) است  
 و خشنوا ( = شهرياري ) براي اهورا ( = هستي بخش )  
 است ( و ويژه كسي است كه به درگوها ( = نيازمندان ) پناه دهد .

سرش و ار

## سرش و ار

مام اور مرد شاید و شایکگر مه مان

خسته اثره . ایچره مراد و

اشم وچو ایچره ایدن

فره زار و نر دسیو زده توشت ریش

دیده او آچره نکه اشو

ازین قاضی (دریادگاه داون) مایه ای اشبه

زئوه یسینچی و تهاچی خسته اثرایچی

سرش و ار

فره سنس تی ایچ - ساونکبه وین یانچه اشانه

اشبه زئوه یسینچی و تهاچی خسته اثرایچی

فره سنس تی ایچ و (دیرور گاه زینون)

ریش و یانی اشانه اشبه زئوه یسینچی

و تهاچی خسته اثرایچی و سه سنس تی ایچ

فرادت . فشه و تهاچی اشانه اشبه

زئوه یسینچی و تهاچی خسته اثرایچی فره سنس

شید ایچ و (عداد نرور گاه ازین)

اورینی ریانی اشانه اشبه زئوه یسینچی

دومیه شهبازی فرزند تهرانی فرات.

بینی دخیوایه، اشہ از اشہ، رُو، سیناچہ

و نایب خشنود از آنچه فرستید ایامه . درش

۵۰ جہنم میں رہنے والے لوگوں کو سزا دی جائے گی

مجلس شورای اسلامی - تهران - ۱۳۵۷

زہن سن تیرا چہ عزت و پیام

بانیہ از نوٹس ٹروتہ مایچہ، اشہ، اشہ.

— 10 —

سید علی (اشن ۱۵۶)

ادشني نامي. اشته از. اشته. رُتوبه پيسانجي و ناهجبه

خُشَنده اُثرانچہ فرہ سس تیرا یہ : برج ہانی

غیاثیہ، اشد اند اشد زلزلہ بیناچہ ۱۰۴۲

خشنه آرایه فرہ سن تہیہ اچہ / پسر و شہدہ

اشیہہ، تخمہ، بنو ماشرہہ، دروشی، درہ اش

آهویزی به خشنه اتره، سیاه و سفید

خشد از حج فرستادند

شیخ احمد و فرزندش احمد و فرزندش احمد

دانش اثباتیت بحی فرا اشد و

دیده او مژه اتو آیدم دوسیرم شوم.

یانی - شماره جانان.

یانا ابرو دسیرو - انا رخوش. اثاثیت.

چی - و منده او شش. دژدا مننگبو بشی افند نام.

انچه او شش. مردانی - خستر جای ابروانی آیم.

دزی گویند دات دستاریم.

مما مژده - یایوم دات - نیت

ما دژکود دیده شتا انانگه.

ان بزم ثوبات آثرنچا شنگ سچا - یایو

نشیه انا نیشش. ایشم. خزه اشنا اهورا.

نام. مونی. دانش توام. دایه یانی. فراواچ.

اگر دژم جا تو ا پونی بنگبا. یونی نیشی.

چیزا مونی دام. ابروم سس. دژم خیزی.

اثا برونی دژو. مژه او خستو مننگبا. دژدا.

ایمانی میانی خوشی کبابی حیث.

پات نو. دزی شین شت بی ری. مردانج.

آری تشیپه سپن تشیپه.

نیه داوی دژوخش. نیه دژو خیشره.

سرکش از

۱- چاکر که در میان مادر و پسر را نامزد می

فره کشتن به نیت داده

آشیم. دوجو. (نامر خواندن)

آهانی. زده نشیبه. خوره نشیبه.

آهانی. تئوه. زوده نامتم.

آهانی. تئوه. زوده به.

آهانی. تئوه. زوده ترم.

آهانی. ایشیم. پودش. خوارم.

آهانی. آسنام چیت. فره. این تیم.

آهانی. فره. عام. ده غو جستم.

مرا می ویشتم اهوم. اشته نام. زرا چنگیم.

بسپو حو اترم.

استم. دبو. امار خواندن.

سرگرم بسته. ام. نه دوه. نش تمام. پاشد.

خواندن استم. دبو. امار خواندن.

در جسمم او جنبه. مزده. امار خواندن.

سه خوانشیه. جو. اینه. زایینه.

انوره دایه. و نه این تیا ذنیخه او پره ناتو.

توانسته حدایه. زردایه. اگر نه نه زردایه.

دروغو. خدا اینه. ۳۰ دایه. ۳۰ دایه.

استم. دبو. (امار خواندن)

زودین. نُش. زودار. دیو و دوزخ پاکلی

تن آشوبی روان خویش. امار خواندن.

بشم. دبو. امار خواندن.

اگر شب باشد به ایویسرویرم (شما که) اشو و ... ۱

اشویی یرشن و نیایش و درود و ستایش باد - به ۱  
رننگانی نیک زرتشت و ته ( = خنیه ترین پیشوای روحانی  
به زرتشت ) که اشو و سر دار اشویی باشد یرشن و نیایش  
و درود و ستایش باد -

اگر نیم شب باشد - به اوشهن (سحر گاه) اشو و سر دار  
اشویی یرشن و نیایش و درود و ستایش باد - به نماییه  
(مکدهای) نیک خواهی که اشو و سر دار اشویی باشد  
یرشن و نیایش و درود و ستایش باد -

به سروش ( = ایرد سرود و فرمانبرداری ) اشوی تهمنش  
( = تنومند ) روئینش درفش دار و اهورائی ، یرشن و نیایش  
و درود و ستایش باد - ت

یتا اهو وئیریو ( = مائترای تندرستی ) را که رو  
موبدان ( به من فرا گردید همانگونه رد ( = سر دار ) ها )  
روی اشوئی ( برگزیده شده است ) - جواب دهد سر د پکنش  
دانا - اهو نور ( = مائترای تندرستی ) پاسبانش  
بار - یتا اهو وئیریو یک بار

چه کسی مرا ای دردا  
ا ( سر و عکار ) به من کنه می دهد درداش و منش تو که  
ما آنها کار های اشویی اهرایش خواهد ساخت ای اهورا به  
به چندان دستور دینی را نامور

نام او مرد بحشاییده بحشا یشگر مهربان

بحشوبدی اهورا مردا اشمن وهو سه بار مرمی  
گرم دین مردیستی ( = دین ستاییده مردا ) واکه آورده  
روشت ( = پناه از آریای باستان ) مخالف دیو پرستی ( = دین  
به هند و ایرانی ) و کنش اهورایی است  
گر بامداد باشد - به هاون ( = گاه بامداد ) اشو ( = پاک )  
و سر دار اشویی خشنودی و یرشن ( = ستایش همراه با  
مراسم دینی ویژه ) و نیایش و درود و ستایش باد - به ویس  
( = تدارک نیک خواهی که اشو و سر دار اشویی باشد  
و دینش درود و ستایش باد -

گر به سرور باشد - به ریپن ( = گاه نیمروز ) اشو  
و سر دار اشویی یرشن و نیایش و درود و ستایش باد - به  
و سر دار ( = سر دار ) مردم باوای که اشو و سر دار اشویی  
در دین و دینش و درود و ستایش باد -

اگر به سرور باشد - به ارمی ( = گاه پسخین ) اشو و سر دار  
و سر دار و نیایش و درود باد - به دیموه ( = شهریار  
و سر دار ) که اشو و سر دار اشویی باشد در دین

کست ای پیرومندی که برانرا آموزشهای تو مردم را  
پناه می بخشد؟ با یک الهام آن رد محبات دهنده را به من  
نشان ده - خواهام که به او سروش و یک اندیشی برسد  
خامنه که خود خواستاری ای مردا  
ما را از بدخواه نگهان ای مزنا و ای سپندارمذ (= پیروی  
مهر و فروتنی)

نیست شو ای دیو (= خدای پنداری) دروج (= دروغ) -  
نیست شو ای دیو بژاد - نیست شو ای فراگنده دیو - نیست  
شو ای فراداده دیو - ای دروج نیست شو - ای دروج نامود  
شو ای درج سرنگون شو - یکسره نامود شو ای دروج -  
سوی شمال نامود شو - مبادا که تو میپزانی جهان مادی  
شویی را - مبادا که تو میپزانی جهان مادی  
در - یثا اهر و یثو دو مار - برشش و بیایش و نیرو و زور  
و اهرین می گویم به سروش انوشی تههش که روئیس تن  
درفشدار اهورانی است - اشتم وهو یک

بدان برای او شکوه و فرهاد از برای او تقدیرستی -  
بادار برای و پنداری تن - بادار برای او پیروزی تن -  
بادار برای او ثروت جسمی آفر - بادار برای او فرزندان مادی  
و هو یک

هزار یار تقدیرستی - ده هزار مار تقدیرستی (باد) سه  
مار - اشتم وهو یک -

بیا بیاری من ای مزنا - سه مار - به ام (= ایزد دیبایی)  
یک پیکر ، نیک و ستم - وهرام (= ایزد پیروزی) -  
دانه (دروود باد) به وشت (= سواره یک) - زردست (دروود  
نار) - سه سپهر ابدی (دروود نار) به زمانه بیکران و به زمانه  
خاویدای (دروود نار) - اشتم وهو یک -

نشوش (= دیو ناپاکی) را درودن و پاک کردن دیو دروج  
(= دروج) موجب پاکی تن و آشوبی روان خود می گردد.  
سه مار - اشتم وهو یک.



اوستای شش فزون

اوستای شستی افروزان

## اوستای کشتی افزون

۴م ورم، بخار و غث شکر زبان

ہست، ہست و ہورث عیشی و کوشی و ریشی و

نہروانی وقتیں دیو۔ ایشٹس مہاگو۔ وناہی

۱۰۸۲ شیخان ایتام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۰۲/۱۲/۱۰

55

15

از کشتی نژاد

چشمه زده ای به مراد تو را بیتی

انگرسه مسین به اوش بنی تیاور شنام

نیت به نام فده شوم سته امی

اشم خسته اشر به مراد

اشم و بهو (نام سر خواندن) خدا ام ده سن و در

اشم بهو و شیر و نام سر خواندن

اشم و بهو (نام سر خواندن) (ب)

دینو ای مرد دینو در دینش ترش

فده و بهو استوتی فده و بهو استوتی

از کشتی نژاد

نوتیم بنو استوتی نوتی نوتی

نوتیم بنو استوتی

استوتی دنام و نوتیم

فرسیا به اخدرام به دینش

نوت و نام اش اشر به دینش

زده ووش اشر

اموای مردانی دیپا و بهو چینی

استوتی دنام و نوتیم

ستونی تیش ؟

جسہ ہم . اُونگہ مَرَدہ (اَسہ مارواندن)

اَمَنہ . ہونا شتہ . ہورہ اَدوپہ ورہ ترغنیہ .

اہورہ داتہہ . وٹہ این تیا وچہ ادرہ ناتو ؟

نواہیہ خداتہہ زردانہہ اکرہ نہہ . زردانہہ

دغو خداتہہ ؟

اشم دُہو (ناسرخواندن) ہما زوریم .

س شوم س ویش رنہ ہم

ہم کزہ کزہ کاران ہم . دورا زونہہ وونہہ کاران ہم .

ہم کزہ ستہ شتہ نیان دوٹان بعت کشورین ہم ؟

سُرکدہ چیسود پل رکن سک وخرم وٹ دو

آسان مان وڈواری یادادار اورمرد ؟

اوتہ فقوم اوان اشوان . روشن کردن باخارہ

مان اور سادیہ دار اورمرد ؟

اشم دُہو . (ناسرخواندن) سپرور مار

خروہ ادرہ وٹہ نیان ما دینان . تہ باخون

اشم دُہو . (ناسرخواندن) چہ اورمرد ایشا پندان .

نامہ بدیدون . بدل ترح بد . اشم دُہو .

به نام اورمرد بخشاییده محشاینگر مهروان

اندیشه یک و گفتار یک و کردار نیک (را می ستایم)  
ن اندیشه و گفتار و کردار، با تن و روان و در جهان و در  
میدو از هر گونه گناهی (که از من سر زده) بدم و پیشیمان  
و نه سوی پنت (= توه) هستم از هر (گونه گناهی که)  
هر یک شده ام گفته ام کرده ام اندیشیده ام شنیده ام  
و با دستور ابراهام از همه آن گناهان سارگشت نموده  
پسینام و نه سوی پنت (= توه) هستم

شکسته نام اهریمن - سه مار، شکسته و مانود شود گناد  
میدوی (= اهریمن) دروید (= دروغکار) ماهمه دیوان و دروغ  
گویان و جادوگران معرفی شده در سه دورح تاریک مگون  
سخت و نکوسار مرگ ناشد هیچ کاری برادر از روی آنها  
ندشد هر کار و کرده (= عمل نیک) که می شود سه  
خواست اورمرد اهریمنده و انباشندان (= نیروهای برتر  
اهورامزدا) و رومند ناسد هسنی و وجود دین پاک  
اورمزد رومند سه صاد - بزرگ و نیک و پیروز زان دانا،  
اورمزد محشاییده، ماهمه و ماهمه خبر آید

خشنود کردن اهورامزدا و حواریان که در دین  
هریمن اهرامزدا نیکو کاران از سپهر کار هسانه

تقاهو و تریو دو مار - اشم وهو یک

ستاییده مزدا هستم ستاییده مزدا، که آورده و ریشد  
است بر میگرم با ستایشها و تاورها - می ستایم اندیشه  
های نیک اندیشه شده را می ستایم گفتارهای نیک گفته  
شده را، می ستایم کردارهای نیک کرده شده را می ستایم  
دین نیک مزبسنی (= ستاییده مزدا) را که بر صد جنگ و  
کار نهنده سلاح و خویشی دهنده و پاک است - آن (دین)  
ایک و آینده مزبگترین و بهترین و بیکوترین است پس  
(گیش) اهورایی زرتشتی به اهورامزدا همه یکی هار  
پشکش می کنم این است ستایش دین مزبسنی بیاه  
یاری من ای مزدا سه مار به ام یک پگر رها  
حاوینان (درود داد) - اشم وهو یک

هم پیوند باشیم با همه اشوان هم پیوند شویم هم  
پیوند در کارهای درست شویم با نیکوکاران در کار نیک  
همیار باشیم از گناه و گناهکاران دوری کنیم با سست  
نمان (= زرتشتیان) و نیکان و حواریان همت خشنود و مع

هم در باشیم

در همام گمرازد

( = خانه سرود ) به خرمی همیشگی ما را برسان

ای اورمرد محشائنده - اشم وهو یک.

پیروز باد دین نیک و باشکوه و ویژه مزدبسنی ( =

ستائنده مراد ) سه بار - اشم وهو یک - به کام اورمزد و

امشاسپندان باد - چنین داد - چنین تر باد - اشم وهو یک.

رساد

## برباد

برباد و پند زیار و بنیوشاد دادار اورمزد ۴

نشد زیان او - بیارده دنان رساد ۴

نخشودی میسوی دادار اورمزد رایونمده خروده مند ۴

نخشودی میسوی اورمزد او آگاه سه دی و پی شام ۴

نخشودی میسوی و بمن دماه و گوش و رام ۴

نخشودی میسوی از دیشته مند و آذر و سر دشت و برام ۴

تتایش کتیا خداوند

چہ نام و ستائش اوی بھی بود و ہی مت و عجبید +  
 بزد سن ہنسبو اندخ میوان میو خوش کیت -  
 مہ و مردخ :

نہی بہت ، و آرد پرتاز ، پایہ وحی و کبریا  
اوخشدار و آویزہ - وہ دایہ شانی مبارک  
پاس ایمن استیکان - کہ آفرید دایہ  
خوشہ بامو و دایہ - اور زرش اشاعتان

آؤدؤس بزدان - روشن بشت روشن ارداسان.

خود داد و ماهی بسترش تخمه مادر اندودا  
آتش دات دین دارو دو کوه دایوشست مردم  
زین دیایش اوی حدای کرده کزین نه کزده سرکتی  
دیشنان مردم به گویایه دیریه دوازدهی شصت یاره  
انام در امیداره دامان پر زرم دایورشته د  
پیره دین



اشانه ششم و سوار سواران

پیرماد حرو و اویره و بدین مازدکسان (سواران)

ششم و سوار سواران

## ستایش یکتا خداوند

به نام ستایش آنکه همیشه بود و همیشه هست و همیشه  
خواهد بود ایزد سپنتا میو (= روح بگی امزای) که در  
جهان مینوی خود یکتا است و نام او اورمرد است. خدای  
بزرگ و دانا و دادار و پرورنده پاسبان و فروعمد و میکو  
کار و بخشاینده و اویره که دانستنی نیک و توانا است  
سپاس به آفریننده بزرگی که آفریده داده است از  
بیروی دانش خود بالاتر از همه شش امشاسپندان را با  
ایزدان (= نیروهای مادی و مینوی اهورایی) مسپار و بهشت  
روشن یعنی گروسمان (= خانه سرود) و آسمان گردو  
خورشید تابان و ماه روش و ستارگان بی شمار و باد و  
هوا و آتش و آب و زمین و گیاه و کوسپند (حضوران اهلی)  
و طرات و مردم.

ستایش و بیایش می کنم آن خدای (= داریده) بیکو کاری  
را که از تمام آفریدگان گیتی مردمان را برتر آفریده به  
تیروی گویایی (= مطلق) و گیرایی (= ادراک) و داد به او  
شهریاری مخلوقات و نگهداری آفریدگان برای رزم و  
روبرو شدن و پیکار با دیوان (= بدکاران).

ممار به پروردگار از همه آگاه و فروعمدی که مرستاده  
و صبله سخوده فروهر (= دره ای از اهورامزدا در درون  
انسان) زرتشت اسپنتمان (= نام نیدی مهم زرتشت) آشتی!



= صلح ) نه سوی آفرینگان و دانش دیس و روشنی و خرد  
 طبیعی و خرد اکتسابی و هدایت و راهمایی همه (آفرینگانی)  
 که هستند و بودند و خواهند بود و فرهنگ فرهنگ یعنی  
 واژه های مانده ( = مقدس ) را . تا بدان وسیله از پل بگذرد و  
 از دوزخ رهایی یافه ( میرسد ) به آن بهترین هستی اشوان ( =  
 بهشت ) که روشن حوشید و پر از آسایش و خوشی است .  
 نه فرزند تو ای نورالانور من بار می پذیرم و می  
 اندیشم و می گویم و انجام می دهم ( برابر دستور های ) دین  
 مقدس و ویژه ( = مریسی ) استوارم در بیکوکاری توبه  
 می کنم از هر بزه ( = حرم ) . ویژه می دارم اعمال طبیعی  
 خودم را و یک نگاه می دارم شش نیروی جان را ( که  
 عبارتند از اکرندار و گفتار و اندیشه و ویر ( = حافظه ) و  
 هوش و خرد

نه نه خواست تو ای خداوند بگو کار کارهای خود را  
 انجام می دهم و از ... میسی است که با اندیشه نیک یا  
 گفتار نیک و با کردار نیک به جامی آورم تا بتوانم بروم  
 به راه روشن که به من برسد روح گران دوزخ و بگردم از پل  
 چشود و بروسم به آن جایگاه بهشت حوشموی سرانسر  
 اراسته و پر از آسایش

ستایش من خداوند محضیابنده ای که از تو و منکی  
 سرمه بر دارم . اهداش می دهد و سرانجام می دهد

بنکاران را از دوزخ ( = هسی دوزخ ) و پالوده می کند همه  
 آفرینگان نیک را - اشم وهو یک  
 پیروز باد دین نیک و باشکوه و ویژه مریسی سه بار -  
 اشم وهو یک

## تندرستی

اگر مرد و پناه داد، دیر ریوشی شاد داد.

یتا آه و غیر و ناله سر کباب خواندن آه

تندرستی دیر ریوشی آواید خیره شکند آئینه دار.

یزدان سینون و یزدان کیستان و امیر اسپندان.

نیز و روشن چنان سازد. این دودمان شاد داد.

آفرین باد به دانه کسان را. در رشت دین شاد داد.

آید و دل داد. حوالان داد. او مرد و خدا را به ناسخ را.

دین ز راتشتی را همه به دینان را به

تندرستی یکنامی تندرستی دانه کانی. تندرستی

فراخ روری. تندرستی شادی و راشنی. تندرستی

تن ..... بابا ..... تندرستی دانه کانی داد. دیر بار بشاد

داد. تندرست داد. آید و دل داد. بر سر از زانین داد

سالهای سیار. رور و لای میهار. جاوید و پاییده داد.

سد هزاران هزار آفرین داد. سال محبت داد. روز و فرج داد.

ماد فرحسده داد. چندین سال چندین روز و چندین

ماه. سیار سال ادرالی داد. ریزش و یایش. رادی

د زور و نریخته آشوبی دار. آواز هاکار و کرخه ناتندرستی باد.

راوی باد، یسکی باد، حوپی باد، ایدون باد، ایدون ترج باد.

په اورمزه امتاسنه ان کامه باد، اتوه، ایشتم

و هو نامرک و دانی ۱۰

## پیمان دین

رښتیا چیتیا، مژده دایا، آشوبیا، دیمیا.

وځنیا، مازده یسواش دین بهی، رات و درت

که حد ابر مردم و سادده این است که شور رشت پیغمبر آورده

است دین دین اور مرد داد و رشت، آشوبه، اشم.

دسو، آتا سر خواندن

دادار یک دین بهی یک پیغمبر یک راه اشور

داسنه ان نوشته روان داسنه و ځنیا راسته و

دسته دین پاک اور نزد آشتو (چو) (نامر حوادن)

و بیستایش دار اور نزد رایو مند و پند پروتف

آگاه دانی تو امی توان کرد آرمید از آرمش کرد

مت اشاسپدان شاه شایان شاه در مرام ایرد میردگر

درفدار دشمن ردار آهیه هومانشتیه

رصاد (نامر حوادن)

اشتم، و هو (نامر حوادن)

## ماون گاه

سام اور نزد خشایده محشایگر مهربان

نس دوه و پروگر ماد میسوی مهربان

داد و برادر گوش بوی خنجر راست ست داور

تیر تیر داور پخش اثره اهوربه مراد

اشم، و هو (نامر حوادن)

فره در نزد سیو، زره توشت ریش

ویده اهوره بکله اشو ماو، آشتانه

شبه رتبه یسناچ. دوماچ. جسته اژاچ.  
 قره سس تیه اچ. ساونجه ا ديسناچ. اشته انه.  
 اشته رتبه یسناچ. دوماچ. جسته اژاچ.  
 قره سس تیه اچ.

بتره واره. که ایه ایتوبس. نرنگرو  
 که اچبه بوره چشمنو. اناخو. مانو.  
 یزه تته امنو خواسترسه جسته اژه  
 یسناچ. دوماچ. جسته یچ. دوس  
 تیه اچ.

یسا آهو دیر یو زانا فرام. مروتیه.  
 انا رتوش اشات چیت یچ. فرام اشته.  
 دیداو. مروتیه.

آهورم فرام. اشته دیرم. اشته رتوم  
 یزه سیدیه.

دیش یه اشته ورم. سته تویم یزه سیدیه  
 رتوس ترمه شه نو قره دیشیم یزه سیدیه  
 سته سینه تیه. سته نام. یزه سیدیه.  
 انا ورم دیش سوراو بسپن ماو.

فرزۀ دُشمنو، یزید مَنیدِه، اَسْت دُتو، مَنه حیاچه ؟ -

اِه نو تَبَسَم، رُتوام، یزید مَنیدِه، یِه اتوش تَبَسَم.

یزید نام، بَگَن بَوش تَبَسَم، اَشِبِه، رُتوام

ایوی سانس تَبَسَم جَبوش تَبَسَم، اَسْت اَنو اَشِبِه.

رُتو - رتو خری تَبَسَم یزید مَنیدِه ؟

ماوَنیم اَسْت دُغَم، اَشِبِه، رُتوم، یزید مَنیدِه.

بِه اوروه ما تَبَسَم، اَسْت دُغَم، اَشِبِه، رُتوم.

یزید مَنیدِه ؟ -

امرِه تا تَبَسَم، اَسْت دُغَم، اَشِبِه، رُتوم.

یزید مَنیدِه ؟

اِبویم، خُوش تَبَسَم، اَسْت دُغَم، اَشِبِه، رُتوم

یزید مَنیدِه ؟ -

اِبویم، بَگَن تَبَسَم، اَسْت دُغَم، اَشِبِه، رُتوم

یزید مَنیدِه ؟ -

سَیم، سورِم، بَپ تَبَسَم، اَسْت دُغَم، اَشِبِه.

رُتوم، یزید مَنیدِه ؟

ساو بَگَن تَبَسَم، بَیسم چِه، اَسْت دُغَم، اَشِبِه.

رُتوم، یزید مَنیدِه ؟ -

ایزیریم ایشیم ایشدیم .. ایشیه رقوم .  
یزه نه نه نه

امدوتم دیراجتم . دیت ایشکتم . دینیه .  
شده شده . اوردوتم . دینیه . ایشدیم .  
یو . او . سو . یو . بدسو . یو . قره کو . ره ازیرویه .  
ترو ماشرم پنجه کاناو

خیرجه داورو که ایه الی تیم . یزه نه نه نه .  
راچه خواستیم . یزه نه نه نه .  
دینیه . ایشدیم . ایشدیم .

دینیم چه ایشدیم . ایشدیم . رقوم یزه نه نه نه .  
خیرجه داورو که ایه الی تیم . یزه نه نه نه .

نیزه . چیشتم . ایشدیم . یزه نه نه نه .  
راجه خواستیم . یزه نه نه نه .  
توانم ایشدیم . ایشدیم . ایشدیم .  
ایشیه . رقوم . یزه نه نه نه .

نیزه . ایشدیم . ایشدیم . ایشدیم .  
راجه . ایشدیم . ایشدیم . ایشدیم .  
رقوم . یزه نه نه نه .

آپام، پستارم، یزده نهیده -

نئی ریم، سنگیم، یزده نهیده -

تختیم، داموشیم، اوپنیم، یزده تم، یزده نهیده -

ایریش ننام، اوردانو، یزده نهیده -

یاو، اشه انام، ده دشه یو -

توم، بره زتم، یزده نهیده -

مزدام، یو، اشبه، آپه تو، یو، اشبه، خوش تو -

بسه، مردود، زه، توتس، تری، یزده نهیده -

بسیده، خورشنه، شبه، اشبه، یزده نهیده، یزده نهیده -

دیش نیم، نیم -

نیکیم، نامام، آنت، بینه، پنی، تی، دنگو -

مزداد، اهورو، کوشا، آشات، بچا - یاو، کها، بچا -

مانچا، تاو، بچا، یزده نهیده -

شیا، اهو، ویر یو، (تاسرد، مار، حو، اذن)، یزده نهیده -

دو، نیم، چه، آا، حیه، ده، ده، آفرینای، یزده نهیده -

دادر، کزای، انی، نوایش، بزرگو، کزاشبه، خورده -

خشنو، اخشو، نامر، نو، یزده نهیده، یزده نهیده -

خواستریه -



اَشتم دُجو (تاسرکهارخواندن) اَبانی.  
 رَشخه خوره نَخِه. اَبانی تَنوه دَرده ماتم. اَبانی  
 تَنوه اردو. . . . . سانی. . . . . رم اَبانی  
 بشیم یا بستم. . . . . اَبانی. اَبانی حیت  
 فَره زین تيم اَبانی ده عام. دَره خوشیتیم.  
 اَبانی دیشتم. اَبوم. اَشه امام. اَرچکیم. بَشو.  
 حویم.

سه . . . . . اَبانی سرکرم  
 حویم اَشتم دُجو اَبانی خواندن

جَهه. رم. اَدنگبه نَرده. (تاسرخواندن)  
 اَشتم دُجو (تاسرکیت مارخواندن) پیرو.  
 اَشتم. دُجو. رتاسرخواندن  
 رَسد. تاسرخواندن.

گاه هاون

در کو تیک و پیروگر باد میسوی مهر آریا که داور  
داریده هراگوش و ده هرا چشم و دآوری کاملاً راست و  
بیرین و تیر هم است.

به خشودی اهورامزدا، اشم و هوسه فرورته گاه هاون  
باید خوابد به مهر ایزد دارنده دشتهای فراخ دارنده  
هراگوش و ده هرا چشم که نامی است و ایزد رام (=   
ارامش) که محشده چراگاههای خوب است یزشن و  
بیایش و خشودی و ستایش باد - پتا هو و ثرو و ژوتا تا سر.

اهورامزای اشو و رد (= سردار) اشویی را می ستاییم  
" زرتشت اشو و رد (= سردار) اشویی را می ستاییم  
فروهر پاک زرتشت را می ستاییم امشاسپندان اشو را می  
ستاییم - فروهر پاک و تیک و نیروافرای اشوان را می  
ستاییم - کارگر قرین ردان (= سروان) خاکی و میسوی  
را می ستاییم چالاک قرین ایردان را که در میل ردان (=   
سروان) مقدس سرواوت تر و یاری رساننده تر است می  
ستاییم رد اشو و سردار اشویی را که کامروا تر است.

ی س م

هاوتی (= یامناد) اشو و سردار اشویی را ما می ستاییم  
- خرداد (= رسائی) اشو و سردار اشویی را می ستاییم  
امرداد (= جاودانگی) اشو و سردار اشویی را می  
ستاییم پرسش اهورایی اشو و سردار اشویی را می  
ستاییم - کیش اهورایی اشو و سردار اشویی را می  
ستاییم - یسای توامای همت هات (= بخشی از سرودهای  
دستا) اشو و سردار اشویی را می ستاییم و یسپه (=   
دهدار) سویدخش اشو و سردار اشویی را ما می ستاییم -  
سرود لژییه من ایشیه (= ایزد درمان بخش) اشو و سردار  
اشویی را می ستاییم که توانا، پیروزمزد و بی آزار است  
که در برابر همه آزاردهندگان برانگخته شده که شکست  
دهد همه ستیره کاران را و (این سرود را باید در آغاز و  
میان و پایان کار بر زبان راند جدا از مانترا) (= کلام  
مقدس) (که) پنج گاتها است

مهر ایزد دارنده دشتهای فراخ و ایزد رام (= آرامش)  
محشده چراگاه رامش بخش را می ستاییم - به و یسپه (=   
دهدار) سردار اشویی یرشن و بیایش باد و یسپه (=   
دهدار) اشو و سردار اشویی را می ستاییم  
مهر ایزد دارنده دشتهای پهناور دارنده هراگوش و ده  
هرا چشم و مامی و ایزد رام محشده چراگاههای رامش  
بخش را می ستاییم

# گاه رستون

نام او مرد خمیده شمشیر بران  
من دوه و پرزگار مینوی آتش نهشته پی  
خسته آثره اهوربه مرداو پی

اشم دبو (سارخاندن) فرود آید  
مردینو زده ثوبت ریش - دیده او - اهوره نه شو  
زینت و نیانی آشنه آشنه رفود - یسناجمه  
نماخه نشه چه نوبس یه یه

تو را ای آدو پور اهورا سزا آشو و سردار آشویی را  
ما می ستاییم - ما اب زور جا ایویا انگهن (= کشتی) ما این  
مرسم که به پاکی گسفرده شده و آشو و سردار آشویی  
است میسناجم - اپام پات (= سرچشمه آنها) را ما می  
ستاییم - بیرو سنگ (= ایزد نیرومندی) و دامویش اویمس  
(= ایزد دعا) را ما می ستاییم - روان درگذشتگان را می  
ستاییم ما همه عروهرهای آشوان - رد سر و مند آن  
اهورامردا را ما می ستاییم که در پاکی برتر و در پاکی  
برترین است - همه سرودهای ررتشت را می ستاییم  
همه کردارهای نیک بجا آورده شده را می ستاییم  
(آنچه) بجا آورده شده و آنچه بجا آورده خواهد شد  
از میان مردان و ریس آن کس که برادر ایمنی و راستی  
ستایشش بهتر است مرداهورا از آن آگاه میباشد - اینگونه  
مردان و زنان را ما می ستاییم  
یتا اهو دو - یرش و میایش و نیرو و زور و اهریس ماد  
به مهر آید دارنده دشتهای پهناور که دارای هزار گوش و  
ده هزار چشم، سامی و برارنده ستایش است و اسرد و ام  
بخشیده چراگه‌های رامش بخش اشم وهو یک

فراوت نشوده رتوانچه. آشه. آشه.

زده یسناچه دمایچه خسه آراچه

زده سس نیچه -

آشه. ویش نیچه. آراچه. آهورچه. مزداو.

خسه زده یسناچه. دمایچه. خسه آراچه.

زده سس نیچه -

ش. آمو. ویرو. ران. فرام. مرد -

ا. رتوش اشاخیت. بچه. جوا. آشده

زیده واد زده تو -

آهورم. مزدام. آشه. دغم. آشه. رتوم.

زده سس نیچه -

زده رتوش نیم آشه. دغم. آشه. رتوم

زده سس نیچه -

زده رتوش نیم آشه. دغم. آشه. رتوم. زده سس نیچه -

آشه. سس نیچه. آشه. نام زده سس نیچه -

آش. اوم. دگوشیت. سوزا. سس نیچه. زده ویش نیچه

زده سس نیچه. آشه. دغم. آشه. رتوم. آشه. رتوم

رتوم. زده سس نیچه. آشه. رتوم. زده سس نیچه -

گند خوشترتم آینه ز توام - اینوی ناسن تهم

موتس تهم - آشه آنو آشه - رتوه - ز تو فزی تهم

یزه نه نیده ؟

ز تویم - ت دم - آشه - رتوم یزه نه نیده -

اس - بی تهم - قائم - است ایتم - تهم - رتوم -

یزه نه نیده -

دسته دلی تهم - شاه - است ایتم - آشه -

آتم یزه نه نیده ؟

سپن ناسیس یوم - قائم - است ایتم - آینه -

رتوم یزه نه نیده -

دخوشترتم - قائم - آشه - ایتم - آشه - رتوم -

یزه نه نیده ؟

دوبیش توای تهم - قائم - آشه - ایتم - آشه -

رتوم یزه نه نیده -

فراوت - فشا دوم - ز تویم - است دم - آشه -

رتوم یزه نه نیده -

قوشم - ز تویم - یزه نه نیده -

آ تویم - ز تویم - یزه نه نیده -

دَچ از شوقده یزده نه نیده ؟ -

د شرغ نیش د لوه غنی یزده نه نیده ؟ -

اچنجه رنجه یزده نه نیده ؟ ادره رانجه -

مین یه دچ یزده یزده نه نیده ؟

یونی وکلز داو اشته نو اشته رنجه مین -

اشه انام یزده نه نیده ؟

اشا انا م دکلوش سور او سپن ماو -

فره دشی یزده نه نیده ؟ -

پرشنو شچ اشته یه دیت ویتته ؟ -

فرشته مانشه دزشته دزیه فرشته -

ادرده نی یه فرشته سنی دزیه فرشته -

دیده نی یه دزیه دکلویو دزیه سنویش -

یزده نه نیده ؟

اوب دینجه نجه نجه بشت -

اشنه بس تام برتن و دکلوش -

دستم سورس دوه سینچه دنجایه -

تو یه اسو دم شنه روم یزده نه نیده -

اشه دستم برنجه سورس مردو -

پوترم. یزه نه نیده ۰

ایرینس تانم. اوز و او. یزه نه نیده. یاو. اشته تانم

فرزه و شه یو ۰

توانم اترتم اهورمه. مرداو. پوترم

اشته و بتم. اشته رتوم. یزه نه نیده ۰

رتوم. پرده رتوم. یزه نه نیده. نیم. اهورم

مزدانم. یو. اشته. ایه نو تو یو. اشته. جنوس تو

نیده. دواترتم نیده. انی دیا و نجه بتم -

دینچه. مروه و او. زره نو شس تری. یزه نه نیده -

ایست برنمه. اشته. فرسته برتم. اشته و بتم -

دینچه. مورشته. نیده. اشته. رده نه نیده. در سنج

اشته رتوم. یزه نه نیده ۰

ورشن بتم بجه ۰

ایام پستاریم. یزه نه نیده. شی نیم بنگلیم.

برده نه نیده ۰

یکلیه. تانم. آنت. بینه. پنی. نینو.

مزدانو اهورو. دنا. اشات. بجا. یادگما بجا.

تخم. دوشش. اویه نیم. یزه نه نیده. برده نه نیده.

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

تَنَسُّجِ تَاوَتِي يَزَدَه قِيدِه ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ

دَرِه عَامِ دَرِه عَجَبِي ۛ اَبَانِي دَشِي ۛ



بررگوار و بیکوکار و فیروزگر ماد میسوی (امشاسپند)  
 اردیبهشت (= بهترین راستی) - به خشودی اهورامزدا  
 اشم وهو سه فروزان گاه رپتون باید خوانند - مه  
 اردیبهشت امشاسپند و به آذر اهورامزدا پرشن و بیایش و  
 مسودی و ستایش باد یقا اهور و نوبو روتا نامر  
 اهورم مردام (از گاه هاون) تا رتو هریتیم یرمید  
 رپتون (= گاه بیمرور) اشو و سردار اشوئی را می  
 ستاییم - اهور گاه (= نخستین بخش گاتها) اشو و سردار  
 اشوئی را میستایم - اشدود گاه (= دومین بخش گاتها)  
 شو و سردار اشوئی را میستایم - سپند گاه (= سومین  
 بخش گاتها) اشو و سردار اشوئی را میستایم - و  
 هوشتر گاه (= چهارمین بخش گاتها) اشو و سردار اشوئی  
 را میستایم - وهشتواش گاه (= پنجمین بخش گاتها)  
 اشو و سردار اشوئی را میستایم - و نومه (= شش دراز)  
 سردم سوار اشو و سردار اشوئی را میستایم  
 هوشوشماستره (= سرود فراوانی و گشامایش) اشو و سردار  
 اشوئی را می ستاییم - سحان راست گفته شده را ما می  
 ستاییم گفتار راست را می ستاییم آن پیرومعد ماود  
 کمده دیوها را ما می ستاییم اما رمیها و گیاهان را می

ستاییم ایردان مینوی را که محشده بیکی و مقدس اند ما  
 می ستاییم امشاسپندان اشو را می ستاییم هرورهای  
 نیک و توانا و پاک اشوان را می ستاییم سرود بهترین  
 اشوئی (= اشم وهو) را می ستاییم که بهترین و سرگترین  
 ماستره سرگترین کار سرگترین پیمان سرگترین  
 حویشکاری و بزرگترین داد از دین نیک هودیسسی است  
 ان اجمعی که امشاسپندان در نوبی جایگاه برای ستایش و  
 بیایش شهردار برپا می کنند ما می ستاییم  
 شهردار اشو و سردار اشوئی را می ستاییم  
 اردیبهشت امشاسپند و آذر پور اهورامزدا را می ستاییم  
 توام آترم (از گاه هاون) اشم وهو یک

## اوزین گاه

نام اور مزدهش ينده نخواستگرمبران  
 من دوه پيرد گرماه ميسوي رت و برزت -  
 خشتا زره اهوره مزداد نهم دهر  
 (ناسرته مارحانن) زره درانه مزديشو.  
 زره خوشتريش - ديدو اهوره بيمکه اشو -  
 اوريه ني ريتاني. اشته اند اشته رتوه  
 سدايحه دسيي خشتا ترايحه. زره ستيه اچه -

فراوت ویرانی دیوایچه اشته اشته  
 رتوه. یسنايچه. ونبایچه خشتا ترايچه  
 زره ستيه اچه -  
 مزده نو اهوره - نغذرو ايام ايتيحه -  
 مزده داته ياد خشتا زره یسنايچه. ونبایچه -  
 خشتا ترايچه زره ستيه اچه -  
 یتا اهوره ویزو زاما. فراهم مروت -  
 اما زروش. انت چیت یچه صرا  
 اشته وندادو مزه اتو -

اهورم. فردام اشه دَنَم. - ائبه رَتوم  
یَزه مَنیدِه ؟

زَده خوش ترَم اَسه دَنَم. - ائبه رَتوم. یَزه مَنیدِه  
زَده خوش ترَبِه اَسه اَنو فَره دَشِم  
یَزه مَنیدِه ؟ -

اَسه سَبِن. - اَسه اَنام یَزه مَنیدِه ؟  
سَ اَوام. - گوبَس. سَ اَوام سَبِن اَو  
فَره دَشِه یو یَزه مَنیدِه. - اَسه دَوام. - اَسه حَاجِه -  
یَزه دَشِم. - رَتوم یَزه مَنیدِه. - یَزه دَشِم

یَزه تَام. - بَگَک بَکَشَن تَام. - ائبه رَتوم.  
اَنو یَکَسَن تَام. - بَکَشَن تَام. - ائبه اَنو. - ائبه  
رَتو. - رَتو فَری تَام. یَزه مَنیدِه ؟

اَو یَکَسِم. - ائبه دَنَم. - ائبه رَتوم. یَزه مَنیدِه  
یَزه اَنام ائبه دَنَم. - ائبه رَتوم  
یَزه مَنیدِه ؟ -

اَوام. - سَ اَوام. - سَ اَوام  
یَزه مَنیدِه ؟ -

اَزَه دَشِم ائبه دَنَم. - ائبه رَتوم

یزه نه نیده ۷

قره بزه تارم اشته دغم. اشته رتوم.

یزه نه نیده ۷

آبره تم. اشته دغم. اشته رتوم. یزه نه نیده ۷

آسه تارم. اشته دغم. اشته رتوم. یزه نه نیده ۷

اوشه کرم. اشته دغم. اشته رتوم.

یزه نه نیده ۷

ره نوره رم اشته دغم. اشته رتوم.

یزه نه نیده ۷

قراوت دغم. اشته دغم. اشته رتوم.

یزه نه نیده ۷

نشره اوشه. ماونک پنجه. سورچه. ره اچاو.

یزه نه نیده ۷

انقره. ره اچاو. یزه نه نیده ۷

اقره سنجک پنجه. حاشرم. یزه نه نیده ۷

یا نرشن. سادرا. دگ دتو ۷

بسی یادره رم. اشته دغم. اشته رتوم. یزه نه نیده ۷

اچرچه. تنکه. دغم. یزه نه نیده ۷

ہنی ثیادہ زرم اشہ دئم اشہ انو. شتم.

کرومیدین

یہی ہے جس کی طرف سے یہ سب ہو رہا ہے۔

۱. اثرات د جویو په رڼه بڼه او د جویو په رڼه بڼه .

دھیونچی اشہ ونیم، اشہ رقوم، بڑی نہ ٹیدہ ہے۔

۱۰۰

اورت اسہم بڑھ سیکھ اپنی بڑھ رہا ہوں۔

اشته انهم يؤمنون

قوام آفریم اُچریم مراد پونرم

اشته وغم. اشته. رقوم. زه سیده .

بَهِدَ اُرْتَمَ بَهِدَ اَلَى وَاوَلَكَيْدَ فَمَ اَيْتَ.

برمنه، اَشه، فَرْسَه، رَم، اَشه ورم، اَشه.

زنگنه: نکره نه سیده -

آپام: پستارم نژہ مرئیدہ :

نئی ریسم سنگم یزد مریدہ +

مجلس ۱۰۰

ایسے تمام ادوار اور یزیدہ صمدیہ باؤ

رتوم. بر دزقم. يژه سريده. - نيم. اهورم.  
مزداسم. يو. اشته. به. نوئو. يو. ايشه. خوشن  
تو.

وينه. مژه داو. زده خوش تزي. يژه سريده. -  
ديسپه. به. برشته. مشيه. اشته. يژه سريده. -  
ديستيه. برشته. نيم. به.

يکده. نام. آنت. بسنه. يني. تي. نيمو. مژدا.  
اهور. وينا. اشات. بجا. يادگهايا. تانجا  
ناوچا. يژه سريده. -

تيا. اهو. ويزيو. (ناسرود بارخندان) ينيجه.  
ونيم. به. ااخنيجه. زوره. به. آفريمي. به. رتو.  
اهوربه. نغزرد. ايام. اچنيجه. مژه. دانياو.  
اشم. دبو. (ناسرود خندان)

انباي. تپ. خوره. نيمه. - انباي. تنوه.  
مژه. تاتم. - اسماني. تنوه. مژه. دزه. انباي.  
تنوه. ويزم. اسماني. ايستيم. نيم. راسته. فرام.  
اسماني. آسنم. ييت. فرد. نيم. نيم. - ماني.  
در ديم. مژه. نيم. ييتيم. - اسماني. ونيست. مژه.

بروک و نیک و پیروگر باد میوی سروری و برگی به  
 حشودی اهورامزدا اشم و هوسه فروزانه گاه اریون  
 باید خواند مه اهورای بزرگ و مه اشم نهات (= ایور  
 سرچشمه آنها) مردا داده پرشن و نیایش و بیایش و  
 حشودی و ستایش باد یثا اهو و ثریو زوتا تا سر  
 اهورم مودام (ارگاه هاو) تا رتو فریام برمده

اورپون (= گاه پسمین) اشو و سردار اشویی را می  
 ستاییم روتار (= روت یا رئیس مودان) اشو و سردار  
 اشویی را می ستاییم - هاوای (= مودی که هوم را در  
 هاوای می گوید) اشو و سردار اشویی را می ستاییم - انره  
 وحش (= مود مسئول آتش) اشو و سردار اشویی را می  
 ستاییم - فره برقرار (= مود دهنده اسرار و لوازم) اشو و  
 سردار اشویی را می ستاییم - اوت (= مود آورنده آب  
 از سرچشمه) اشو و سردار اشویی را می ستاییم - آسمه  
 مار (= مود مسئول یانگی پرشگاه) اشو و سردار اشویی  
 را می ستاییم - ریشکر (= راسی یا مود مسئول تقسیم  
 هوم میان حاضران) اشو و سردار اشویی را می ستاییم  
 سروشا و رر (= مود مسئول نظم و ترتیب) اشو و سردار  
 اشویی را می ستاییم

اشد انام - زرا چلیم - ویسپو - خواثریم

اشم و جو (تاسرواندن)

سرگرم اشم - و جو (تاسرواندن)

جسته م - آنگبه مزده (تاسرواندن)

پرشن - و جو (تاسریک مارچاندن)

پیرداد اشم - و جو (تاسرواندن)

رساد (تاسرواندن)

دهیود ( = پانشاه کشور ) مردم پرور اشو و سردار  
اشوی را می ستاییم هروغ ستارگان و ماه و خورشید را  
می ستاییم - روشنیایی پی پایان را می ستاییم اسایش و  
کامرایی بندگان را می ستاییم که شوه نابودی دروندان

مرد درستکاری که اشو و سردار اشویی باشد هاسی ستایم آخرین گیش را می ستایم - همتی اشو را که هوسگری می کند می ستایم سرور و درشب زیبارور و نایزشن و نایاش رد (= سرور) دهیو (= کشور) دهیوه (= شهریار کشور) اشو و سردار اشویی را می

هورای بزرگ پادشاه نورانی و ایام نجات ( = ایام  
سرچشمه آنها ) تیر اسف را می ستاییم آب پاک مزه  
زاده را می ستاییم توأم آترم ( از گاه هاون ) - آشم وهو

انیوکی ندیم گاہ

ایوی شوشرم گاه

نام اور نزدنخسایدہ ششائیکر مہربان  
مسن دودہ و پیر دگر دایمیسوی اثوان قرہ و ہیز  
مینوی درج و برہرام ایزد۔ آشوی در حادہ ہاوند پیر دگر  
خشد اثرہ ابورہہ مزداد

اشتم، ابو، "اسر، خوان

فرز در نه مردیستو، نزد استیش... ویده نو.



اش از انده رفته. بنسینید. و تهاچه خسته تراخید.

فره سس نه ایچ

راش دیسایم. موجانی تیه. زردتوش نزد بکاز.

تیه نه رفته. رنوه. بنیچ. و تهاچه خسته تراخید.

فره سس نه ایچ

اشا و هم فردوشی نام. غلاماچه دیرو

وانشوه نام یا تیره ماو تیه هوشی توش. ایه تیه

مناسه بوده. و تهاچه خسته. بوده. تیه.

و تیه تهاچه او پر دانه حسه بود یسیناچی

و تهاچه خسته تراخید. فره سس نه ایچ

یا اهو. و تیره زانا فرام مروتیه

انا. روتش. اناشیت چ. فرا. اندوه.

ویداو مرده اتو

اهوره مرده. اش و هم اینه تهم

تیه نه ایچ

و تیه تهم. انا و هم. روتش. زردتیه

رود توش تهم. اش انو فردوشیم

زده سیده

اښته بښن ته. اښه انا م. یزه مه نیده +

اښا اوام. وگوتښس سوراو بښ تاو. فره دښو

یزه مه نیده +

است دتو. مننه خیاچه. اښه نو بښم. دتو ام.

ره مه نیده +

اښه بښم تم. ده نام. بڼک بښوښ تم.

اښه توم. انوی مانس تم. خښوښ تم.

اښه اڼو اښه رتووه. رتووه نې تم.

یزه مه نیده +

انوی ژورژم گاه. اښه دښم. اښه رتوم

یزه مه نیده +

اڼی ښی کلیم. اښه دښم. اښه رتوم.

یزه مه نیده +

تو ام. اترم. اښه رتوم. پورژم. اښه دښم.

اښه رتوم. یزه مه نیده +

سده. زاترم. بڼه. اڼیا دښم. ښت رتوم.

اښه. فرس رتوم. اښه دښم. اښه رتوم. یزه مه نیده.

آه. اور وښه. یزه مه نیده +

اا اوزو تامم. اورور. اشته وئم اشته.

یزه نه نیده ۴

ر قوم یزه نه نیده ۴

زده خوش تریم. اشته وئم. اشته. ر قوم. یزه نه نیده ۴

درات. میسپام سوخیانی تیم. اشته وئم.

آتره وئم. اشته وئم. اشته. ر قوم. یزه نه نیده ۴

اشته ر قوم. یزه نه نیده ۴

زده شتارم. اشته وئم. اشته. ر قوم. یزه نه نیده ۴

زده خوش تریم. اشته وئم. اشته. ر قوم. یزه نه نیده ۴

واسریم. خوشیم. اشته وئم. اشته. ر قوم.

نه نم سببیم. اشته وئم. اشته. ر قوم. یزه نه نیده ۴

یزه نه نیده ۴

گلوش اوزو ادا اشته وئم. اشته. ر قوم.

نمانیه. مانو پی تیم. اشته وئم. اشته. ر قوم.

یزه نه نیده ۴

یزه نه نیده ۴

رده توش زوتیم. اشته وئم. اشته. ر قوم.

ویو. ویس پی تیم. اشته وئم. اشته. ر قوم.

یزه مرئیده + زنده او شس. زنتوی نیم. اشته و نیم.

اشته. رتوم. یزه مرئیده +

ده اینکده او شس. ده اینکده پوی نیم. اشته و نیم. اشته.

رتوم. یزه مرئیده +

رتوم. یزه مرئیده +

اشته و نیم. اشته. رتوم. یزه مرئیده +

رتوم. اشته و نیم. اشته. رتوم. یزه مرئیده +

اشته و نیم. اشته. رتوم. یزه مرئیده +

رتوم. اشته و نیم. اشته. رتوم. یزه مرئیده +

یزه مرئیده + بومایم. پنی ریختیم. اشته و نیم. اشته.

رتوم. یزه مرئیده +

کاهیه. نامو نیم. اشته و نیم. اشته. رتوم. یزه مرئیده +

مایه نی کاهیه. اشته و نیم. یزه مرئیده +

فرایو. رتوم. فرایو. رتوم. فرایو. رتوم.

رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم.

رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم.

رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم.

رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم. رتوم.

دستورداره یستم. اویشو کیندم. نیشکبه

سبب انانیش کاشو. اسنه. فراوانته به.

زده شوش تروتمبه. رشو. یسایچه. ویمایچه.

زده شوش تروتمبه. اسنه. رشو. یسایچه. ویمایچه.

اناناندم. ویمایچه. سوس. سوس. سوس.

فره. اسنه. زده. زده.

ی. ویمایچه. اسنه. زده. زده.

زده. زده. زده. زده. زده. زده.

زده. زده. زده. زده. زده. زده.

دنه. نیشکبه. اویشو کیندم. نیشکبه

شوانم. آترم. اهورجه. مرداو. پوریم. اسنه. رشو.

اسنه. رشو. یسایچه. ویمایچه.

اناناندم. ویمایچه. سوس. سوس. سوس.

فره. اسنه. زده. زده.

ی. ویمایچه. اسنه. زده. زده.

زده. زده. زده. زده. زده. زده.

زده. زده. زده. زده. زده. زده.

زده. زده. زده. زده. زده. زده.

رتوم، بره نژدگام، یزه نه نژدگام، نیم، اهرنم، نژدگام،  
 یو، انشه، ایه نژدگام، یو، انشه، خنوش نژدگام،  
 دیند، نژدگام، دزه نژدگام، یزه نه نژدگام،  
 دیند، نژدگام، نژدگام، انشه، یزه نه نژدگام،  
 دیند، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 سیند، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،

انژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،

انژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،

انژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،  
 نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام، نژدگام،

دنجیتیم. ملی. بیستم. اشم. استه. ام

را چکیم. دیسو. خواشیم.

اشم. دجو. (۱) بزرگرم. اشم. دجو. (۲) اشم. دجو.

جبه. ام. اذنگیه. نژده. اشم. دجو.

دجو. (۳) اشم. دجو. (۴) اشم. دجو.

اشم. دجو. (۵) اشم. دجو.

نژدگ و نیک و پیرومند باد هورمهر پاکان و میسوی  
وهرام (= ایزد پیروزی) توانمند. ایزد اشوی ورحاربد (=

دارای فروغ)، نیرومند و پیروگر  
به خشودی اهورامزدا اشم و هوسه. هورانه گاه  
ایوی سروترم باید خواند. به هورهای پاک و به زنن  
ناریده هرزندان بسیار و حانمان خوب و به ام (= ایزد زیبایی  
(یک پیکر و نیک رسته و به وهرام اهوراداده و به وشت  
= ستاره صبح) و اویرثات (= ایرد برتری) و یوشن و  
نیایش و خشتودی و ستایش مار. یقا اهو و ثریو روتا تا

سر

اهورم مردم (از گاه هاو) تا رتو رتو هریتم برآمده  
- ایوی سروترم (= شامگاه) اشو و سردار اشوی را می  
ستاییم. مگهان جابوران اشو و سردار اشوی را می  
ستاییم. تو را ای ادر پور اهورامزدا که اشو و سردار  
اشوی هستی ما می ستایم با آب و در با ایوبالگهن با

این پرسم که با اشویی گسترده شده و اشو و سردار اشویی است ما می ستاییم - آنها و گاهان را می ستانیم روان دلیرانی که اشو و سردار اشویی هستند ما می ستانیم سراسر رنگانی بیک اشو و سردار اشویی را می ستاییم در پشت اشو و سردار اشویی را می ستاییم - مسانقره (= کلام مقدس) اشو و سردار اشویی را ما می ستانیم روان آفرینش اشو و سردار اشویی را می ستاییم ررتشتروتمه (= بالانریس رهبر دینی) اشو و سردار اشویی را می ستاییم زرتشت اشو و سردار اشویی را می ستاییم انو (= نگهبان آتشگاه) اشو و سردار اشویی را می ستاییم.

ارتشتار (= ارتشی) اشو و سردار اشویی را می ستاییم واستر یوش (= کشاورز) اشو و سردار اشویی را می ستاییم نمانود (= کدبانو) حاه اشو و سردار اشویی را می ستاییم دهمد (= کدخدای ده) که اشو و سردار اشویی باشند می ستاییم ویسمد (= شهردار) شهر اشو و سردار اشویی را می ستاییم - رنده -

= استادار (= استاد) اشو و سردار اشویی را می ستاییم خوان بیک اندیش، بیک گفتار، بیک کردار و تک دین را می ستاییم - خوان سخور اشو و سردار اشویی را می ستاییم از خود گذشتگی را می ستاییم - ارویس (= موند

سپار) دیون کشور که اشو و سردار اشویی باشند ما می ستاییم - موند (= فرخنده که) در پیرون کشور) در گردش است که اشو و سردار اشویی باشند ما می ستاییم کدبانوی خانه ای که اشو و سردار اشویی باشند می ستانیم

رن پارسانی را می ستانیم که بسیار بیک اندیش بسیار بیک گفتار بسیار بیک کردار - سومی آموزش یافته و فرمانروای شوهر خود و اشو باشند ای اهورامزدا زسان (مابد) سپندارم (= ما مهر و فروتنی) که از تو هستند را می ستاییم - مرد پارسانی را می ستاییم که بسیار بیک اندیش بسیار بیک گفتار بسیار بیک کردار ما ایمن و از گاه گویان است و از کارهای او جهان اشویی رو به افزایش میگردد از برای ستایش و دیایش ررتشتروتمه را می ستاییم ررتشتروتمه اشو و سردار اشویی را

فروهر بیک و بسیار توانا و پاک اشوان را می ستاییم زمان بازده فرمندان فراوان را می ستاییم - خاندان بیک را می ستاییم - ام بلند بالای میگو رسته را می ستاییم - وهرام اهوراناده را می ستاییم - وبت و اوپره تات را می ستاییم

نوام اترم (= از گاه هاو) اشم و هو بک





اېرېم، مَزْدَانَم، اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم

يَزْدَه سَرِيْده ۲-

زَرَه نوْش تَرْتُم، اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۳-

زَرَه نوْش تَرْتُم، اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۴-

اَشْتِه سِيْپَن تَرْتُم، اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۵-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۶-

فَرْدَه دَشْتِه يَزْدَه سَرِيْده ۷- اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم

ج ۱۰

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۸-

يَزْدَه سَرِيْده ۹- اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۰-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۱-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۲-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۳-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۴-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۵-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۶-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۷-

اَشْتِه دېنم، اَشْتِه رَتُونم، يَزْدَه سَرِيْده ۱۸-

سنت آوی سپو گزشت دیزیم رانم -

ادام او شام یزه مرئیده -

اوسه دوازه اندوم نهبه تونم یزه مرئیده -

دوسه سوه یزه مرئیده - اشتم دوشتم یزه مرئیده -

حسرتم دیزیم یزه مرئیده -

پن تانم دنگونیم آرنه فی قیم یزه مرئیده -

بودیم ساهه شه روم روه روه -

روده دنگنه امشش اشته بود دنگنه -

نظویدو مزویندوشن مامه روه یسایه -

دوبه ایچو - نما نیم چو اشه ونم - اشبه رتوم یزه مرئیده -

سره اشتم اشتم هوره اوزم وره اچم -

وراث گله قی - اشته ونم شبه رتوم یزه مرئیده -

تسم بهیتم یزه مرئیده -

اشته اوزم وراث گله مامه - دشت

گله شام یزه مرئیده -

شوام اشتم اهوریه مزداو پوریم اشته ونم -

اشبه رتوم یزه مرئیده - سده راشتم سده

یزه دنگنه مامه ایست برنه اشته فرسته رتم -

شوقم .. آتش .. رنوم .. یزد نهیده +

ایام بستانم یزد نهیده +

نئی ریم بنگیم یزد نهیده + غنم .. دلموش

او پشم یزد نهیده +

ارسی تمام اوزداو یزد نهیده + یاو .. ارام

یزد نهیده +

رنوم .. یزد نهیده +

هم امیرم مردام یو آیه اپه و تو ..

و آیه حسوس تو +

دینه نزه داد .. زره خوش ترنی .. یزد نهیده +

دیسید سوتنه آتیه یزد نهیده +

و شجده دیشم یچ +

یلکه ایام .. آتیه یزد نهیده +

او و دتا آتیه .. یچ .. یزد نهیده +

یزد نهیده +

یشا .. امیر ویرنو .. (ما سرد بار خاندن) یزد نهیده

و یچ .. یچ .. و ده چه .. آری بی .. سره آتیه

آتیه چه آتیه و تو .. و تراخو .. فراشت گله تبه -

دشمنش رزیش ته ارشنا تچه. قراوت گنه تاو.

دوت گنه تاو.

اېشم دېو (آسرواندن)

اېمانی. رېچ. خوزه تچه. اېمانی تنو.

ارود. تم. امانی تو. دود. امانی تو.

برېرم. اېمانی. اېشتم. پوروش خوازام. اېمانی.

تن دېت. دود. اېنیم. اېمانی. دېه عام.

اېشتم. امانی. اېشتم. سم. اېشتم.

چکمه وېسید. سم.

اېشم دېو. (آسرواندن)

هېزنگرم (آسرواندن) اېشم دېو (آسرواندن)

یکارواندن. سم. اولمه. امانی. امانی.

اېشم دېو (آسرواندن) اېشتم. پوروش خوازام.

(آسرواندن) اېشم دېو. امانی. امانی.

مرگ و ننگ و غیورگر ماد مینوی سرش (= ایزد  
فرمانبرداری) و رشن (= ایزد دانگری) و اشتاد (= ایزد  
حوشمندی).

به خشنودی اهورامزدا اشم وهو سه فروانه - گاه  
اشهی دید خواند

به سرش اشوی پارسای غیورگر افراینده جهان و به  
رشن راست و به اشتاد افراینده جهان و آساکنده جهان  
پرشن و نیایش و درود و ستایش ماد - پتا اهور و نریو زوتا  
تا سر

هورم مردم (ان گاه هاو) تا رتو قریتم یزمیده  
اوشهی (= سحرگه) اشو و سردار اشوی را می ستایم  
سپیده دم ریا را می ستایم - سپیده دم را می ستایم که  
بورامی است و بر اسبی سفید نشسته به کمک مردان می  
شتند به کمک پهلوانان می شتابد آسایش برای خانه می  
آورد سپیده دم را می ستایم که شادکام سوار بر آسمان  
بدرود در هفت کشور پدیدار میشود

آنگاه سپیده دم را می ستایم اهورامزدا ی اشو و  
سردار اشوی را می ستایم - وهمن امشاسپند را می  
ستایم اردبدهشت امشاسپند را می ستایم - سچارد

امشاسپند نیک را می ستایم - مررگر اشو و سردار اشوی  
را می ستایم برابر راستی نیکو برابر دین و ماردیسمنی -  
ان مزای ستایش و نیایش سرور نمانه (= کداسو) ما می  
ستایم کدبانوی اشو و سردار اشوی را - سرش مقدس  
حوب رسته، پیروگر افراینده گیتی، اشو و سردار  
اشوی را می ستایم - رشن راست را می ستایم  
اشتاد افراینده گیتی و آساکنده جهان را می ستایم  
توام آترم (ان گاه هاو) - اشم وهو یک

# خوشید نالاش

سام اوردن دخترا سیده غشاشکر مهربان

س دده و پیردرگرماد میوی خوشیدانرنگ

رایسده خروده منداوند آست بهوت و بهوت نشو

بو سوه رفته اتانی. ااوروت آسیای

(سار حویدن) حشه اثره اهوره. مرداد

س سده اهوره. مرداد سار حویدن

تریش چیت پرو انیش. دلمان پمو ده

ابسا بسپا. دیتپه هوره. بزه اشاو. مزادین

تخم مه دابته گنده ریتی بی تی و گنوبین

روته.. مو سوره خسته اتانی ااوروت. نی تی

خسته اثره اهوره مرداد. رانی دیتی اگرمه

نمی نیه اوستس بی نیه و رشتنم نیت و سنا

فره شوتم پسته می اند ششم دسوه فرس تو

موشونی میسپا بوحونی میسپا بوشونی میسپا

مانت و نی نیسپا. و جذونی نیسپا و رشت و نی نیسپا

انی بی گنی ریا. و نی تی دیسپا بوشاچا. بوشاچا

نوزشتاچا پ بوشی تی ریا. و نی تی دیسپا دوش





آریستون کا دعویٰ یہ جو مدعا

میرٹھم فادرو کہ ایدانی تمہ

اینا زاپاؤ بردیشتم بڑہینام

آرٹس توچکٹ ہم ویاجم

ششم و سو و بیستیم شد حاد

نیزگزہ کہ آیشم ہوا شتم

آریل ۵۵ جس ۵۵

باوہرہ چشمنہ بردرنتہ

یہی سینا ثا منین و او داس

برون وادوسم ۵۵

۵۵ ۵۵

انھو کھا اورواشکنم

شہ و سو و بیستیم شد حاد

میرٹھم ویشنام اجنام

ہوختہ آد ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵

دوانک تپنی ہمہ ویدہ

بروہمیدہ

سیم خروقت آہورو فرودا

د. مکه منس به هم طین و قوام یزد شام.

تت و بحیات اوگت چه

سره آهوزه سرور نشا

د. دنگت ست آتک باچی منچا.

از آتک و دنگت سر افشا

منس رزم آتک چشم بزم مریدان

نمشتم ستار و روتن حرکت نشتر

یزد مرئیده پیشترم یزد مرئیده

میشترین یوزد مرئیده

تیش تریو رنواو خوزه ن کواذ یزد مرئیده

وئن تم بستاریم نروده داتیم یزد مرئیده

توایشم خود اتم یزد مرئیده

رزو اتم اگریم یزد مرئیده

یزد اتم یزد مرئیده

شتام بیستام زاده اتم ایشام

یزد مرئیده

درسام ونگویم مازدینسیم یزد مرئیده

دیس نیمه اشد دم تدین یام یزد مرئیده

دیس نیچے آسہ دم گزیم یزوتیم یزہ نہ نیدہ  
 ہاتم اور وایم یزہ نہ نیدہ  
 ہاتم قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 آشا او نام وگوش سوراد سیتاوا  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 ہورہ ختا ایم ایشیم ردام اوزوت  
 آسہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 آسہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ

دیده او اہورہ تگراشو (ہرگاہ کہ شد خواندن) ہورہ  
 ختا شد آسہ روتوبہ اوزوت آسہ  
 ختا ترہ یسایجہ دہایجہ سہ ارایجہ  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ  
 قرہ ویشیم یزہ نہ نیدہ

ایو نیپه ای . هیش تن تی منین یه داو گهو  
 یزه ناد گهو . سیتجه هیزگر خچه . شت خوره نو .  
 هشاره یه این تی . شت خوره نو یپاره یه این  
 تی . شت خوره نو نج سننی . نام بی تی .  
 اموره دالنام . فرادیتجه اشبه گه نازو .

فرادیتجه اشبه تنویه .  
 آنت بٹ نورد اودج سید منی .

نوت نام اموره دالنام یه ارذاثرم آپم  
 نچنین نام . یه ارذاثرم آپم خیه نام .

یه ارذاثرم آپم زده نیام . یه ارذاثرم آپم  
 ارست نام یه ارذاثرم . نوت دال . الله وه .  
 به دارم باو سی سیس به من یه کشر .  
 یهیدی ری نموره نوت اودج نشید

بی . اذه دوه دیسپاو مرن چین تی  
 یو سنی سیتو کرش زده نوه . و . نیش  
 من . ده یزه شه انگ هوه انت ده می .  
 نان نام نوب یی یس نام ددن  
 یو یزه آتیه هوره . یث ایتهم زلم

اودوت اسپم بی تیش تاتیه تنگهام --  
 نی تیش تاتیه تنس چیت ده نام دونه نام پی  
 تیش تاتیه تایونچه سراسماچیه بی تیش  
 تاتیه ایتمه تنگ بو مرش آینه یزه ایه لهورم  
 مردام یزه ایه ارش بشته یزه ایه  
 مه ام اوردام خست و فیه منی دینه سین  
 یه وچه یزه ته گتیاچه یو یزه ایه هوره -  
 یت ارشم رنم اودوت اسپم  
 یرانی میرم داودو که آیه ای تم بزرگزه

که اشم هوره چش منم یرانی دوزم سولی  
 دینچم که مبره ده پیتی دونه نام میرو یو  
 داودو که آیه ای تش یرانی بخدرچیت  
 استی بخدر نام دیشتم انتره ماونک بچه  
 نویه

ایه ریه هوره ناک بچه  
 تم یرانی سورون وئه بینه  
 هوره خسته اتم ارشم رنم  
 اودوت اسپم راترا یو

نمبره جشتم ایشتم زغم.

اوردوت ایشتم یزه نهیده

به ایشتم کو گوه برستم

میزوه دنگ بنگ به مانتره چه

به چه شته اند به اترانشه

نوندی سیه دزی بیه

یکه نام آب سبه بی دنی

مرداو امورو ونا اشات بچا - یه سیه

نامچا ناموچا یزه نهیده

نیا ابو دثیریو (تاسرد وار جودن)

نیشته دثیم چه. ایشته - زورچه. ادریامی.

نمبره خشتمه ایشته - زورچه. اوردوت. سیه

ایشتم ونا کیبا جودن

امورانش ابو به دیشته ابو. داترا ابو

سره اشتایو داترا ابو دبو پنی دنی انگ

هرشته ابو داترا ابو

ایمانی سیه خوره سیه

ایمانی سیه دزوه تمام

آبانی شود دزد دزد

حس. م. او نگه فرزد (تاسر خواندن)

امالی شود و زرم

ایشم و هو یکا خواند سرور ماد (تاسر خواندن)

آبانی استیم خوردن خواترم

ایشم و هو (تاسر خواندن)

آبانی آسما بیت فرزد زین شیم

آبانی دره غام دره غوچیم

آبانی دیشم دیشم دیشم دیشم

دیشم خواترم

ایشم و هو (تاسر خواندن)

برنگرم (تاسر خواندن) ایشم و هو (تاسر خواندن)

## خورشید میانش

بزرگ و نیک و پیورمند داد مسوی خورشید ممری.  
در حشاش باشکوه و تیر است  
اندیشه و گفتار و کردار نیک نماز به خورشید بر  
سب سه نار - به جنسودی تو ای اهورا مزدا و نماز به تو  
ای اهورامزدا سه بار - پیش از تمام آفریدگان دیگر نماز به  
شما ای امشاسپندان همگی هم اراده ما خورشید  
من ان محشیتی که از آن مهترین جو - می دست می آید  
نماز به خورشید شهر است - جنسود کردن اهورامزدا و  
حوار نمودن انگره میسو بهترین کار است برانر اراده  
نیکوکاران من راستی را می ستایم

می ستایم در پیشه های نیک آریشیده شده گفتارهای  
نیک گفته شده و کردارهای نیک کرده شده را آنچه در  
اندیشه ها درسجدها و در رفتارها است ا می پذیرم همه  
در پیشه ها و گفتارها و کردارهای نیک را و دوری می کنم از  
همه گروه اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد

من نیاز می کنم به شما ای امشاسپندان بر شن و بیایش  
را مانند پیشه نا گفتار با کردار ما وجود، یاس و نا جان  
خودم می ستایم آشنویی را اشم و هو یک

نماز به اهورامزدا سه بار - نماز به امشاسپندان سه بار  
مهرایزد دارنده دشتهای قراح - نماز به خورشید تیر است  
نماز به این دیدگان اهورامزدا ( یعنی خورشید ) - نماز به  
گنوش (= ایزد نگهبان جانوران ) - نماز به گیومرث (=)  
محشیتین آسان (= نماز به فروهر پاک رتشت اسپنتمان  
نماز به همه پیدایشهای پاک که هستند بودند و خواهند بود  
اگر بامداد باشند با دستپاری بهم (= اندیشه نیک)  
شهرپور (= نیروی شهریاری) و اشاء (= راستی) خودت تن  
مرا مافر آرزویم نالان، سه بار اشم و هو سه بار  
اگر بامروز باشد به سوی این روشنی که از همه  
بلوترین است سه بار - اشم و هو سه بار

اگر پسین باشد (ای اهورا) با خرد افرینده خود در  
رور واپسین فرا خواهی رسید سه بار - اشم و هو سه بار.  
خورشید بزرگ بورانی تیر است را می ستایم مهر  
دارنده دشتهای قراح را می ستایم که راست گفتار انجمنی  
دارای هزار گوش خوش بیکر نازیده ده هزار چشم سد  
بالا بسیار آگاه برونند، نیدار و همواره هوشیار است  
مهر ابرد پادشاه همه کشورها را می ستایم که اهورامزدا



و در همدیگر برادر منوی میافروند. مشهود که نه یاری  
ما آید مهر آید و افروزی بیرومند و فرمند که دارای اندیشه  
بیک و حوی ادورانی (= طقه روحانیان) است.

تشنه (= ایرد ساران / تیز) دارنده چشمان تیرین را  
مستقیم سه سار تشنه ستاره نورانی و ماشکوه را می  
سندیم تشنه را می ستاییم تشنه را (= ستاره های  
اطراف تشنه) را می ستاییم تشنه نورانی و ماشکوه را  
می ستاییم (= ستاره سپید خوب ؟) ستاره مرده  
داده را می ستاییم.

سپهر پایدار را می ستاییم توانه (= ایرد هوا) را می  
ستاییم روان (= ایرد رمان) بیکران را می ستاییم - روان  
خویدان را می ستاییم - راست ترین دانش مرده داده و اشو  
... دی ... دی ... دی بیک مودبسی را می ستاییم

همه ایرد پاک میو را می ستاییم - همه ایردان پاک  
گیتی را می ستاییم - روان خویش را می ستاییم - فروهر  
خود را می ستاییم - فروهر خوب و بیرومند و مقدس پاکان  
را می ستاییم - خورشید بیمرگ نورانی و تیر اسب را می  
ستاییم

شم وهو سه - فروزانه هرگاه که باشد - به خورشید  
بیمرگ نورانی تیز اسب خشنودی و ستایش و ستایش و  
درو و آفرین یاد - یثا هو و نرو و روتا تا پایا

خورشید بیمرگ نورانی تیز اسب را می ستاییم  
هنگامیک خورشید می باشد هنگامیک روشنائی خورشید  
می باشد می ایستند آیزدان منوی صدها و هزارها - آنها  
ان روشنائی را جمع می کنند - آنها ان روشنائی را می  
گستارند - آنها ان روشنائی را بخش میکنند در زمین افورا  
داده برای افزایش جهان اشو و برای افزایش تن اشو  
هنگامی که خورشید در می آید زمین افورا داده پاک می  
شود آب روان پاک می شود آب چاه ها پاک می شود آب  
دریاها پاک می شود آب ایستاده پاک می شود اگر بخش  
اشو که از حرد مقدس توست پاک می شود

اگر خورشید در بیامدی هر آینه دیوان (= نماد پندگی)  
ناوود می گردند سراسر آنچه در هفت کشور (= جهان) است  
و هیچیک از ایردان منوی را یاری پایداری را این جهان  
مادی بود

کسی که می ستاید خورشید بی مرگ نورانی تیز اسب را  
از برای ایستادگی در برابر تاریکی از برای ایستادگی در  
برابر دیوانی که در تاریکی پیدا می شوند از برای  
ایستادگی در برابر دردان و راهران از برای ایستادگی در  
برابر سختی مرگ او می ستاید افورامردا را او می ستاید  
امشامپندان را او می ستاید روان خویش را او خشنود

می کند همه ایردان میبوی و جهانی را کسی که می سناید  
خورشید بی مرگ نورانی نیز است را

من می ستایم مهر ایرد داورنده دشتهای وسیع و دارنده  
هزار گوش و ده هزار چشم را - من می ستایم آن گوری که  
به سر دیوان هرود می آورد مهر ایرد داورنده دشتهای وسیع  
من می ستایم آن دوستی، آن بهترین دوستی که در میان  
ماه و خورشید برقرار است

برای شکوه و هری که او دارد من می ستایم پیا سرود  
یسنه، خورشید بیمرگ نورانی تیر است را - با آب رور - آب  
تقدیس شده (خورشید بیمرگ نورانی را می ستایم ما  
هوم) «گیاه مقدس» مخلوط به شد ما درسم - «شالچه های  
سار» ما ربان دانش ما مایتره - «سحن پیرو محش» ما  
مهر با کردار، ما آب زور و ما واژه های راست گفته شده  
از حیات مردان و زنان آنکس که برابر آئین راستی  
ستایشش بهتر است مریدا اهورا از آن آگاه میباشد اینگونه  
مردان و زنان را ما می ستایم

یتا اهور و تریو دو مار - پرشن و نیایش و پیرو و زور -  
آب مقدس آرزو می کنیم برای خورشید بیمرگ نورانی تیر  
استب اشم وهو یک مار ای سرور سروران ما بهترین زور  
ما خورشید زور با زوری که به پاکتی و یکی تهیه شده

داشت. تو را می ستایم اعمانی ریشچه تا و سپوحتارم  
اشم وهو یک

مہرِ نیش

نام اور مزدیشتا سیدہ شاکر مہران

مَس دوقہ دیردرگماد۔۔ میوی ہیرایان۔ راو

منزل کوش جوڑ چشم - راست است راست است دو سر نیز دور

خسته اثره اُبورپه مرداو پ

اشتم زبجو ۱، سرخو ۱،

فره درابه مژنیو زره قوشت رش - وده

او ی که اشو (مرگانه که باشد)

میں نے یہ دواؤں کو ایہ انی توش راضو.

خواستریه خشه اتره بسینایه ومانیخه خشه

اُترایحی، خزہ سس زیادہ :

شا ابو دینزو زاتا (تاسرفواندن)

میشیم داورو گزائیاتی تیم.

بر دین و آتش و حکیم و یحییٰ بن یزید

دہنم - ہوتا شمس - نورہ - جہنم - برہ رستم - پرہ تو

وَبَدِيعَتِهِمْ - سورِمْ اِحْفَتُمْ حَاوِرُواوُكُلُمْ ۛ

نیرم اوی و خوم بره میده ۷- نیرم

انترہ دُخوم۔ نرۃ مُئیدہ۔ - عیرم۔ ا۔ دُخوم۔



آچڼو حیات وړ تر رغانی  
 آچڼو حیات هونک مانی  
 آچڼو حیات اشد وستانی .  
 اوعړو انی وی نور و بښو .  
 د هڼو اڼیوی درونو  
 د ښپه مانی اڼکوبه است دښته  
 میژو یو داورو - د نښس .  
 تم اڼه دتم یزه تم - سورتم د اموهوبه  
 د ښتم . میژم . یرانی را ارایو - تم پنی ری

حانی ونچې . ښک بچې - تم یرانی . سوردن  
 دښه نښه . - میژم . داورو گڼه اڼی تم  
 را ارایو پ میژم . داورو گڼه اڼی تم . یزه نه  
 بنده هڼه اڼه یو گوډه برتنه - میژو . دښک  
 ښک به ماڼه چه - د چه به ښه اڼه چه .  
 اتر اڼه اڼه اڼه اڼه اڼی بچې د اڼی بچې  
 ښک به مام - اڼت بښه پنی تی . دښه  
 مرداو اهورو وښا اڼات بچې - یادونکایا .  
 بچې اڼه وچې یزه سڼه -

تیا اُهو (تاسر دوار حاندن)

بینجی و نتم چه - اخیچ زورچه - آفریایی:

میرچه داورد که ایة انی توش - بزنگره کنه

اشبه بهوره چشنوب اُخو نامه نو یزه تبه -

رامنو خواسترتبه - ایشم و هو (تاسر حید)

لواندن (ابائی رشتیچہ تاسر حاندن)

اشم و هو - سز بگرم (تاسر حاندن)

سبم (تاسر حاندن) ایشم و هو (تاسر حاندن)

سرداد (تاسر حاندن) ایشم و هو (تاسر حاندن)

بزرگ و نیک و پیرومند باد مپوی مهر اریایی دآوری که  
دارنده هراو گوش و ده هراو چشم (است) و دآوری راست  
و درست و سمار تیر بین و تیز هوش است

حشمتی اهورا مردا - ایشم و هو سه - مردانه هرگاه که  
مانند - به مهر (ایرد پیمان و عشق) دارنده دشتی عرج و  
رام (= ایرد ارامش) دارنده چراگاههای خوب، حشمتی و  
یرش و میایش و درود و ستایش باد - ایتا هو و تریو روئا تا  
سر

مهر دارنده دشتهای فراخ را می ستاییم که راست گفتار،  
نامور دارنده هراو گوش خوش پیکر، دارای هر ر چشم  
بلد بالا دانا نیرومند بیحساب و همواره بیدار است  
مهر پیرامون بحیو (= کشور) را ما می ستاییم - مهر داحس  
کشور را ما می ستاییم - مهر خارج کشور را ما می  
ستاییم - مهر سالای کشور را ما می ستاییم - مهر پدایی  
کشور را ما می ستاییم - مهری که در پیش کشور است را  
ما می ستاییم - مهری که در پشت کشور است را ما می  
ستاییم - مهر ایرد اهورایی و نیرومند جاودان و پک را می  
ستاییم - ستارگان و ماه و خورشید را با بوسه = شحه

نقش شده اند) و مهر ایرد دهیوند (= شهریار) سراسر کشور را ما می ستاییم.

برای شکوه و فراوانی من می ستایم با ستایش یسنا مهر ایرد دارنده دشتهای فراخ را - ما اب رور مهر ایرد دارنده دشتهای فراخ را می ستاییم که آرامش خوب (= صلح و دوستی) و ایمان خوب به سرزمینهای ایران (= آریایی) می بخشد

( بشود که) او برای یاری ما سوی ما آید از برای آزادی ما سوی ما آید از برای رامش ما سوی ما آید از برای آموزش سوی ما آید از برای تداوم سستی سوی ما آید از برای پیروزی ما سوی ما آید از برای شکست سوی ما آید از برای آشوبی ما سوی ما آید آن میرومند همواره پیروز سرازوار ستایش و ستایش و هرگز فریب نخورنده در همه جهان مادی ( یعنی ) آن مهر دارنده دشتهای فراخ

آن ایرد روهمند توانا و مسودمند ترین آفریده ( یعنی ) مهر ایرد را ما اب رور می ستاییم و من با عشق و مهارت سوی او میروم. من می ستایم ما سرود یسنا مهر دارنده دشتی وسیع را و ما اب رور مهر دارنده دشتهای فراخ را می ستاییم - ما هم آمسخته به شیر ما موسم ما را بر پر

از دانش ما عاقله ما گفتار ما کردار ما اب رور و ما واژه های راست گفته شده.

از میان مردان و زنان آنکس که مرا بر من رسمی ستایشش بهتر است مرزا اهورا از آن اگاه میباشد - اینگونه مردان و زنان را ما می ستاییم  
تا اهو و نوپو دو - پرشس و تپاش و نیرو و زور آرزو مندیم برای مهر دارنده دشتهای فراخ و رام دارنده چراگاههای بیک - اشم و هو یک

# ماه نوختارنایش

نام اورمزدخشاينده شمشادگرهبران

سوس وده وپيردگراد - ميوي دهم واه وگوش

ورام - رعو اهوراني مرداني - (شماره اول)

زور ايشه اني يوسپن شراي يوي - هوما وگوشاني

له اچيراني - مو چني قتي ديتاني - نو پني قتي

دني - (شماره اول)

خنده اوره اهوره مرداو - تروني دني

گره سينن - اوشس - بني شيا در شتام نيست

دستاه فره سونم پشته اني - اشم

ارشم وهور - (شماره اول)

فره واه - مرداسو زره توتش ريش

ديده اود اهوره بنگه ايشو - (هرگاه كند)

ماونك همه له اچيت ربه - گروشچ اوره

داشاو - گروشچ پوادرو سوره دياو - خنده اوره

سناج وناج جند اناج فره سوس شير

هم با اهو وهور - فرام مراد

انا روسس اشت چت جو واه واه



دیده داو مړه اتو -

شیا من تاش چیت به که یا ماو او حشیه ایتی.

نو اېوان مړه اتو -

برده قه ایتی توت -

مو اېوانی یو بېن ته اتی یو به مو

ماو لکیم که اچیزیم اش و نم اش به توم.

ماو لکبانی که اچیزانی به نو پتی تی دتانی به

نیزه میده به توت ماو لکیم بی تی ده م توت

نو پتی تی دیتی به کت ماو او حشیه ایتی

ماو لکیم بی تی بېم رو حشیه ماو لکیم بی تی

کت ماو برده قه ایتی به پتچ دسه ماو

اوه ام رو حشیه ماو لکیم بی تی دی بېم

او حشیه تی پی دسه ماو برده قه ایتی

شتر می کت اش و نم خود نه د ده

یاو به او حشیا من نه ماو برده قه ایتی

به بی بېس تی توت دسین نه خود نه

تاو به ماو برده قه ایتی تاو یاو به او حشیه

کتن تی رام بی تی اېوان د ده ام

بنت يث ماڏنگ هه ڏانڻي ٿاڀه  
 اتي - مڻشي اورڙه نام - رڙي گانام  
 رڙه مڻم - پڻي ٿي رماه اورڙه مڻي  
 انڙه ماڏنگ ڏيجه - پرڻو ماڏنگ ڏيجه -  
 دڻي ٿاڀه - انڙه ماڏنگ ڏيجه -  
 سبه رڙم رڙه مڻي - پرڻو ماڏنگ  
 اڻه ڏيجه - اڻه رڙم رڙه مڻي -  
 ٿم اڻه ڏيجه - اڻه رڙم رڙه مڻي -  
 يراني ماڏنگ ڏيجه - ڏيجه رڙم

خوره نگويم اڻن ڏيجه ڏيجه - وره چڱو ڏيجه  
 خڻا ڏيجه اڻه ڏيجه اڻه ڏيجه -  
 ڏيجه رڙم ڏيجه - وڏو ڏيجه ڏيجه -  
 اڻه رڙه خوره نگويم ڏيجه رڙم  
 ڏيجه مڻم - ماڏنگ ڏيجه ڏيجه  
 ڏيجه رڙم اڻه ڏيجه - رڙم رڙه مڻي  
 رڙم رڙه مڻي رڙه مڻي رڙه مڻي  
 ڏيجه ڏيجه ڏيجه ڏيجه -  
 اڻي مڻي ڏيجه ڏيجه -

تنبہ تمام آت۔ سینہ پتی ونگھو۔

مردو اہورو وٹا آت بچا۔ ماونگھاتچا

نانچا۔ ماونچا یڑہ نہ پیدہ۔

یا اہو وٹرو (تاسرودا راونڈن)

پنچہ ونم چہ انجھہ زورہ دیہ آفریامی

ماونگھہ گک اچیرہہ گنوشچہ اڑوہ دایاؤ۔

لوشچہ یوادرہ دیاؤ۔

نہ ارم دررقم چہ۔ دتہ گنوش۔

خوارنشم۔ سہ رام یوادرہ نام۔

سٹنبہ نام زیح نام۔ وہ نام اوہ

نام۔ سترہ وہ نام نہ رتہ۔ ہترہ وہ نام

دوس سین یوتس ستہ۔ ریام جیرہ دہنام۔

یڑہ پوادرہ خورہ نگھہ۔ بڑہ پوادرہ

بٹ زہ۔ جیرہ۔ د۔ یارن سارو۔

جیرہ وہ۔ رتہ و سہ۔ حرم۔ بوت

یوم حٹ خورہ نو۔ بڑانی آپو۔ انہ۔

اٹم دہو۔ (تاسریک۔ حرم۔)

مائی رنچہ اٹم۔ دسو۔ سرخو من۔

نہ نگرم (تاسر) ایشم دوجو (ایک حواندن)

نہ نگرم ایشم دوجو (تاسر)

ایشم دوجو (تاسر حواندن) پرورد

تاسر حواندن ایشم دوجو (تاسر حواندن)

مرگ و ٹیک و پیروزمند باد مینوی و معن و ماہ و گوش  
و رام - ہمارے ہور مرداسہ مار - ہمارے امشاسپندان  
نماز بہ ماہ گوی چہرہ (کروی) - نماز بہ ماہ دیدہ شدہ -  
ہمارے ہور

ہم خوشنودی اہورامزدا ایشم و ہوسہ من باور دارم  
و استوارم دین مزدیسنی کہ آورده ارتشد کیش اہوراسی  
و مخالف دیو پرستی است ہر گاہ کہ باشد بہ ماہ گوی  
چہرہ و ماہ دین گورگوں کہ افریدہ حای بکت مسند  
خشنودی و پرستن و نیایش و درود و ستایش باد، پتا اہو  
و تریو زوتا

نماز بہ اہورامرداسہ مار - ہمارے ہورامشاسپندان ہمارے  
ماہ گوی چہرہ - نماز بہ (ماہ) دیدہ شدہ - ہمارے ہورامشاسپندان  
چگونہ ماہ می افراید چگونہ ماہ می کاشد؟ پندارہ (روز)  
ماہ می افزاید پندارہ (روز) ماہ می کاشد زمان افرایش آن  
مراہر است با زمان کاشش آن ہم چہین زمان کاشش با  
زمان افرایش آن از کیست کہ ماہ می افراید و می کاشد  
حرار تو (ای اہورا)

ماہ گوی چہرہ اشو و سردار اشویی را می سناییم  
اکون کہ ماہ را می میم اکون کہ بہ ماہ نگاہ می کنم

انکون که روشنائی ماه را می بینم ، اکنون که به روشنی ماه نگاه می کنم می ایستد امشاسپندان و هر (ماه) را در می گیرند . می ایستد امشاسپندان و آن هر را بخش می کنند به روی زمین اهورا داده

هنگامی که روشنائی ماه می تابد گیاهان سبز رنگ بگسای در بهار از زمین می روید

اند ماه (= دو پنجه ماه نو) پرمه (= دو پنجه ماه کامل) ویشفند (= دو پنجه آخر ماه) اندر ماه اشو و سردار اشویی را ما می ستایم پرمه اشو و سردار اشویی را ما می ستایم ویشفند اشو و سردار اشویی را ما می ستایم - من می ستایم ماه گوی چهر محشده تورانی و ما شکوه را که ابرو مند تانده و از محمد توانگر و ثروتمند و چالاک سودمند و سرسبز کننده درختان و آبادگر و بحشاینده و تدرستی بخش است.

برای شکوه و هر او من می ستایم با سرود یسما ماه گوی چهر را با آب زور ماه گوی چهر اشو و سردار اشویی را می ستایم ماهوم امیخنه ناشیر با برسم با وبار پرار دستی با مانقوه با کفسار با کردار با آب زور و با واژه های راست گفته شده

او میان مردان و دیان آنکس که دران این راستی ستایشش بهتر است سردا اهورا از آن آگاه می باشد اسکوه مردان و دیان را ما می ستایم

متاهو و ثریو دو یوشی و بیایش و نیرو و زور ' روزمدم برای ماه گوی چهره و برای گاو ایوک داب (= حیوان اهلی نخستین) و برای جهوران گوبگور

نیرو و نیروی مدهد رمه گوسفند و گاو برای اسایش بدهید ، دلیران هراوانسی بدهید که با پایداری و نام آوری شکست دهمده (باشند) و شکست ناهستی که به یک هجوم شکست دهمد هموردان را به یک هجوم شکست دهند دشمنان را و بهدیان را آشکارا را من محشده

ای ایردان داشکوه ای ایردار درمن بخش آشکار کبید بزگوازی خود را آشکار کبید یاری خود را به آبهیی که شما را می خواند و شما ای آنها شکوه خود را به ستیده آشکار سازید اشم و هو یک

# آتش شناسی

مام اور مرد شناسیده تختیشگر مرمان

بندیده آتش مرداو - اهوریچ مرداو -

مُرشته یزده به خسته اُثره - اوسیه - مرداو -

اُشتم دُجو (تاسرته ارجواندن)

فره دران مُردیشو زده توش آتش - دِده -

اُسوره نگه اشو (هرگاه که باشد) - رای داک

مین بیجواندن - زده آتش بوره - اوسیه -

مرداو جسته اُثره بیناچیه - وُهاچیه جسته اُثره چیه -

فره نس تیه اچیه

تیا اُجو دُیرو رانا - فرام مردیه -

انا رتوش اُشات چیت بچیه - فرام اُشده

دندوا - مُرد اُجو -

رای آداس جنین بیجواندن - اُثره اُسویه -

مُرداو پوره زده آتش پوره اُسویه

مرداو به خسته اُثره بیناچیه - وُهاچیه جسته

اُثره چیه فره نس تیه اچیه

تیا اُجو وُرو رانا - فرام - اُثره - انا

روتن، انات چیت نجی، در اشته دینداو.

مردا تو

سجی، دیم چ سوزنجی، اشته برنجی

دنه، رنجی آفرینامی - توه آرش، پوزه.

اهورچ، مرداو، سین تو آبی و میو، سین تو

ایو و میو، نما، شنگام، اشته هات

آنانی، ایزه کیه تو ماده فراریقه، اینهو.

سسو، سسو، رستو کنه سسو، مادو، رگو.

دانیت یو آشتی بویاد دانیت یو کندی.

بویاد، دانیت یو پتوی بویاد - دانیت یو

ادپه پنی بویاد - پردایوش، بهرتری بویاد.

دندایوش، بهرتری، بویاد - آرش، پوزه، اهورچ

مرداو

نچج بویه آینه نما - ت نچج بویه

آینه نما - راجی بویه آینه نما - دخته

بویه آینه نما - درقم چیت الی پی نردانم.

ادی، سوام، فره سو، لرم، سده سو، سو.

دظو، بویاد - رده شو رویت، دایاد، م، آرش

پوتره اهوربه مرداو - آسو خوارتم - آسو نرائی  
 تيم آسوجستم پورو - خوارتم - پورو نرائی تم  
 پورو جستم - ستيم پانو خوشورم - بنيردام  
 اورو - اوشی - حره توتم پنچا به - مئی تم -  
 مراوتتم اپه نیری آرم - به نیرام پمیا به نام  
 درئی تم - ارذوه نیکام آفت یام آسی تو  
 کاتوم جادورتم - توشت روشام آنام - قره  
 تيم - کرشو رازام ویاسام - نام رادام  
 بهوایام - آزو بوجیم بهویرام - یام - فراده

ایت رانچ - نسیم نه رنوتچ - دیونچ - دایکبو  
 مس تنچ

دایویم - آرنش - پوتره - اهوربه مرداو -  
 یام انکبت آفده ساوگنباو - نورنچ یوه نچ  
 تایت - دجستم اهورم - اش نام - راجلبرو  
 خوارتم - زردوی - دئباوچ - سیدو - دگنباوچ  
 نرودی - اورو - نچ دغه - بونکبه

دبسه اتی یو سس نیم به نچی - آرنش  
 مرداو اهوربه - یه اتی یو آرم نام پنچا نیه



شف تیچ سوئرنجی دسیرانی نیو یچ ازیفته.  
 بوبره تخه اوشتا بربه تیچ - دته بربه تیچ  
 سپی ته دینسپ نام پره چرام - آتش  
 رسته آدییه چیم بجه شبه بزه نئی - فزه  
 چرتوا ازده ایشایده

آتش ریری ریشه اتم بزه نئی - اینیم دا  
 اینه برقم برقم - اینه دسره تم -  
 دزد اتم دینه نام - بجه شبه فزیه  
 نی آتش مرزا ابو بربه جسونو

ایته - آتش شس تو بهذ گهوم  
 اوپه - ثوا بجه نیت بگوش - دانوه -  
 اوپه دیزه نام پور و تاس - اوپه ثوا دوزوچ  
 سو دزده تیچ بجه نیت اگوه - اوزو آتش  
 اگوه گیزه حیدر - تاو خسه تو یو جوانی  
 ایست آترو آفری دزم - یو آهانی اینیم  
 بزه نئی بیکوش زوچس - پیریشان - بجه  
 بزه نیه ازانان - " روح من -  
 برسا دجشودی میوی اردیشت مند آدو

سروش دهرام ایرد اداها شاسپندان پرورگر  
 زلفش اهرین و دیوان و درو جان و ساسداران و  
 دنا بکاران و دین دشمنان ادا شستم خرویدوست  
 یا اهر ویر یو (داسرو دواندن)

نیشچ و نیم چ اناچ - دوزچ آفریاتی آرد  
 اهریه مرذاو پوزره تو آفرش بر  
 اهریه مرذاو ات آرد امانی آره  
 راتم ننگو + اتم دوز (تاسرفاندن)

امانی رنچ - خوره شچ - امانی تنوه  
 دوزاتم - امانی تنوه دوزدوره امانی تنوه  
 درتم - امانی ایشتم پوروش خوارم امانی  
 آسانم بیت فرودین تیم - امانی دریم دوزتم  
 امانی ویشتم اهرم - آسه امام رانچیم دس  
 خوارم

دراچا اوس موی اوزا بشوا اهرام  
 نی نویسیم دسوا سپه یسائین یو مرذا دنگو  
 زوه آدا آشاهرو اده و دوز ننگا بنیره

توم به ریدرائی دادرد چایه - دایشی بونی یا  
 ده انیرا تاخشرنیا - ابورا - یا دنگبه اوشن  
 آتیش سگلو - فرد سپن تا - آرمه یته باش  
 دتاو فرد خشی - ات رانام زره توشرود  
 نوسخت - خوخیاد اوش تنم - ددایمی پوزد  
 تاتم - منک بنج دنگبه اوش - مردا شنه  
 آتینیا آشانی یاچا - او ده جیاجا - سره ایشم  
 خشریجا : « تا ایخاسته مارواندن »  
 ایشم دبو (تاسر کیدواندن)

بزرگرم (تاسر خواندن) ایشم دبو - کیدو تا  
 جته م (تاسر خواندن) ایشم دبو - کیدو تا  
 ییورماد (تاسر خواندن)  
 ایشم دبو (تاسر خواندن) رساد

بهره تو ای آتش، ای آفریده شک مزداهورا و ای مزرگترین  
ایرد (= سزوار ستایش) - به چشمودی اهورامزدا - اشم و هر سه  
- هر و راه هر گاه که باشد

(اگر برای آذران باشد) به آذر (= ایزد آتش) اهورامزدا، به تو  
ای اذر اهورامزدا چشمودی و یزشن و نیایش و درود و ستایش  
بد

(اگر برای وهاں باشد) به تو ای اذر اهورامزدا چشمودی و  
یرشن و نیایش و درود و ستایش باد.

یتاهمی ویریو روتا تا سر - ستایش، نیایش، هدیه خوب، هدیه  
حوش و هدیه خواستنی به تو پیشکش می کنم ای اذر اهورامزدا  
مزارنده ستایشی تو و برارنده نیایش - مزارنده ستایش و نیایش  
دشی تو در خانه مردمان، حوشبخت باد آنکس که می ستاید تو  
را ما راستی، فرا می ستاید یا هیرم در دستان، یا پرسم در دستان،  
یا شیر در دستان و یا هاون در دستان

هیرم شایسته برای تو برسد، بوی خوشی سزای تو برسد.  
هوراک شایسته برای تو برسد، دهمیره شایسته ای برای تو  
برسد - دریایی به نکهاسی تو گماشته شود، آگاهی به نکهاسی تو  
گماشته شود، ای اذر اهورامزدا.

اهروجنه پاشی در این جان، پیوسته اهروجنه پاشی در این  
حانه تا دیروزمان. روشن باش در این جان، سوزان باش در این  
حانه، درخشان باش در این حانه، فروزان باش در این حانه ما  
دیروزمان، تا مستاحین تو ایا، تا رساندر تو ایا و  
بیک

بده به من ای اذر اهورامزدا رامش آسوده، روری اسم ده،  
زندگی آسوده، رامش فراوان روزی فراوان، زندگی فراوان،  
پارسایی کامل، بهترین رامی و روان آگاه و پس از آن هر دی که  
بزرگ و پیگیر و همیشگی باشد.

پس از آن دلیری مردامه، پایداری، میحوایی، پاسداری و  
میداری (بده) و نیز هر زندانی برومند ریزک، نکهان کشور،  
اسجمن آرا، هورسته، نیک کردار، از سحنی رها شده و هوشیار که  
برکشند خانه مرا، ده مرا، شهر مرا، مملکت مرا و آواره میهن  
مرا.

بده به من ای اذر اهورامزدا آنچه کامروا می سارد مرا اکنون  
و برای همیشه و آن بهترین هستی اشوان (= بهشت) روشن و پر  
از آسایش (است)، که از آن میام مرد نیک، آواره نیک و سزای  
روام نیکی پایدار

به همه اواز می دهد اذر اهورامزدا، به آسانی که می پرید  
شام و سسور (= چاشنی) را، از همه حواسم است

هدهد حوب، هديه خوش و هديه آرو شده ای (ورتفت)

اسپنتمان

آدر دست همه هرا روزگان را می نگرد چه چیز می  
آورد دوست برای دوست (دوست) هرا رونده از برای  
دوست (ارامش گرفته

پس اگر آن (دوست) بیاورد برای او هیرم از راه اشویی  
برده شده یا مرسم از راه اشویی گسترده شده و یا گیاه  
هدانی پت (= گیاهی است خوشبو) آذر اهورامزدا حشود  
و دیارده از برای او کامیابی را آرزو می کند.

بتو ارانی شود گله ای گاو و گوسفند و مردان هراوان و  
به تو یک مهر بیدار و یک زندگی آزاد ارانی شود - بشود  
که با یک زندگی خوش به سر مری در شب هایی (یعنی  
هنگامی) که رنده هستی این است آفرین (= آرزوی) آذر  
برای کسی که می آورد برای او هیرم حشک و در روشمائی  
بگریسته شده و بر سر اشویی پاک شده

به واج گفتی - (این دعا) مرسانه به حشود میبوی  
اردیهشت بلند و آذر و سسروش و وهرام با همه  
امشاسپندان پیرو رگر - ساوود - باد اهریمن و دیوان و  
دروغگویان و ستمکاران و گناهکاران و دشمنان دین و دیو  
حشم که هر را کم می کند

بربان گفتن یتا هو وبری دو یرش و سانش و سده  
و روز آرزو مندم برای آذر پور اهورامزدا به تو ای آذر  
پور اهورامزدا برای نیکویی و برای رادی تو بدر (می  
بزم) - اشم وهو یک اشمائی ریشجه تا ریسو حانرم

در من آشکار شو ای اهورا و ای آرمیتی (= نیروی عشق  
و فروتنی) آرزوهای مرا برآورده کن ای سپنتا مینو (=  
روح قدوس) ای مردا بمن بخش توانائی بوسیله اشوئی و  
برتری بوسیله اندیشه بیک برای کمک به من ای دور  
سده - بمن بخش داده بسی مانند گشادگی و چیرگی بر  
خویش را که هست ای اهورا بخشش اندیشه بیک تو  
و حنان مرا با روح فروتنی بوسیله اشویی آموزش ده  
همچنین ررتشت نیاز میکند حنان و تمن خویش را و برتری  
اندیشه بیک خود را به مردا با پاکی با هراسناری و با  
(اراده در کردار و گذر سده

اشم وهو یک

## آردو سوریائش

«آبرور»

نام اور مرد عساید شایگر مهران

مید تیه سوتیه برشته آردوی سوریه

انامیتیه خشد اثره آبریه مرداو استم

دور تیره مرداو

دوره - مردیسو - ده توش ریش دیده او

آبریه نگه اشو (برگاه که باشد) آبریه مرداو - رشتو

دوره سلتنو - استم - پسین تام -

آپام دنگو بیام مرده داتام - آبره دواو آپو

انامیتیه یار - آشتانیاو دینچه نامچ آپام مرده

داتام - دینچه نامچ اور دزه نام مرده داتام

دینچه نام یزه تتام آشتانام - یقین یونام گنه

تیه نام استانام فرده دستانم - اور دزه نام انوی

نوه نام پونبرو تدمتام - فرده دشانم بنارو

شتانم فرده دشانم خشد اثره بشتانچ

دینچه - خشد اثرانچ - فرده سنس تیه ایچ

یشا آبرو دینر تو داتا فرام مرده آنا

توٹا اٹا چیت بچہ را اشدہ ویداد .  
نرہ اتو ؟

برائی آیم اردویم سوامہ امانیام  
پرتو فراہم ہشہ زیم  
ویدہوام . امو . تکہ شام  
سینام . آگوبہ انت ویتہ  
وہیام . آگوبہ انت ویتہ  
آدو فراڈام اشدیم  
داتوہ دادم اشدیم

کرو فراڈام اشدیم  
شدو فراڈام اشدیم  
دہنک ہو فراڈام اشدیم  
یا دینپنام ارشنام  
تشدادو یہ ارددانی  
... دینپنام ہیرنی نام .  
دانتی گروان یہ ارددانی  
یا دیپاد ہانی ریش  
سوامیو ددانی

یا دینِ نامِ دانی ریشی نام  
 دانی شیم رتویم پندہ آوہ برہ مٹی +  
 مٹی نام دورات قرۃ سرو نام  
 یا استی آوہ دیتی مسو  
 نیا دیساو اناو آو  
 یاو رما پئی تی قرۃ تہ چین تی  
 یا اسہ دیتی قرۃ تہ مٹی  
 ہوکہ فی ریات بچہ ہر دنگت  
 الی زدیو داورد کشم +

یہ اڑتی دینپہ کرہ نو  
 زہ یانی داورد کشیہ  
 آویسو تہ تیدیو یہ اذیتی  
 یت ہمیش الی قرۃ تہ مٹی  
 یت ہمیش الی قرۃ تہ مٹی  
 اوردو سورہ امانتہ +  
 بچہ ہر دنگت دینپہ نام +  
 ہر دنگت انظرۃ نام +  
 کس جت جہ نام دینپہ نام



کس تیت چه ایشام ایتزاره نام  
 ختوره ستم ای ره بزه نام  
 نوسپانی نی ره برنانی  
 اینکها و تچه م. ائو نکها و آو ایتزارو  
 دیکه سانی - دیپایش ائی کرشوان یاش  
 بینه  
 ائو نکها و تچه م. ائو نکها و آو ایتزارو  
 برده نی ائی یه یه تچه  
 نام آو به اردو ایتی نام ایشام

ختور او. ایشام نام. گردان. ایشام نام  
 آتاماچه. ائو نکها و تچه. ایشام نام  
 ایدو حسن تو فرده و تچه یو یو یو یو  
 این نام نزدیکش یات. ایشام  
 ائو نکها و تچه. ایشام  
 ائو نکها و تچه. ایشام  
 ائو نکها و تچه. ایشام  
 ائو نکها و تچه. ایشام  
 ائو نکها و تچه. ایشام  
 ائو نکها و تچه. ایشام

ايری ریخی نام.

ايری ریخی تانینی گنہ تمام مازہ نو انجی.

مرا دانی - آپو دنگویش. دیشتاو - مژده داناو.

ايش - یو نو ايری ریخی نام ايری ریخی

شانی شوام.

یو تاپوش. یو. سزگنه. یو. گدو. یو. ایش

دو. نو. نو. نو. یو. نو. نو. یو. نو. نو. یو. نو. نو.

یو. نو. نو. نو. نو. نو. نو. نو. نو. نو. نو.

دواو ساسنه. م. اوی. عیدناو پی تی فتو.

ایش یجاو. ایش یو فی دژه. ایش یجاو یفتو

یو. ویده دژ.

آپو گاشه. رامو بندوم. یوه. ایش

رانی. کن. رانی. کن. رانی. کن. رانی. کن.

یزانی. کن. کن. کن. کن. کن. کن. کن. کن.

ایر. یزانی. کن. کن. کن. کن. کن. کن. کن. کن.

یو. یو. یو. یو. یو. یو. یو. یو.

یو. کن. کن. کن. کن. کن. کن. کن. کن.

رانی یو. یو.

یا نم اہورو. مزداد زَرہ نوشترا نی فرہ دودہ.  
 فرا زَرہ نوشتش زرد کہ تابو. است دینی یو +  
 اودہ خستیم پُ اوردوام آو - خدینویش زَرہ  
 نوشتہ + پنچہ تہ اینو زرداد فرہ نوشتش  
 یہ ارداتاد دہو پی رشتاد - یام. دودہ فرہ مزد  
 آو یا نم دہ. یاسامی. مزادیم. تم. ہم. دایندہ  
 تیلہ داینی. پی تی. دنگہویش روتہ. اکی دینہ  
 روشی - آو ایشتم دہ. خدایامی - پوردسیرہ  
 دامن اندہ ویتیم + فرہ زنتیم چہ. خواہام بیلکاد.

پوادرو شچہ. برہ حیان - نہ ایشچہ. اگندہ. یاسامی  
 زنیانی نویت. سنہ تانی نویت. مکرانی. ہست  
 اگنکبہ. نویت. اپہ تہ +  
 ایت. دہ آو بخندینی. ایت. زمو اب  
 اوزوراد. ایت ایشا بسپس تا. - مخرہ اہد  
 دنگہو. دنگہو دنگہ ونگہویش چہ دہوام. داتارد  
 ایت اشد انام دنگہویش. فرہ وشیو. ادعاد  
 اینوی توداد + ایت میرہ دادردنہ یہ اجہ  
 ایت. نزداتہ استہ سوزاد. ایت سہو

زړښته- ایت آتره اهورچه- مرداو- پوتره-  
ایمت برزده اهوره خشریه- اپام- پو- اورد-  
اسپه- ایت دینچه یزه تاوگلو- یونی-  
دنگلزداو- اش وگو

ایمت هم آپو دایته- ایت- ربوایمت  
اوردراو- ایت امشاسپن تا- پو خشره  
دراوگلو- دنگل وچ ونگو میش- دبو نام-  
اناد ایت- اش نام ونگو میش نره دینو-  
اوغراو انوی ثوراو- ایت میتره داوردکزیه

ایته- ایت- سره اش- اشیه- هره اده-  
ایمت رشنوه زړښته- ایت آتره اهوره  
مرداو- پوتره- ایت- برزده اهوره خشریه-  
اپام- پو اوردت اسپه- ایت- دینچه-  
یزه تاوگلو یونی دنگلزداو اش وگو پچ- ایت  
اسپی- مزو- پچ- ایت اسپی- دنگلو- پچ-  
ایمت اسپی- سره یو- پچ- ایت اسپی- پو-  
اچس- نرم- ت نو دایته پو- یزه اش-  
وگو- خشریه- ایسه- موخوچ- آسویاچ- پتره- اده-

کاشت دیکھ دوچہ۔ ہرئی تیار شتام نہت۔ دوسرا  
 فرزند سوتم، دیکھو مونی یہ کلمہ تھو۔ اپنچا۔  
 اڈوہ راوچا۔ ہر داتا مہ اور داتا۔ نہ پشستا  
 مین یو۔ مردا۔ تویشی۔ اوتہ یو تھی شگلا۔ وہو۔  
 سنہ

تیا اہو۔ دوترو (تاسر دوار حوالہ)

سیجہ ونہم چہ اخصیہ۔ زورچہ آفرنامی  
 اہورچہ مرداؤ۔ رنٹو ٹورہ ٹک۔ تھو۔ ایشام۔  
 سپن تام۔ اپام ونگوہیام مردہ داتنام۔

اردو یاو آو اناہستہ یاو اناہستہ۔ دینپاچہ۔  
 اپام۔ مردہ داتنام دینپاچہ۔ اورورہ نام۔ مردہ  
 داتنام

دینپہ تام۔ ہر دتام۔ اناہ نام۔ سنن یوہ  
 نام۔ گشت یام۔ اناہ نام۔ فرزند شتام۔ اورورہ نام۔  
 اوی توہ نام۔ ہر دتام۔ فرزند شتام۔

ناز دشتام۔ فرزند شتام

اٹم۔ وہو (تاسرک مار حوالہ)

اٹمی۔ سیجہ۔ خورہ۔ سیجہ۔ اٹمی۔ ہر د۔ اڈوہ

نمار به تو ای اردو سوره اناهیته (= ایزد آسها ) پاک و  
سور رساں به خشنودی اهورا مردا اشم و هوسه  
عروانه هرگاه که باشد.

به اهورا مردای وایومد و حرومعد ، نه امشاسپندان به  
آنها ی خوب مزدا داده ، به اب اردو سوره اناهیته پاک به  
همه آنها ی مزدا داده به همه گناهان مردا داده به همه  
ایردان پاک مینوی و مادی به همه فروهر های اشواں که  
پیروز و میرومند هستند به فروهر پوریو بکیشان (=)  
محسین پیروان دین و فروهر ماندرشتان (= سستگان دیس )  
خشنودی و یزش و نیایش و درود و آفرین باد پنا اهر  
و نریو رونا تا سر

می ستایم آب اردو سوره اناهیته را که به همه سو  
گمترده قدرستی بخش دشمن دیوان اهورا نی کیش  
شاد نه ستایش در جهان مادی و شایسته نیایش در جهان  
مادی است مقدسی که افرایده جان است مقدسی که  
افرایده گله و رمة است مقدسی که افرایده خواسته است  
مقدسی که افرایده سرزمین است (مقدسی) که تحمیه همه  
مردان را پاک می کند که رهنان همه زوس را بری سارور  
موس پاک می کند که زایش همه زمان را آسان میکند که

تا بتم - اناهانی - توتوه - دزد دوزه - اناهانی - توتوه - در بتم -

اناهانی ایشتم پوروش خوارام - اناهانی آسام

جیت فره زین تیم - اناهانی - دره غام - در بختیم -

اناهانی ویشتم انهنم اشامم راجلیم -

ویشپو خواریم ، ایشتم وپو ،

بزرگترم . (تاسر خواندن) ایشتم وپو یکبار خواندن

حسه بم . آونگیه (تاسر خواندن) ایشتم وپو یکبار خواندن

پیردرداد . (تاسر خواندن) ایشتم وپو یکبار خواندن

رساد

همه ریان را شیر خوب و مومع می بخشد. بسیار مررگ و در همه جا سامور است (اردویسور اناهفته) که به اندازه انهایی که بر روی زمین جاری هستند مررگ است توانائی که از کوه هوکتریا (= بلندترین منبع البرز) به دریای وونروکش (مراکزرت) می ریزد

همه کرانه های دریای وونروکش طبعیان می کدد سراسر قسمتهای درونی آن می خوشد هنگامیکه به سوی آن جاری می شود، هنگامیکه به سوی آن می نارد اردویسور اناهفته که دارای یکهرار دریاچه و یکهرار نهر است. هر یک از این دریاچه ها و هر یک از این نهر ها به اندازه چهل روز راه است برای مردی که سوار اسب راهوار باشد - و یک نهر از این آب زیر فرمان من در همه هفت کشور جاری است و این آب زیر فرمان من همیشه جاری است چه در تاستان و چه در ژمستان و این آب زیر فرمان من پاک می کدد تخمه مردان را زهدان زنان را و شیر زنان را

بشود فروهر های اشوانی که رنده هستند و یا در گذشته اند. آنهایکه به دنیا آمده اند و یا هنوز زاده نشده اند به یاری ما رسیده و آنها را بطرف مردیگن من رودخانه ها می ریزد.

این آب به دندانش نرسد این آب به دنگتار نرسد این آب به دنگردار نرسد. به می دین نرسد، به دخواه نرسد به دخواه دوستان ما نرسد. به دخواه همراهان ما نرسد به دخواه نزدیکان ما نرسد. به دخواه حویشان ما نرسد. این آب بیک و بهترین داده اهورا شود گشایش کار کسی بشود که به کالبد آفریدگان می آزار آسیبی رساند. یا آنکه دزد است، یا راهزن است یا آدمکش است یا کشته شده شخص بیکوکار است یا جادوگر است یا نهان کننده نسا(مردده) است یا رشک می برد یا تحیل است یا اشموخ (= دورو) ناپاک است و یا مرد ستمکار است. ددی و ستم بهره آسانی داد که در اینجا به فکر آزار دیگران هستند و بهره آنهائی داد که در جاهای دیگر در اندیشه آزار دیگران هستند.

# هَرْمَزْدِشْت

بام اور نزد تخماید خشت اینگر مران

مَس دوه دپیور کرداد میوی دادار اور نزد

رایو مند خرد و همد بپروپ آگاه دانای توانای تو اگر دادا

آمرزید از آمرش کردار او خشیدار او خشیانگر

هر دپ نیکی دادار هر دپ نیکی اشتار بپروپ

آنا که او اثر داشتار پر خرد کرد گز دس آوچ

پیور کرد چنای یکنین خاور آفرید از فریادرس اودا خشت

میان نام تو مدهایان جدای تو نم کرداران کردار تو

رو بپروپ دیان دین بداران ایدون ماد

ایدون نرج ماد

خشد اثره اهوره بر نزد او ترونی دیتی

انگر به بین باوش بهی نیاد شتام نیست

دستا فرزند تو تم به فرستویه بهوش میچا

نهورش تنی میچا مات دنی میچا و جدلی میچا

دشت دنی میچا نی بی گنی زیاد دیش ویشا

هوتچا هوتچا - هورشتاچا - پتی تی رنجیا

دیش ویشا دوشش تچا - دوش تچا



دور و رشتا چا . فرا ده . راهی . ایشا بنیشتا .  
 نیسچا . دنجم چا . فرا سنگا . دراکلکا . فرا  
 سیاتتا . فرا انگلیا . فرا تن و نیت . بوخا و  
 اوشتنم . بنیشتا می . ایشم .

ایشم . دهر . (نارسه مارخوان)

فره . درایه . مزینشو . زده . نوشت . ریش .  
 ویده . او . اهره . نکه . ایشو . - (برگه . که . باشد)  
 اهره . مزداو . - . زاده . تو . خوره . نگو . شو . -  
 خسته . اثره . بنیشتا . دتا . چا . خسته . ارایا .

فره . سن . تی . اچ .  
 تا . اهر . و نیر . زاتا . فرا . ام . فرو . تی . انا  
 زوئن . اشات . چت . بچ . - فرا . اشد . ویداد  
 مزه . او .

برپه . مت . زده . نوشت . زو . - اهرم . مزدام .  
 اهره . مزده . یمنین . یو . بنیشت . داتره .  
 که . انا . ام . است . دلی . تیام . انا . اوم . کت .  
 استی . مانتره . بسین . تبه . اشد . و . تم . کت  
 درتزه . و . تم . کت . خوره . نگو . بسین . تم . کت

بش کبرسن تم کت دابرئع یوتیم - کت  
 بشه ریوتیم کت نه نشو - اوروه یانس تم -  
 دوه نام میانچی - کت دین سپه انکده اوش.  
 استوتو - نه اسی دی جع میش تم - کت  
 دین سپه انکده اوش استوتو - انک هوام  
 اسی دی مره ریشتم -

آنت مره ات اهورد زرداد انام تم -  
 پنی نه زره توشت زره - یت ابشام سپن نام -  
 تکت اکتی نامتریه سپن تیه - انه دس تم -

تکت درزوه دس تم - تکت خوره گوسن تم -  
 تکت یانس کریس تم - تکت دابرئع یوتیم -  
 تکت بشه ریوتیم - تکت نه نشو -  
 نه اوروه یانس تم - دوه نام میانچی -  
 تکت دین سپه انکده اوش استوتو - نه  
 اسی دی جع میش تم - تکت دین سپه انکده اوش -  
 استوتو - انک هوام - اسی دی مره ریشتم -  
 آنت ااکه زره توشت زره - فرویت  
 م - تکت نامه فره مرویدنی -

آشاوم اهوره مزده . يث به . اشي .  
 مريشم چه . مريشم چه . مريشم چه . ياس کيريم چه .  
 دارغ نيوم چه . بنه زيونم چه . شه نشو  
 ته اوردو ياستم چه . دود نام . مشيانچه .  
 يث ارم ته اوردو يني . وينه . دوده .  
 مشيانچه . يث . ارم . ته اوردو يني .  
 وينه ياته ده پني رسي کاونچه . يث نام .  
 نيز چش ته اوردو يات . نويت . دوده .  
 نده مشيو . نويت . ياتوه . نده پني يکاوه .

آت مردات اهورو مزداو . فرض شه .  
 مانه . ابني اش ادم . زده توش توه . يث يو .  
 دانت ديو . ثريت يو . ادي تيو . توتيه . ائه .  
 ديش ته . پوخده وينه . دوهو مزده دانه .  
 ائه چيت ره . خشته . يث ابني خزه توش .  
 بنه تو . خزه توادو . . ائه مو . يث ابني .  
 چين تشين . . نادر نو چين توادو . . ديو  
 يث . ابني بسپانو . . ائون دسونه گوماو . .  
 دوه دسو . اهورو . . تریسو . مويش تو .

چټ رود سو ایت دیدوش توه -- پنجه دسه  
 اوه بته -- خوشش دسه ماته بره لوش -- پنجه دسه  
 دینه پی شس -- اته دسه بهشه ریه -- توه دسه  
 یت ابی داتو دیاسن تو ابی یت  
 ابی -- نرداو ماته --

یزه بته نام زره خوش زره  
 پی تی آس پی تی خشف  
 یو بره تانجو زانرا یو  
 سانی ته اوکبه پنجه رفنگبه پنجه

اژم یو اهورو نرداو  
 حاشی ته اوکبه پنجه رفنگبه پنجه  
 یو دنگوش نره اشو اشو  
 جنادنی ته اوکبه پنجه رفنگبه پنجه  
 یو آو یانجه اوزور او یانجه اش اوکبه  
 خزوه وشه یو یزنی دشتی زره خوش زره  
 اداو تبه نشاد ته ادره یو  
 دوه نام بشیا مانجه -- یا شوام پی دیکه مانجه --  
 سارام که ایام کره مانجه

مہنیزہ ناچے نیرنگہ نام.

ژناماچہ. مہنیزہ ناچے آہنی سپن توہو. بھڑیہ

آہنہ آفاچہ. نیرنگہ نام.

نامہ آہنی بھڑیہ پوہ نامہ. آہنی آہرہ وہ

وہرگانچہ چوہہ رنگہ نام.

نامہ آہنی آہرہ وہہ. نامہ آہنی آہرہ.

بہنہ یادنیچہ پرہ تو آہنی کیاو.

نامہ آہنی. مژداو. نامہ آہنی آہوہ نامہ.

پرہ تو دھڑاؤ اردوہ دھڑاؤ

آہنی. آہنہ وہہ نامہ آہنی. چوہہ نگہ

اورگڑو دھڑاؤ. خورم دھڑاؤ. برن تیاو.

نامہ آہنی چوہہ نگہ ہتہ نامہ آہنی.

آہ ایماو نامہ نیش. دھڑاؤ فرزہ وہ.

پوادور دھڑاؤ نامہ آہنی. پوادور دھڑاؤ.

دہنیش ایچہ جھٹ نیچہ.

نامہ آہنی. دورہ دھڑاؤ نامہ آہنی. دورہ دھڑاؤ.

پاویچہ آہنی. داماچہ تراچہ آہنی

نامہ آہنی

نیشته نامه ایچی .. دینه نامه ایچی ..  
 دانه نامه ایچی .. پاشه نامه ایچی .. ثراشه نامه  
 ایچی .. ثراشه نامه ایچی .. ژنوایشته نامه  
 ایچی .. فشو ماو نامه ایچی .. فشو ما نتره نامه  
 ایچی .. ایسه خشر و نامه ایچی .. ایسه خشر نویتو  
 نامه ایچی .. ماو خشر و نامه ایچی .. ماو  
 خشر نویتو نامه ایچی ..  
 اده ویش نامه ایچی .. دیده ویش نامه  
 ایچی .. پی تی پائیش نامه ایچی .. تبه رشو

تادروا و نامه ایچی .. ههژده و نامه ایچی ..  
 دینسه و نامه ایچی .. دینسه ترش نامه ایچی ..  
 دینسه خوا نره نامه ایچی .. پوادرو خوا نره نامه  
 ایچی .. حاشره داد نامه ایچی ..  
 ویری سه که نامه ایچی .. ویری سو او نامه  
 ایچی .. بروی نامه ایچی .. سورا و نامه ایچی ..  
 برویته نامه ایچی .. آشه نامه ایچی .. برزده  
 نامه ایچی .. خشریه نامه ایچی .. خشر نویتو  
 نامه ایچی .. هودا نوش نامه ایچی .. آسینه

بودا نوشتم نامه. اهنی. - دور سوکه. نامه

اهنی تا دوشه ایاذ نامه شش. -

یچه. هم ایه تهی. ایلو. - یت است زمین تی

پتی تم. رزه توش تره ایاذ. نامه شش. درخو نو.

فره فره ده. پتی تی. دا. انسی پتی تی و خف. -

فره فره ده. ادس. دا بهیش تو فی. دا. پیدینو. -

فی. دا. پیدینو. ادس. دا بهیش تو فی. دا. پیدینو. -

ایز با دنگه تنو. - ایوا دنگه تم. دا. بو دینو. -

دا شوسه. برجه کاشه ات. - فرا. دا شوسه. برجه.

نژت ات فرا. دا شوسه. برجه. داینگه ات. - اده.

جه دنجوم. آ. -

نویت. ونم. نزه. ایلو. ایان. - نویت

ایلنگه ده. خسه پو. ایشو. درو به. - درخش. مگلو.

ادس ایت. نویت. اگه ده. نویت. چکده. -

نویت. ایشو. نویت. کرت. نویت. ورزه.

نویت. دینو. - اسانو. ادس ات. -

ویانس تچه. ایاذ. نامه شش

پرش تچه. پیه ایزی. دار تچه.

دینت پئی رمی. مین یه ایات

فردت و نیه یا آنچه قدوائی ثبات.

ریزی یوشچ کیه دات.

دینت فبرکا آنچه پئی رمی

فردت میت انگ رات مین یه ایات.

ماهین. ایه. نیه. برنگرم. برام

ایوم برم انویاشه یو میت.

که دربرم. جا

تو پئی سنگها یونی هستی.

چیرا سونی. دام.

اهوم بشی. رتوم. چیردی.

ات هونی. دهر

سره اشو صو سنگها

مردا انجانی

بیانی دشی کجانی چیت.

برم کوه نم. خوره نو. نو. انیزیه. دینجی.

نور. که مرده دایم. بر آیه دایت ییاد.

نو اردو یاد. آو آهسته یاد. نیم. دینس یاد.



اَشْ اُنُو بَسْتُویش ۷ -

تیا. اهو وئیر یو. (تاسرده مارحاندن)

اِشتم وُجو. (تاسرده مارحاندن)

اِهونم وئیریم یِزَه مَئیده ۷ - اِشتم. دِشتم

سُرَه شتم ۷ - اِشتم بَسین تم یِزَه مَئیده ۷ - اِنچه

تَرَمی نِچَه اَاحِچَه ۷ - دِشتم نِچَه خُورَه نِچَه ۷ - زُورَه چَه ۷

یِزَه مَئیده ۷ - اِهونم. مَزداوَم رَنوَتَم خُورَه نِچَه بَستَم

یِزَه مَئیده ۷ -

نِکَبه مَماَم اَنت بَسینه بِنی تی. دِکَلو. مَزداو.

اِهورو دَشا اِشاَت بَچا ۷ - یَاوَلَه بَچا تانِشپا ۷

تاوَتجا یِزَه مَئیده ۷ - تیا. اهو وئیر یو. (تاسرده مارحاندن)

نِشچَه ۷ - دِشتم چَه اَاحِچَه ۷ - زُورَه چَه ۷ - اَفریامی ۷

اِهورو بَه مَزداو ۷ - رَنوَتو خُورَه نِچَه بَستو ۷ -

چاپویش بَستَم اورو تم ۷ - یوه تانِشپه

زُورَه توشش نِزَه ۷ - اَاورَه تات. پَره. دَشا مین ۷ -

ما. تَم اَاورَه تم. مَزایوه یویش بَسنه مانی ۷ -

ما. دِشتم بَستَه. زَیا نام ۷ - اَپه یِزَه. مایویش ۷ -

اَام بَرم. دانی تَم یو. نا ۷ - نِشتم بَستَم بَریانی تیا ۷

کیشتم بیست دریا تا .. و میان ایش  
سپنته -

ایده آشی، دوبر مئو - مئو دانی، زره نوش زره -  
ایده آشی، یث موشم - مئو دانی، زره نوش زره -  
ایده خشمم، دیزیم - مئو دانی، زره نوش زره -  
ایده پشنته، آرمی نیش - مئو دانی، زره نوش زره -  
ایده سادووه، آره ناته - یونی بستو میردم.

اش نام - پود آشی، چننام - مئو دانی  
زره نوش زره -

و تاجه بت چه کبکچه - آلی، اش ادم  
زره نوش زره -

مئو، خره تواجه عیس نیمه یافش - آلی، پشوش  
پوادو یوت - یاجه آگبنت آیه نیم، آگبوش -  
بزرگرم، بشت زنام، خوره بشت زنام، ۳۱، ۳۲  
خون، آیه برماشتید، خوره آیه، ورتفندچه  
خوره، آیه - وئین یاقچه، اوپره تاو -  
سپن پیه چه آرنه نوش -

آرنه نی تی چه سپن - آشام، مئو شو

سچین دیندیم پتی اوشی دازه یندوم -  
 اتم گوده یندیره یندوم - اتم دژوه زنده یندوم -  
 ائی پی دیرزده اتم دیرزده یندوم -  
 گت اشه وه مزده دنت دژونیم -  
 اشه وه دنت درویم اشه وه دنت دژونیم -  
 انت ااته زره تویش ترو - اوپ -  
 توا ازم منی ره او دینه یسین تیاو -  
 آرمه تویش دنت دایه - اوانستریه -  
 منی دیو که اکره یندیم - سوچه مزده دایه -

که اکره یم - سوم - مزده داتم یزه مه یندیم -  
 «از اینجا» اوشی اهوربه مرداو یزه مه یندیم -  
 دژوانی ماشربه بسین تیه - خزه تویم اهوربه -  
 مزداو یزه مه یندیم - دژوانی ماشربه بسین تیه -  
 بیزداتم اهوربه مزداو یزه مه یندیم - فردا کالی -  
 ماشربه بسین تیه - اام که تی رییم یزه مه یندیم -  
 نیم اوشی داتم اوشی دینه اتم پتی - اسنی -  
 پتی خشقیه - کیو بره ماتو دژوانی - (سده) -  
 دایم یزه مه یندیم - اام آرتی تم بسین تام -

بیج داتره اشیج - اش اناچ - اش پالیزنام.  
 دانام - ایت دیم ویتپ نام عزیزیم -  
 دزدانی اهورچ رتوچ - یم اهورم مردام -  
 سنه تانی. انگر به سنین یوش. دزده تو. سنه تانی.  
 انش مبه خروی. دزه اش - سنه تانی بازه تی نی نام.  
 دزده نام. سنه تانی. ویتپ نام. دزده نام. دزده نام.  
 دزده نام -  
 فرزه دانی اهورچ. مرداد رتو تو.  
 خورنگو بو - فرزه دانی ایشنام. سپین نام -

فرزه دانی تیش تیه به بستارو - دزده تو. خورنگو بو -  
 فرزه دانی بختش اش انا. فرزه دانی. ویتپ نام.  
 سنین تیه. سنین به اش - دانام. اش انا -  
 اش و بو (تارکاج خورنگو)  
 امانی رتوچ خورنگو - امانی توه. دزده نام.  
 امانی توه. دزده - امانی توه. دزده - امانی  
 ایشیم. خوروش خوارام - امانی. اشنام چیت.  
 فرزه زین یم - امانی. دزه نام. دزه غوچیم - امانی.  
 دزیم اهورم. اش انا. دزیم. دزیم. خورنگو. اش انا -

بزرگترم. (تاسرواندن) ایشتم. وېو (تاسرکيدخواندن)

خسه يم اوډنگېو مژده (تاسرواندن)

ایشتم وېو (تاسرکيدخواندن)

پيروماد ایشتم. وېو<sup>۱۱</sup> (تاسرواندن)

رساد. (تاسرواندن)

مزرگوار و نیکو کار و پیرورگر ماد میسوی دادار اورمرد  
رایومند و خرومند ار همه چیر آگاه داسا، توانا توانا  
کننده آمریدار آمرش دهنده محشاییده، پمشایش گیر،  
دادار همه نیکی ها دهنده همه نیکی ها باز دارنده همه بدی  
ها پر افرورغ نیکو کار بسیار سترگ پیرورگر چاره  
سار زور آور، نوراسی آفریدگار، فریادرس شادی  
حش، نامدارترین نامدار، فرماسروای فرمانروایان نیکوکار  
ترین نیکوکاران، سرور همه دینداران و دین آوران چنین  
داد چنین تر باد.

حشونود نمودن اهورامزدا و خوار نمودن انگره میسو (=  
اهرمین) بهترین کارها است برابر اراده نیکوکاران  
فراستائیم اندیشه های نیک گفتارهای نیک و کردارهای  
نیک را! با اندیشه های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای  
نیک من می‌پذیرم همه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک  
کرداری را!

من دوری می‌کم از همه گونه بد اندیشی و بد گفتاری و بد  
کرداری به شما ای امشاسپندان (= فرورگان برگزیده  
اهورامزدا) ستایش و نیایش می فرستم با اندیشه با گفتار  
ما کردار با امو (= هستی)، با تن و ما اوشتن (= جان)

حودم ، می ستانیم اشوئی را ! اشم و هوسه هرورابه  
 هرگاه که باشد ، نه اهورا مردای رایومند و خروهمند یرشن  
 و بیایش و درود و ستایش باد . یتاهو و تیرو روتا تاسر  
 پرسید زرتشت از اهورامزدا ای هورمزد ای سپید  
 مینو (= روح بسیار مقدس) ، نابار جهان استومند (=  
 جسمانی) ، ای اشو (= پاک) کدام مانتره (= کلام مقدس)  
 توانا ترس کدام فیروز ترین ، کدام دورانی تریس کدام  
 کارسار ترین کدام پیرومزد تریس کدام تندرستی بخش  
 ترین کدام برای دوری مردمان دیومش مؤثر ترین کدام  
 در سراسر جهان استومند اندیشه را یاری رسان ترین و  
 کدام در سراسر جهان استومند درون را روشن کننده ترین  
 است

پس فرمود اهورامزدا آن کلام اسم اعظم من و  
 امشاسپندان من است ای زرتشت اسپتمان  
 آن ( اسم اعظم ) از تمام مانتره ها توانا ترین است آن  
 فیروز ترین است آن نورانی ترین است آن سارکار ترین ،  
 آن پیرومزد ترین آن تندرستی بخش ترین آن برای  
 دوری مردم دیو منش مؤثر تریس ، آن در سراسر جهان  
 استومند اندیشه را یاری رسان ترین و آن در سراسر جهان  
 استومند درون را روشن کننده ترین است

پس گفت زرتشت ای هورمزد پاک آگاه سار مرا از  
 اسم اعظم خودت که ( از تمام مانتره ها ) بزرگترین ، بهترین  
 ریباترین کارسار ترین پیرومزد ترین تندرستی بخش  
 ترین و برای دور ساختن مردم دیو منش مؤثر ترین است  
 تا بوسیله آن فیروز شوم بر همه مردم دیو منش و بوسیله  
 آن فیروز شوم بر همه حادو گران و پریان تا از برکت آن  
 هیچ کس بر من چیر شدن نتواند . نه دیو ، نه شتر ، نه جادو  
 و نه پری

پس فرمود اهورامزدا ، نخستن نام من ساروار کاوش  
 است ای اشوررتشت  
 ( نام ) دوم ( من ) بهم جمع کننده ( نام ) سوم اهرایده  
 چهارم بهترین راستی پنجم آفریننده سراسر نیکی های  
 مزدا آفریده ششم منم خرد هفتم خرد منم هشتم داشم  
 نهم داشمدم دهم پاک کننده هستم یازدهم مقدس  
 دوازدهم اهورا سیزدهم سودمند ترین چهاردهم بی آزار  
 پانزدهم توانمند ، شانزدهم پاداش دهنده ، هفدهم نگاهبان  
 هجدهم تندرستی بخشم نوزدهم دانارم بیستم منم آنکه  
 مزدا نامم است

سنتای مرا ای زرتشت در دور و شب با بیار رتوتر (=  
 آب زور یا آب مقدس) پس به یاری و کمک تو خواهم آمد  
 من که اهورا مرنا هستم . نه یاری و کمک تو خواهد رسید

سروش ( = پیر - فرمانبرداری ) به یاری و کمک نو حوآمد  
 رسد فرشتگان نگهبان آب - حر داد و گیاه ( = اسرار داد ) و  
 هر روز پاکان اگر خواهی ای رتشت علیه کی بر دشمنی  
 دیوان ، مردمان خادویان پریان ستمکاران کریای ( =  
 پیشوایان دروغین ) و کریای ( = روحانیان دروغین ) راهبرای  
 دو پا ، مریدگان دو پا ، گرگان چهارپا و لشکر اسبوه دشمن  
 که درفشهای دراهراشته درفشها مالا گرفته و درفشهای  
 حویین در دست دارند پس این نامها را به دهن بسپار و با  
 رمره بحوان در هر روز و هر شب

منم پاسپای منم نادار و پروردگار منم نابا و منم سپند  
 مینو ( = روح القدس ) تدرستی بخش نام من است .  
 تدرستی بخش ترین نام من است آنورتان ( = پیشوایان  
 دینی ) نام من است بزرگترین آنورتان نام من است اهورا  
 نام من است مزدا نام من است ائشو نام من است  
 ائشوترین نام من است ، فرهمند نام من است ، فرهمند ترین  
 نام من است ، بیبا نام من است ، بیبا ترین نام من است دور  
 اندیش نام من است دور اندیش ترین نام من است نگهبان  
 دم من است یاری بخش نام من است نادار نام من است  
 پاسپان نام من است پروردگار نام من است  
 آگاه نام من است آگاه ترین نام من است شادمانی  
 بخش نام من است مانتره شادمانی نام من است پادشاه

مطلق نام من است بزرگترین پادشاه مطلق نام من است  
 پادشاه نامی نام من است ، نامی ترین پادشاه نام من است -  
 فریب ندهنده نام من است فریب نخورنده نام من است  
 پاسپان کل نام من است دور کننده رنج ها نام من است  
 پیروز نام من است پیروزترین نام من است - آفریدگار  
 همه نام من است سراسر آسایش نام من است بخسین  
 آسایش بخش نام من است روشنی بخش نام من است  
 سور بخش نام من است سودرسان نام من است ، توانا نام  
 من است ، سوبند ترین نام من است ائشو نام من است ،  
 بلند دالا نام من است پادشاهم بزرگترین پادشاهم ، دانا  
 نام من است نابا تر نام من است تا دیر زمان سود رسانم  
 چنین است نام های من

کسی که در این دیبای استنومند ای زرتشت اسپنتمان  
 این نام ها را زمزم کنان یا با آواز بلند بخواند در روز و در  
 شب ایستاده یا نشسته هنگام خوابیدن یا بیدار شدن  
 هنگام ستن کشتی یا هنگام بار کردن کشتی هنگام بیرون  
 رفتن از خانه یا هنگام مسافرت از شهر یا سرزمین و یا به  
 هنگام برگشتن به شهر خود به این کسی در آن روز یا در  
 آن شب دیو خشم نمی تواند آسیب رساند نه کند ها ، نه  
 فلاخ ها ، نه تیر ها ، نه کارد ها ، نه گر ها و نه شمشیر ها  
 هیچکدام به او کارگر نخواهد شد خواندن این نام ها مانند

رره و سینه بندی است که خواسته را حفظ میکند از گروه  
درج (= دیو دروغ) - مرنی ورن (= سرزمین شمالی) و از  
دشمن تنه‌کار و از دروند (= صد کاران) و از گناه مینوی نا  
پاک به همانگونه که هزار مرد از یک نفر نگهداری می‌کند  
کوست آن پیروزمندی که برابر آموزش تو آفریدگان  
هستی ها را نجات می‌بخشد؟ ای آفریدگار آن نجات  
دهنده را که هم سریار دین و هم سریار دنیا است به من  
نشان بده - خواهام که روح فرمانبرداری از راه اندیشه نیک  
به او برسد همانطور که خود خواستاری ای مردا - نماز به  
فرکیانی نماز به ایران ویج (= نخستین سرزمین آریا) - نماز  
به خوشی مزدا داده - نماز به آب (= روخانه) - تائیتی (= رود  
جاری در ایران ویج) - نماز بر آب اردویسور اناهیتا (= ایزد  
آبهای روان) - نماز به سراسر پیدایش اشو - یتا اهو وثریو  
ده اشم وهو ده

همور (= نماز یتا اهو وثریو) را میستائیم اردیبهشت  
زیاترین امشاسپند را ما می‌ستائیم - میرو وور، توانائی و  
پیروزمندی و شر و زور را می‌ستائیم - اهورا مزدا  
رایبوند و خرومند را می‌ستائیم - از میان مردان و زنان  
آنکس که برابر ایس راسی سناشش بهتر است - مردا  
اهورا را آگاه مینماید - اینگونه مردان و زنان را ما می  
ستائیم - یتا اهو وثریو دو .

بزشن و شابش و نیرو و رور و آفریس می‌گوییم به اهورا  
مردای رایبوند و خرومند

ای زرتشت همیشه دوست را از دشمن بدخواه حفظ نم  
مباد که به آن دوست زخمی و یا زخمی رسد - مباد که  
به سختی گرفتار شود - مباد آن مرد بهدین که بیار بزرگ یا  
کوچکی از برای ما و امشاسپندان می‌آورد دچار بدبختی  
شود

وهم امشاسپند آفریده من است ای زرتشت - اردیبهشت  
امشاسپند آفریده من است ای زرتشت - شهرپور امشاسپند  
آفریده من است ای زرتشت - سپندار مرد امشاسپند آفریده  
من است ای زرتشت - هرداد امشاسپند و امرداد امشاسپند  
که در روز واپسین به پاکان و اشوان پاداش می‌دهند  
آفریده من هستند ای زرتشت - موسیله داش و خرد من  
ای اشو زرتشت - دنیا از ازل آغاز شد و هم چنین به انجام  
خواهد رسید - هزار تقدیرستی داد - ده هزار تقدیرستی مباد  
ای ام خوش انجام نیکو رسته ای وهرام اهورا - ده ای  
وست بررگوار و ای سپندار مزد امشاسپند  
موسیله مهردانی و برداری دکاران را از آزار کردن نگه دار  
هوش آنها را مردای - دستهایشان را بسد - روانشان را  
هم کن و آنان را چنان استوار بسد که هماره در بید باشند



کی ای مرذا مرد اشو غلغه می کند بربروند (= بدگار )  
 کی اشو غلغه می کند بر درج (= دمو دروغ ) کی پیروای  
 راسمی بر پیروای دروغ جیره می شوند ؟ پس گفت  
 درشت اینگونه چشمان من بیابای سده که بوسیله  
 سپدارم (= عروقی مقدس ) سوانم او زیان ( دروند و درج  
 ادوری گریم گوکر ) (= ماهی کره ) بزرگ مرذا افریده را  
 می ستانیم

ما می ستانیم هوش ( افریده ) اهورا مزدا را ( برای قوا  
 گرفتن کلام مقدس ) ما می ستانیم خرید ( افریده ) اهورا  
 مرذا را برای به دهن سپردن کلام مقدس ما می ستانیم  
 رس ( افریده ) اهورا مرذا را برای گفتن کلام مقدس با افر  
 گفتن کلام مقدس آن کوه را می ستانیم آن ( کوه ) هوش  
 دهنده اشیدریه ( = کوهی که در غله آن زرتشت دین بهی را  
 دریافت کرد ) را در روز و در شب ما بیار زور می ستانیم -  
 سه بار

«فریدگاسی را می ستانیم که از آن سپدار مزد امشاسپندان  
 هستند و از تمام پیدایشهای اشو پاک تر و قدیمی تر هستند  
 و همه آنها داده بزرگترین سرور و رد یعنی اهورامزدا ( )  
 هستند ) ، برای بر اداختن اهریمن دروند ، برای بر اداختن  
 دیو خشم دارنده سلاح خوبین برای بر اداختن دیوهای  
 ساریدر (= قول پیکر ) و برای بر اداختن همه دیوان و

دروندان ورن (= سرزمینهای شمالی ) است پیروزی برای  
 دادار اورمزد رایومند حرومند پیروزی برای امشاسپندان  
 ، پیروزی برای ستاره نورانی و باشکوه نشتر ( ستاره  
 ناران ) پیروزی برای مردان اشو و پیروزی برای همه  
 افریش های منوی و اشو اشم و هو یک .

## اردیبهشت

نام اردیبهشت خدایه نیکوکار

س دوه و پرورگرماد - میوی اردیبهشت مدد

آذر و سروش و قهرام ایرد - آشوبی در حاوید بهادر کرد

خشد آثره آبور به - مزداد آشنم دهم

رأسر مدحان (فره درای - نردیسو زده توشت قش

دیده او آبورده - شکو اشو (هرگاه که باشد)

آشبه و بنیش نه سرة نش تبه - انیسریه نو

ایش به - سوز به - مزده ذات به - نه الیا و دلبویا و

دوار و دوش ریاد - مزده ذاتیا و - آشه ایاد -

خشد آثره - نیسایچه - و نیایچه - خشد آثرایچه

فره سس تی ایچه

یا آمو و نیز یو - رانا - فرا - م - فردت

آنا روتوش آشات چیت بچه - فرا - آشه ده

دیداد - مزه او

مزوات آهورد مزداد سپیائی - زده توشت

آنت بیت آشه و میشه - فره و نی شیه

سپی تمه - زده توشت - سته آثره - زار بچه

زاتر پد مائزہ پچہ- یشت تر پد آفری تر پد-  
انی بی جیر تر پد دنگبان خستہ پد راجاد  
خمن دہی تیشہ ویردو- اہاکم بیسیا پچہ دہا پچہ-  
یشت ایشام سپن تمام +  
آنت آنتہ دزہ توش تر دہ- مرویدی  
ما دچہ ارشس دچہ- اہورہ فرزہ + یثہ  
پد- املہن آنتہ دیشہ فرزہ دہیشہ سپن پد  
دزہ توش تر دہ- یشتہ اتر پد راتر پد- راتر پد-  
مائزہ پچہ- یشت تر پد آفری تر پد- انی بی جیر تر پد-

دنگبان خستہ پد- راجاد- خمن دہی تیشہ ویردو-  
یوشاکم بیسیا پچہ دہا پچہ- یشت ایشام سپن تمام  
آدیم فرزہ امی ایشم دیشتم + پری  
فرزہ امی ایشم دیشتم- آنتہ ایشام  
یشت ایشام سپن تمام ہوا- ایشم نیم ہاتر پد-  
مزداد ہوتائیشم نیم ہاتر پد- مزداد ہوتائیشم  
نیم ہاتر پد- مزداد ہوتائیشم کرو تہا پد- اہورہ  
ہوا- ایشم + کرو تمام اور دیو- آنتہ ایشام  
تہا پشش- دزہ تمام- ایشم پشش کرو تمام-

رہ دہو اشیاء اُنم چترم۔ اہورم۔ مردام۔

جہنمی۔ دینہ نشو۔ اکر دہنیں پوس۔ انانی۔

یانام۔ پی ری کناچ۔ انیرہیم۔ مانترہ نام۔ مریشیم۔

مانترہ نام۔ مریشیتوم۔ مانترہ نام۔ دیشیم۔ مانترہ نام۔

دیشیتوم۔ مانترہ نام۔ سرہشیم۔ مانترہ نام۔

سرہشیتوم۔ مانترہ نام۔ ادریم۔ مانترہ نام۔ ادریتوم۔

مانترہ نام۔ دربریم۔ مانترہ نام۔ دربریتوم۔ مانترہ نام۔

داربریم۔ مانترہ نام۔ داربریتوم۔ مانترہ نام۔ ہشیم۔

مانترہ نام۔ ہشیتوم۔ مانترہ نام۔

اشو۔ ہشہ زو۔ داتو۔ ہشہ زو۔ کرٹو۔ ہشہ زو۔

اورورو۔ ہشہ زو۔ مانترہ۔ ہشہ زو۔ ہشہ زنام۔

ہشہ زیوتو۔ یٹ۔ مانترہ۔ ہشپن۔ ہشہ زیو۔ یو۔

نرش۔ اشہ انو۔ پچ۔ اوروتوان۔ ہشہ ریات۔ انشو۔

ری استی۔ ہشہ زنام۔ ہشہ زیوتو۔

یکہ۔ آپ۔ دودہ رتہ۔ ہرکہ۔ آپ۔ دودہ رتہ۔ دودہ۔

آپ۔ دودہ رتہ۔ پنی تیارہ۔ آپ۔ دودہ رتہ۔ ہشہ رتہ۔

اندہ رتہ۔ آپ۔ دودہ رتہ۔ ہشہ رتہ۔ آپ۔ دودہ رتہ۔

ارشی۔ ہشہ رتہ۔ آپ۔ دودہ رتہ۔ دہرکو۔ ہشہ رتہ۔ آپ۔

دووه رته - چيزنگره خيزره آپه - دووه رته - تروته  
 آپه - دووه رته - پي ري ته - آپه - دووه رته - تنو.  
 آپه - دووه رته - سيزكه آپه - دووه رته - اناخسته  
 آپه - دووه رته - دوزديت ره - آپه - دووه رته -  
 دزه اكوخست - دزه احسته - آپه - دووه رته - جني  
 يا تو ريخي - آپه - دوه رته - حيكه غوردي - آپه -  
 دووه رته - داتو پوادو داپاختره - آپه - دووه رته -  
 داتو پوادو داپاختره - آپه - بنسيه -  
 نيچم - م - ابد شام - بت - ارني خيزره نام -

يو خست ایشام دووه نام - سيزنگره - سيزنگره  
 پي ري - به دوراني به دوو پي تي - نيكه - حنين تي  
 نيزكه - حنين تي - دووه - حنين تي - پي شاره - حنين تي  
 ايشه شاهه ايشه حنين تي - شيوه شاهه حنين تي -  
 ارني خيزره - حنين تي - وهركو خيزره - حنين تي -  
 بي رنگه خيزره - حنين تي - تروته - حنين تي -  
 پي ري ته - حنين تي - تنو - حنين تي - سيزكه  
 حنين تي - اناخسته - حنين تي - دوزديت ره  
 حنين تي - دزه كوداخسته - دزه احسته - حنين تي

جېي يېتورېي مېن تي مېي کورده دېي جېي تي  
 داتو پوادر د پانخوږه مېن تي داتو پوادر د پانخوږه  
 آپې نېسېته ۰

نېجې مې اېشه نام يېت تي زگر د خېږه نام  
 يوخت اېشام دوه نام زگراني زگر  
 پادري پېدري بېدري ري ري دوده  
 نېماش پېت دېاش دوه نام دېاش  
 انگر دېن يوش پوادر دېگر ۰  
 اوده ده انگر دېن يوش دوه مې.

بېدې اېشه دېسېته بېدې نام بېدې بېدې  
 بېدې نام بېدېته بېدې يات بېدې نام بېدېته  
 بېدې بېدې نام بېدېته بېدې يات دوه نام  
 دوه بېدې بېدې دوه نام دوه بېدېته بېدې يات  
 بېدې يادې نام بېدې يادېته بېدې بېدې نام  
 بېدې يادېته بېدې يات بېدېته بېدې بېدېته  
 بېدېته بېدېته بېدېته بېدېته بېدېته  
 بېدېته بېدېته بېدېته بېدېته بېدېته  
 بېدېته بېدېته بېدېته بېدېته بېدېته

چیزه - آری چیزونه تبه یات - دهرکو چیزه -  
 دهرکو چیزونه حات - دهرکو چیزه - دهرکو  
 چیزونه تبه یات - بیزنگره چیزه - بیزنگره  
 چیزونه حات - بیزنگره چیزه - بیزنگره چیزونه  
 تبه یات - تروته حات - تروته تبه یات -  
 پی ری تبه حات - پی ری تبه تبه یات -  
 تقو تقو حات - تقو تقو تبه یات -  
 سیزکه سیزگونه حات - سیزکه سیزگونه  
 تبه یات -

آناخته آناخته یات - آناخته -  
 آناخته تبه یات - دودشت ره - دودشت ره  
 حات - دودشت ره - دودشت ره تبه یات -  
 دده آکو و خوش دده آجسته حات - دده آکو  
 و خوش دده آجسته تبه یات -  
 جبی یاتوهی حات - جبی یاتوهی  
 تبه یات - جبی که خوره دینی حات - جبی  
 که خوره دینی تبه یات - داتو پوادروا ناختره  
 حات - داتو پوادروا ناختره تبه یات -

داتو اپو رو اپا ختره جات - داتو اپو رو  
اپا ختره تبه نشایت

داتو اپو رو اپا ختره اپ نسیات - دروخس  
نسیات دروخس دوات - دروخس دی نسیات  
اپا ختره اپ نسیه به مارن جی نشین - ککاو  
است و فی میش - اشبه -

ا به ربه خوره تک بچه - تم - یزانی سوردن  
سینه - انیم - دیشتم نره نشتم - انیم سبهن تم  
زاترا نیو -

انیم دیشتم نره نشتم - انیم نین تم یزه ندیده -  
به اندو گوہ بریمه - نیز دنگ بکله با نره چه  
دچه چه سینه آند چه زاترا نیو - ارشوخه والی بیو  
داغری یو -

بکله تامام آت سینه نی تی دنگو -  
مزدو اهورو دوش آشات بجا - یاد نگانی مانجا  
تاو سچا یزه نه ندیده -

یا اجو ویر یو (تاسرد) نه نه  
کیتچه دینیم چه اا ختچه - زوره چه آفریای



آینه دیشبه نره نشبه آینه نشو آینه سه  
 سوربه - مزده دایه به آینه و نگه یار و آورو  
 دیش ریاه - مزده دایاه آینه آید و  
 آیشم و جو (تاسکیر خواندن)

نهانی رنجه خوره نشجه - نهانی تنوه.  
 دوه نام نهانی تنوه و زده به - نهانی  
 تنوه و ترم - نهانی بشتم پورشش خوانم.  
 نهانی آسانم میت قره زین تم - نهانی دره عام.  
 ده غویشتم اسمانی دیشتم ایوم آسانم باطیم

دیشو خواترم - آیشم و جو (تاسکیر خواندن)  
 بهزنگرم (تاسکیر خواندن) آیشم و جو (تاسکیر خواندن)  
 حقه دم آونگه مزده (تاسکیر خواندن)  
 آیشم و جو (تاسکیر خواندن) پیرداد

اسم و جو " (تاسکیر خواندن)  
 رساد (سرحد)

بررگوار و بیکوکار و پیروزگر باد مینوی اردیبهشت  
بلند و ادر و سروش و وره رام ایرد اشوی نورمند ما همت و  
پیروز.

به چشمودی اهورا مردا اشم و هوسه بار فروزانه  
هرگاه که باشد به اردیبهشت ریاترین امشاسپندان و به  
انیریم ایشیه زورمند و مزدا داده و به آسایش نیک و  
دیرپایای مزدا داده و اشمو چشمودی و یژشن و نیایش و  
درد و ستایش باد. یثا اهو و ثریو زوئا تا سر.

مرومرد اهورا مردا به زرتشت اسپنتمان برای  
مروگداشت اردیبهشت امشاسپند ای ررتش ای ستایده  
روت نیایش کنده، خواننده مانتره سراینده یسنا  
آفرین کنده و سرود فرستنده در برابر فروغ و روشنایی  
قرار گیر هنگام نیایش و ستایش من و امشاسپندان  
پس پاسخ داد زرتشت، ای گوییده سخن راست ای  
اهورا مزدا برای بزرگداشت اردیبهشت امشاسپند به  
زرتشت اسپنتمان ستایده روت، نیایش کنده خواننده  
مانتره، سراینده یسنا آفرین کنده و سرود فرستنده هستم  
، در برابر فروغ و روشنایی قرار میگیرم هنگام نیایش و  
ستایش تو و امشاسپندان

من سرود میخوانم اردیبهشت امشاسپند را سرود  
اردیبهشت امشاسپند آرامش بخش نیک همه امشاسپندان  
(است) که آنها را مردا نگه میدارد با اندیشه نیک، مزدا نگه  
می دارد ماکتار نیک مزدا نگه میدارد ما کردار نیک آن  
آرامش در گروسمان اهورا است.

گروسمان از برای اشوان است و هیچیک از دروندان را  
به سوی گروسمان نیک و پاک برای دیدار اهورا مزدا راه  
بست

میژاید همه ندروی اهریمنی و همه جادویان و پریان را  
(نماز) انیریم من مانترای بررگی است و از بزرگترین مانترا  
ها است. مانترای خوبی است و از بهترین مانترا ها است  
مانترای ریایی است و از ریا پرین مانترا ها است. مانتری  
بیرومند است و از بیرومندترین بدهاف است. مانترایی  
توانمند و از توانمندترین مانترا ها است. مانترایی پیروزمند  
و از پیروزمندترین مانترا ها است، نماری درمان بخش و  
درمان بخش ترین مانترا ها است

اشوویی درمان بخش است. قاپون درمان بخش است  
جراحی درمان بخش است. گیاه درمان بخش است، سخن  
مانتره درمان بخش است ولی از همه درمان بخشها درمان  
بخش تر سن سخن مانتره است که مرد اشو وسیله آن

شخص را از درون دومان می کند ویرا آن تندرستی بخش  
تربیه همه درمانها است

ناخوشیها بگریزند مرگ دور شو، دیوها دور شوید  
پتیاره ها (= نکبت) دور شوید اشموغ (= بد آموز) نا  
راست بگریز مردستمکار بگریز

ای اژدها نژادان بگریزید ای گرگ نژادان بگریزید ای  
دوپایان دور بگریزید ای تروی متی (= دیو غرور) بگریز،  
ای پیوری متی (= دیو اندیشه واهی) دور شو ای تب دور  
شو ای سپرگه (= افترا زن) دور شو، ای با آشتی دور  
شو، ای بد چشم دور شو.

دروغگو ترین دروغگویان دور شوید جسی (= زن  
منکار) جادوگر دور شود، جسی کحوارده (= کاهنده فر)  
دور شو، باد شمال دور شو باد شمال نابود شو  
آدکس که (= اردیبهشت امشاسپند با شمار ابریه می) می  
کشند از این دیوان را هزاران هزار و بیوران بیور (= ده  
هزاران هزار)، او ناخوشی را براندازد او مرگ را براندازد  
او دیوان را براندازد او پتیاره ها را براندازد، او اشموغ نا  
راست را براندازد او مردستمکار را براندازد

او اژدها نژادان را براندازد او گرگ نژادان را براندازد  
او دوپایان را براندازد، او ترومتی را براندازد او پیوری

می را براندازد او تب را براندازد، او سپرگه را براندازد  
او با آشتی را براندازد او بد چشم را براندازد

او دروغگو ترین دروغگویان را براندازد او جسی  
جادوگر را براندازد او کاهنده هر را براندازد او باد شمال  
را براندازد او باد شمال را نابود سازد و آنکه از جنس دو  
پا است

آنکس که از این دیوان هزاران هزار و بیوران بیور را  
نکشد دروغگو ترین دیوان را که انگره مینوی پر مرگ  
باشد، سرنگون می سازد.

پس از آنکه انگره مینو می گوید وای بر من از اردیبهشت که  
ناخوش ترین ناخوشیها را میزد، ناخوشترین ناخوشیها را  
از میان می برد سخت ترین مرگها را می رند، سخت ترین  
مرگها را از میان برمی دارد بزرگترین دیوها را می رند  
بزرگترین دیوها را از میان بر می دارد پتیاره ترین پتیاره  
ها را می رند پتیاره ترین پتیاره ها را از میان بر می دارد  
ستمکار ترین مرد را می رند ستمکار ترین مرد را از میان  
بر می دارد بزرگترین اژدها نژادان را می رند  
بزرگترین اژدها نژادان را از میان می برد بزرگترین گرگ  
نژادان را می رند بزرگترین گرگ نژادان را از بین می برد  
بزرگترین دو پا را می رند بزرگترین دو پا را از میان می  
برد ترومتی را می رند ترومتی را از میان می برد پیوری

مقی را می رند پیکری مقی را از میان می برد تب تند را  
 می رند تب تند را از میان می برد ، یزیدگترین اسپرگه را  
 می رند ، درگترین اسپرگه را از بین می برد ، دشمن ترین  
 دشمنان را می رند دشمن ترین دشمنان را از بین می برد  
 بد چشم تریس بد چشمان را می رند بد چشم ترین  
 بدچشمان را از بین می برد

دروغگو ترین دروغگویان را می رند دروغگو ترین  
 دروغگویان را از بین می برد جهی جادو گر را می رند  
 جهی جادو گر را از میان می برد جهی کاهنده قر را می  
 رند جهی کاهنده قر را از میان می برد ، باد شمال را می  
 رند ، باد شمال را از میان می برد

دروغ باید نابود شود دروغ باید کاسته ، دروغ باید  
 رانده شود به سوی شمال باید گم شوی ، مبادا که جهان  
 پاک استومند را نابود سازی.

برای هر و شکوه او من می ستایم ما سرود یسنا  
 اردیبهشت زیباترین امشاسپندان را با سوم مخلوط به  
 شیر با برسم ، ما زمان پر از دانش با مانتره ، با گتار ، با  
 کردار ، با واژه های راست گفته شده

از میان مردان و زنان آنکس که برابر آیین راستی  
 ستایشش بهتر است ، مردا اهورا از آن آگاه می باشد  
 اینگونه مردان و زنان را ما می سناییم

یتا اهو وئیریو نو یرشن و نیایش و میرو و زور و آهرین  
 ماد به اردیبهشت زیباترین امشاسپندو به انیریبه من ایشه  
 توانا و مزدا داده و به آسایش نیک و دیر پایای مردا داده  
 لشم و هو یک-اهمانی وئشچه پرساد اشم و هو یک

# سرودن شیت شب

نام اور مرد خمسانده حشا یگر مهربان

مس دده و پیرور گرام مینوی سرودن ایرداشوی

درعا ویدها وید پیرور گرام ردارد وید و درج - سرودن

اشوی نخان تکی پایه مان و تن - نگهبان روان - دیده مان

رور - پاسان شت نگهبان و روان مادرها و ایران

و زمان دهد بیان و شکستیان و بجان و زمان بهت

کشورین سرودن ایرداد مس دده و پیرور گرام

میوی اردیشنت مند و آذر و سرودن و ویرام ایرد پیرور گرام

خشنه آثره آهوره مرد و اشیم دوسر و سر

سده و رواندن

فره دراب - نردینشو زره توشت ریش - ویده او

آهوره نگه اشو - هرگاه که باشد نمره اشبه - اشید به

تخته به - تنو نتریه - درشی دزه اش - آهوره تیریه

خشنه آثره بینایچه و نیایچه خشنه آثرایچه

فره سنس تیه ایچ

نیا آهور و نیر و زاتا - فرا هم مرده - انا

رقوش - اشانت چیت - چه - فرا - آسه ده - ویده او - نمره او

## کرده اول

نَرَه اَتم اَشیم هَرَه اَدم.. در تر اَتم  
 فرادش گَته اَتم اَشیم دَتم.. اَشیم دَتم یَزه رَندیه  
 یو پَونیر یو، نَره اَو دَمان - فَرست دَمان پَنی تی  
 برنیم - یَزه اَتم، اَهریم مَدام یَزه اَتم، اَتم پَنی تی  
 یَزه پَونیر رَشتاره... دَنیسه، نَور سَتر دَمان -  
 اَتم رَیه، خَور گَلف نَجه.. اَلمبه اَتم  
 دَرنیغ نَجه - اَتم بَینه یَزه نَام.. تَتم یرانی  
 سوزن دَتم بَینه -

نَرَه اَتم اَشیم، دَتر اَتم.. اَشیم نَجه، دَگریم  
 پَره دَنی تی، نَنی رَیغ سَنگیم هَرَه اَدم -  
 اَتم نَو حیات اَدگَته، دَرنه خَاز نَره اَتم  
 اَشیم - نَره اَتم، اَشیم یَزه مَندیه -  
 رَتم هَرَه نَتم یَزه مَندیه - نَتم، اَهریم مَدام  
 یو اَشیم، اَتم نَتم.. یو اَشیم خَوش تَتم -  
 دَیسه نَره دَاد نَره تَوش تَره یَزه مَندیه -  
 دَیسه، نَور سَتر، اَتم اَتم، یَزه مَندیه، دَرنیغ  
 دَرنیغ نَجه -

بیکه تمام آنت بیند پی تی. دنگه...  
مرداو اهورو وئا آثا بجا. یادنگه بجا  
تاسچا تاو نچا یزه نه نیده.

## کرده دوم

نزه اشم اشم هوزه ادم... ویرا بجم.  
فرادت. گله اشم اشم ویم اشمه. روم. یزد نه نیده.  
یو پوتیرو برته فرس یزه نه. زرخش نیچ  
چچ نیخس نیچ. بینه نیخس نیچ. یوه نیخس نیچ.

آخس ونچ. نه نیدو پی نیستاسچ. ایشام  
سپین تام یستاسچ. ونه نیچ. خسته ارا نیچ  
فرزه سستی اچ.

ا به. یوه ننگ بچ. اگله اشم  
ویرا بجم. ا به. یسته یزه تام. تم یزانی.  
سوزون وته یسته. سره اشم. اشم. زار ایشو.  
ا شم چ. دنگه نیم. بره زنی تیم. نی یوه ننگه. هوزه ادم.  
اچ نو. حیات اونه. ویرا جاد  
سره اشو. اشیو.

سره اشم اشم یزه منیده + رتوم بره رشم.  
 یزه منیده - یم اهورم مردام - یو اشمه.  
 ایه نوتنو - یو اشمه خوشن توتو - دینچه  
 سره داو زره خوش تزه - یزه منیده +  
 دینچه + برشته شه اشم یزه منیده -  
 دوشچ دوشن یم تچه -  
 نیکه تمام آنت رینه بنی نیکو -  
 مرداو اهورد وتا اشات بجا - یادنگهانجا  
 تانجا تادنجا یزه منیده +

# کرده نوم

سره اشم اشم یزه ادم - بربرانجم فرادت  
 کلهتم اشم وشم اشم رتوم یزه منیده + یو  
 پونیر یو کاتا د فره سراده یت - یاد تچه  
 سپی تابه - اشم انو زره خوش تزه اشم یو  
 دین تستی دت مت آرمین تیس مت  
 پئی قی فره ساو ایشام بسین شام - یانچه  
 دومانچه خنده ارا تچه فره سنس تیه +  
 ایه ریه خورده نک تچه - اگله ارم



در شش نچ - ایه بینه یزه تمام - تم بران  
 سوزن دینه سره اشم - اشم - اتر اتر اشم -  
 دنگونیم بیره دلی تم - سی ریچ سنگم - بیره ادم -  
 آخ - لو جیات اؤنگیه - در زره حازه بیره اؤ -

اشیو - سره اشم - اشم - یزه مئیده - رتوم  
 بیره رتم بیره مئیده - نیم اوبرم - مردام - یو  
 اشیو - ایه توتو - یو - اشیو بچوش توتو -

دینه - سره داد - زره توش تیره - یزه مئیده -  
 دینه - بیره رتم - ایه ایه - یزه مئیده - در شش

در شش نیم نچ -  
 بنگیه نامم - آنت بینه پی نی دنگونو -  
 مرداد اوبرو - دوتا - اشات نچ - یادنگونچ  
 تاشچا تا دوتیا یزه مئیده -

کرده چهارم  
 سره اشم - اشم - بیره ادم - در شش فرات  
 کیشتم اشد دغم - اشیو - رتوم - یزه مئیده -  
 یو - درغ اشیو - دری ویا دوتچ - اشد دت نامم  
 نام - تاشسته - نچ - بیره فرامش دلی تم - یو

اَنش مَن بَترت و تَ بَستَنی تیشَ . و خَروَنم بَورَم .  
 جَین قی . . اَنجَ . بِه مادَه کَ مَره دَم . جَع نواد .  
 پَتی بَکَلبَ یَ مَنی . . یَا اَحاد . نایند یَا کَلَم .  
 اَپَ رَیَ حَورَه کَکَ بَچَ اَکَلبَ اَم . و رَیَ یَ  
 اَپَ بَینَ یَزَه تَام . تَم . یَزانی بوردن و تَ  
 سینَه . .

سَره اَشَم . اَشیم زَارا یَو . اَشیم چَ .  
 دَکوتیم بِرَه زَنی تَیم . نَی یَچَ بَکَلَم سَورَه اَدم .  
 آچَ نو حَیات اَوَنلَپ . و رَیَ حاد .

سَره اَشَو اَشیو سَره اَشَم . اَشیم یَزَه مَئیدَه .  
 رَقوم بِرَه زَنی تَیم . یَزَه مَئیدَه . . تَیم . اَپورَم . مَرزادَم .  
 یَو اَشِبَه اَیَ نو تَو . یَو . اَشِبَه حَکَوش تَو .  
 و سَپ . سَره داو زَرَه تَوش تَرَه یَزَه مَئیدَه .  
 و سَپ چَ مَورَشَتَه بَشیَه اَم یَزَه مَئیدَه .  
 و رَشیچَ دَیشَتیم چَچَ .

نَکَلبَ مَنام آتَ بَینَ پَتی . و نَکَلبو .  
 مَرزاد اَپورَو کَیا اَشات بَچا . یَا دَکَلها بَچا .  
 تانچا . تادَشیچا . یَزَه مَئیدَه . .

## کرده چہم

نَرَه اَشْتَم اَشْتَم بَوْرَه اَدَم - دَرِز اَحْم  
فَرَاذَتْ گَیْتَم - اَشْدَنْم اَشْبَه رَقَوَم یَزَه مَیْنِیْدَه  
تَحْمَم آسوم اَاْکَلْهَوْنَم - دَرِشِی تَم سورَم  
بِرَه رَه نَیْنِیْم - یُو دَیْسَه اِنِی یُو یَحْ اِرْزَه اِنِی یُو  
دَوَه نَوَاو پَنِی قِی حَسَه نِیْنِ - دِیَاخَمه اَشَام  
سَیْنِ تَام

اَبَه رَیَه حُورَه نَک یَحْ - اَلْکَبَه اَمَه  
دَرِزِیْع یَحْ - اَبَه بَیْسَه یَزَه تَام - تَم یَزائی

سَوْرَدَنْ دَنَه بَیْسَه - نَرَه اَشْتَم اَشْتَم دَرِز اَحْم  
اَشْتَم یَحْ دَکَلْهَوْنَم بِرَه رَفِی تَم - نِی دِیْچَه سَنَکَلْهَم  
بَوْرَه اَدَم

اَبَه یُو حَیَاث - اَوَلْکَبَه دَرِزَه عَاذ نَرَه اَشْو  
اَشِیُو نَرَه اَشْتَم اَشْتَم یَزَه مَیْنِیْدَه رَقَوَم  
بِرَه نَیْنِیْم یَزَه مَیْنِیْدَه یَحْم اَحْجُورَم مَرْدَانَم یُو  
اَشْبَه اَبَه نَوِیُو - یُو اَشْبَه جَنُوش تَمُو

دَیْسَه نَرَه دَاو دَرَه تَوَس تَرَه رَه رَیْنِیْدَه  
دَیْسَه یَحْ هَوْرَشَه بَشِیَا اَمَه یَزَه مَیْنِیْدَه دَرِزِیْحَه

دشمن یم نچه -

بیکه نامم آت رینه پنی تی وگهجو.

مژداز ابرو و بنا اناش بچا. یا وگه بچا.

تا بچا تا و بچا. یزه مریده -

## کرده شم

سره اشم اشم بوره ادم. در ترا ختم

فرا دت گزتم آشه دغم آشه رلوم یزه مریده.

یونام. ااخشتم. یونام. سس خستم. یونام. توح خستم

یونام. آیشتم. یونام. پر و گترش تم. پنی تی بته

مژده سیند. سره آشه. آشه به بستم.

دورات بچه اناش. عانات. دورات بچه.

انگهات. دیش. دورات بچه اناش. زرات.

دورات بچه انگهات. وگهات. اغا و ایت بچا.

دانیازو یه ایتی بیکه تانیه سره اشو. آشیو

ویرزه جادو. ترا جادو. آستی پنی تی. زتو. بچه.

اشوه فراو. بواشو. فراو. بوخو فراو. بوخو.

اچه ریه خوره ننگ بچه. انگهات. ورتخ بچه.

اِهه بینه یَزَه تام . تم برانی سورون و شه .  
 سیند « سره اشتم اشتم . زاترا نیو . اشتم چه  
 ونگویم یه رنی تم نئی ریچ بنگیم . هوره ادم .  
 آچ تو حیات اوکله . ورززه خاد  
 سره اشو اشو سره اشتم . اشتم یَزَه مَئیده  
 رتوم بره زتم یَزَه مَئیده . نیم اهورم مردام  
 یو . اشبه اپوتو . یو اشبه جگوش تو .  
 دیته سره داد زره خوش تره یَزَه مَئیده .  
 دیته چه بنورته بشیاته یَزَه مَئیده . ورزته .

درشنیم نچه

یکله لمانم آت بینه پیتی ونگو .  
 مرداو . اهورو ونا اشات بجا . یادنگها  
 تانچا مادنچا . یَزَه مَئیده .

کرده مفهم

سره اشتم اشتم . هوره ادم . ورزاجم .  
 فرادت گنه تم آشه و نیم اشبه رتوم .  
 یَزَه مَئیده . یو و نه نو . کیه دبه . یو . و نه نو .

کاینده به - یو خسته دږوه یاد دږوهو. اښه اخلکو  
اېوم برنجو -

یو برته. اښو یاخسته چه - دینچه یاد  
فره دینش. کښه یاد - یو اښه دنگ بېدمنو  
زږه ننگه. بیا پنی. مزداو دلمان. یو اښه دنگ  
بېدمنو زږه ننگه. نیشته اور وښی. مزداو. دلمان.  
یو. دینیم اېوم. است وښتم. - ار دوه.  
سنة نیشته بیا پنی. - پنجه بو. فراشو. اښتم.  
یو. نویت. پنجه بښه. بوش خفه. بیت بښن یو.

دلمان دښدی تم. - پنجه بښن. تو بښن یوش.  
پنجه. اښکو. بشارو. اښه. کښه. یو  
دینش. ایا پنجه خسته پنجه. - یو نښه پنی  
ماښه. اښی یو. بښه. دږوه. اښی یو. - یو نویت.  
ترشتو. فراموشی. - توه. بښات. پرو  
دږوه. اښی یو. - فرا اښات. پرو. دینچه  
دږوه. - اښو. ترشتو. بښن. - ترشتو. بښکو  
دوه. بښته. -

اښه. زږه. ننگ. پنجه. - اښه. اښه.

در شمع نجی - اید بینه. یزد شام. تم یزانی  
 سورون و نه بینه سره اشم. را را ابو.  
 اشم چه. دنگویم بره رنی تم. نئی ریچ. سنکیم.  
 حوزه ادم.

آیه نو. حیات. او نگله. در بزه حاد سره.  
 اشیو. سره اشم. اشم. یزد نهیده. رقوم.  
 بزه زنتیم یزد نهیده. نیم اهورم مردام.  
 یو. اشیو. آیه نو تو. یو. اشیو. جبهوش تو. وینه.  
 سره داد زره شوش تره. بزه نهیده. وینه.

هوز شسته شیه آفته یزد نهیده. در شمش. در شیم نجی.  
 نگله. ماتم آت بینه پی تی. دنگو.  
 مرداد. اهورو دوشا. اشات بجا. یاد نگله بجا.  
 تانجا تا دوجا یزد نهیده.

## کرده هشتم

سره اشم. اشم. حوزه ادم. در راجم. فراد.  
 گنه تم. آت دنگم. اشیو. رقوم. یزد نهیده. نیم. یزد نه.  
 به امو. مراششش. بینه زو. سر زرد خشترو.

ز نیری، د نیت دو سره ز شته پنی تی، برزی.  
 بره نیت یو پنی تی بره زیو - نوه چاد پاو  
 د چادو، پنی ریگا د چادو، پنی تیم نو ویسوپه سیم.  
 سستیم، یام نوارد ازین تیم، ماشه بچه  
 یوزد ماتم.

ایه زیه خوره ننگ بچه، ابله ائه  
 ورتن بچه، ایه بسنه، یزه تام، تم یرانی.  
 سوزن وده بسنه.

نره اشم اشم زانرايو، اشم چه.

دنگو سیم، بره زنی تیم، ننی ریچه بسنگیم، جوزه ادم.  
 آچه مو جیات، ا دنگه، ورتنه جادو نره اشم.

اشنو، نره اشم، اشم، یزه میده، رتوم  
 بره زنتیم یزه میده، سیم اهریم، نردام، یو  
 اشمه ائه نو تو، یو، اشمه جمنوش تو.

ویسه، نره داو زره توش نره، یزه میده.  
 ویسه چه نوره شیه اشم یزه میده، ورتنه  
 ورتن سیم بچه.

نیلیم، تام، انت بسنه پنی تی، دنگو.



مرداو اهورو دوتا اشات بجا. یاد نگاہا.

مانجا تادچا یزہ مندہ .

## کرده ششم

نمره اشتم. سورہ ادم. در تراجم.

فرا دت. کہ تم آمدنم. اشہ. دوم یزہ مندہ .

یثلیہ. نام داروغہ. برنگر و بستونم. دیدتم.

برزیشہ پئی تی برزی. برہی تیو پئی تی

برزیاد. خوارہ اشتم. سورہ ناث بستہ بندہ ہم

نیش رزہ ناث .

یثلیہ. اهورو. دتیزو. سنہ فی تیش. دیہہ

درترہ جاو. یس شجہ. ہب نگاہی تیش. یثو شجہ.

مانترو یو داروغہ شیش. دینا و پنجہ بستو کردہ یو.

اہمہ زیہ خورہ نک بچہ. اٹلیہ. آمد

داروغہ بچہ. اہمہ یزہ نام. تم یرانی.

سورون و تہ یسہ. سورہ اشتم. اترایو.

اشتم بہ دنگریم برہ زنی تیم. نی ریچہ سلیہم

سورہ ادم .

آچه نو، حیات او نگهبان... در نزهت ما، سره او  
اشیو... -

سره اشم اشم یزه سزیده، رقوم، یزه زشم.  
یزه سزیده، نیم اهورم، مزدام... یو، اشیو، یو تو.  
یو اشیو، جوشش تو، وینپ، سره او.  
زده خوشش تو، یزه سزیده، وینپ، یوزش.  
شیه اشم یزه سزیده، ورنجه، ورنش، نیم یکه.  
نگهبان، تمام آنت، یسه، یخی، تو، نگهبان...  
مزداد، اسود، وینا، اشات، بجا، یاد نگهبان.

تانشا، تاندنچا، یزه سزیده... -

کرده د، م

سره اشم اشم یزه سزیده، رقوم، یزه زشم.  
کده، اشم، اشم، ورنش، یزه سزیده، نگهبان.  
امه، ورنش، یکه، یزه ازم، دجه، وینا، یکه...  
اوان، ایشاد، سپن، آوی، یستو، گرش، یزیم.  
زام، یو، دژودیسو، وینا، یکه، وینو، خشتو.  
فره، چ، رانشی... آوی، یام، اشم، وینا، نیم، کده، تام.

ایه دونه یه فرّه ابرشته - اهورو، مرداو، ائوه -  
 فرا، دبو، نو فرا ائیم دیشیم - فرا، جشیم -  
 ویریم - فرا، سپن شه آرمی شین - فرا، باد و تاس  
 فرا ابره تاس - فرا آهوریش، فرشنو -  
 فرا آهوریش شک اشو - فرا اذه، ویرنی بیه -  
 اهوریه - ویرنی بیه، نو اهوریه تی په یاذ - آئی -  
 سره اشه اشیه هور اذه - اچمه، ائلبه اوش  
 یو، است و تو - نیچه استی، سته یو - پئی ری -  
 دروت، نبرکات - په پیرنی، دروت، ائشتات -

پئی رمی، درونی تی یو، پیرنه یو - یاذ، اوس  
 خوروم، درختم، گردان - ائش، مه پړو، دزه ابره یو -  
 یاذ، ائشو، دوزداو، درادیات بت، ویداته  
 دئوه دلمات، اذه، نو، تو، م، سره اشه -  
 اشیه هوره اذه - رادره، دیاد، هینه، ائی یو -  
 دزوه، تاتم، سو یو - پئو، اورو، سچش، تم، جی، شین، نام -  
 پئی تی، جی، تیم، دوش، شین، یوه، نام - پئو، لوانی، تیم -  
 هره، مره، شنام - ااوروه، تاتم، به، شیش، قیام -  
 ابره، ریه، خوره، تلک، بچه - ائلبه، ابره، ویر، غ، نیچه -

نیم چت وارو ااوروئو. ااوروشه. زه اشته  
 فراوئو. بيشن. وندو اوكهو. اسيد.  
 نني و سئنگهو. ورتي. نروه. ان. انشام.  
 نفاو اوكهو. زه نيه. پي تي. تورشن. تاو اوكهو.  
 آس نكبه. اسپه. اني. تيه. آس نكبه. واره. اني. تيه.  
 آس نكبه. واره. اني. تيه. آس نكبه. نراغ. اني. تيه.  
 آس نكبه. واره. اني. تيه. هوبه. تره. اني. تيه. آس نكبه.  
 نون. تياو. اوكهي. سياه. يوني. ونيپه. تيه.  
 ابيه. يه. اين. تي. يوني. اوده. پكات. ويه. اين. تي.

نوشت. اوده. پكات. آفني. تيه. يوني. ووه. اني. تيه.  
 سني. پي. نني. تيه. هرايه. يه. اين. تي. ورتنه. يه. نیم.  
 دوهم. نره. اشم. اشم. يه. پت. پت. اوشته. تيره.  
 بيندوه. اگه. اوزويه. تيه. يه. پت. پت. اوشته. تيره.  
 يه. يه. يه.  
 ايه. زيه. خوره. ننگ. نچه. اوكه. ايه.  
 ورتنه. نچه. ايه. بيشه. زه. تمام. نیم. ياني. موروش.  
 يسه. نره. اشم. اشم. زار. ايو. اشم. پ. ونگونيم.  
 بره. زني. تيم. نني. ونيچ. بيشگيم. هوزه. اودم. يه.

آچ نو حیات او کلبه و برتره عاو نره آخو  
 آشیو نره اشیم یزه نه نیده رتوم یزه نیم  
 یزه نه نیده یم آهوریم فردا یم یو آشه  
 آیه نو تو یو آشه خنوش تو و دینه  
 نره داد زره تو شت زره یزه نه نیده و یسپچه  
 نورشته شیه آشه یزه نه نیده و رشتیم و رشتیم  
 بیکه مامم آنت بینه پنی تی ونگه  
 مرداد آهورو و بنا اشات بچا یانکها چا  
 مانچا تاو بچا یزه نه نیده یم

## کرده دوازدهم

نره اشیم آشیم یزه اوم و ورترا نیم  
 فردا بکیم آشه ویم آشه رتوم یزه نه نیده  
 یو یزدو رزی یاستو فرداد دامن  
 فی شنگ سیتی یو آتری تیم همه ایمان  
 نه یاز و انچه یو آیت بکرشوره اوده زایمی  
 یست بخیره تم مانیم سته فی تیش رسته یو  
 زره نو رویت رو نه نیم جوده نیم بکرده

پنی تی دڙوہ نام. یسنه تانی اڳرہہ ینہہ اوڙن  
 دڙو تو یسنه تانی. اڙن ڙہہ. خرو یدرہ اش.  
 سنے تانی. مازنین یام دڙوہ نام. یسنه تانی.  
 وینہہ نام. دڙوہ نام ۛ  
 اہہ زیہ. خورہ ننگ ڇچہ. اڳرہہ. اہہ.  
 دڙوہ ڇچہ. اہہ یسنہ. یزہ تانام. ۛ تم. یوانی  
 سورون دڙہ یسنہ. ۛ تروہ اڙنم اڙنم. رازترایوہ  
 اڙنم ۛہ دڙوہ ڇچہ. ۛہ رانی تیم. تی ریڇہ سنگہم  
 ۛہہ اڙم ۛ.

آپہ نو حیات. اڳرہہ. ۛہہ ڇچہ. ۛہہ ڇچہ.  
 اڙنم. ۛہہ اڙنم. اڙنم. یزہ ڇچہ. ۛہہ ڇچہ.  
 یزہ ڇچہ ۛ.  
 ۛہہ. اڙنم. ۛہہ. ۛہہ. اڙنم. ۛہہ.  
 ۛہہ. اڙنم. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ.  
 یزہ ڇچہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ.  
 ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ.  
 ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ.  
 ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ. ۛہہ.

تاشنجا تا دینجا یزه نه نیده ؟

## کرده سیزدم

نسه اشم. اشم. برده اؤم. در راجم.  
 فرادش گنه تم اشه وئیم. ائشه. رتوم. یزه نه نیده ؟  
 ایدت چه. ایمنی دتجه. ایدت چه. دیسپاچه.  
 ایمنی. اینام. رانم. دیسپا و نسه ائشه  
 ائشیه. تخمه به شو مانتره. تخمه به نام.  
 دیره تیوتو. ماروش ااجگنهو. رته نشاد. که مرزد

حو دؤنه نام. دنه تو دنی تیشن دنی تی دتو.  
 اشه انو. دنه تو دنی تیشن. دنه نین تیجه.  
 اویره ماتیم یزه نه نیده. یاچه. نسه ائشه. ائشیه  
 یاچه. ارشن توشن. یزه نه نیده ؟

دیسپه. نمانه. نسه ائشوپاته. یزه نه نیده ؟  
 یئلپاده. نسه ائشو. ائشیو. فریو فریو. پنی تی رتو.  
 ناپه اشه ده. فرایو. برتو. فرایو. برتو. فرایو. برتو.  
 ایه زیه. خوره ننگ چه. انکبه اسه.  
 در برغ تیجه. ایه بینه یزه نام. تم. یرانی.

سوزون و نه نینه + سره ایشم. ایشم. زار ایشم.  
 ایشم چه دنگو بنیم. بره زنی تم سی ریچ سکنیم.  
 بوزه ادم +

آچه نو. حیات او نلله. ویرزده جاو.  
 سره اشو. ایشو. سره ایشم. ایشم. یزه نه نیده +  
 رقوم. بره زنی یزه نه نیده + نیم. ابورم. مردام.  
 یو. ایشو. آیه فوتجو. یو. ایشو. حقوش تو. وینیه.  
 سره داد. زده خوش تره. یزه نه نیده. وینیه.  
 بوزشته نینه اته. یزه نه نیده. درشته. ویشیم کیم کیمچه.

یلکله. مامم آنت یینه نینی تی. دنگو.  
 مرزادو ابورو وینا. ایشم. ایشم. یازدنگو.  
 مانچا مانچا یزه نه نیده +

یتا ابو. وینریو. (تاسردو بد خواندن)  
 یلکله. وینیم چه آخچه. زوره چه آفریانی.  
 سره ایشو. ایشو. یلکله. یلکله. یلکله. ایشم.  
 ایشو یلکله. ایشم. وینو. (تاسردو بد خواندن)  
 آهانی ریشو. خوره نیشو. آهانی نیشو.  
 زده مامم. آهانی نیشو. زده وینو. آهانی نیشو.



دِرِ نَرَم... اَبانی اِشْتِم پُوروش خُوارام، اَبانی.  
 اَسْنام چیت، نَرَه رَین تِیم... اَبانی، دِرِه غام  
 دِرِه غُجِشْتِم - اَبانی، دِشْتِم، اَبوم، اَش اَمانم...  
 رَا چِکَلِم، دِسیو، خُوارِیم - اَشْتِم، دُبو، (یکبار خواندن)  
 بَر نَکَرِم، (تاسر خواندن) اِشْتِم، دُبو، (یکبار خواندن)  
 جَستِم، اَو کِیبه مُرْزَه، (تاسر خواندن)  
 اِشْتِم، دُبو، (تاسر یکبار خواندن)  
 پَرورد ماد (تاسر خواندن) اَشْتِم، دُبو، (یکبار خواندن)  
 رَساد (تاسر خواندن)

## سرود شیت ادهت

نام ادر نزد بخشنده ستمشگر مهران  
 مَس دوه و پیرد زگر باد مینوی آذر خرو و آذر  
 گشَب دآذر دَرین مِهرواداری، بَها دَنان دآشان  
 خَشَه اَرزَه اَبورِه، نَزدا دَه اَشْتِم، دُبو،  
 (تاسر بار خواندن)  
 نَرَه دُرا دِه، نَز دِشْتِم، دِرِه توش ریش...  
 دِیدَه اِد اَبورَه، بَکِه اَشْتِم... (بِگَگاه که مَاشد خواندن)

نره اښه اښه په څنگه به ما نره به. درځي  
 د زاس آهونيز به خښه نره بيا ځه. د ځاځه.  
 خښه اتر ځه فرس شي اځه.  
 نيا. آهو. ونيزو رانا مرام مرمه.  
 انا. رتوش اناست چت به فرا اښه.  
 د نواز نره اتو.

کرده اول

نيا آهو ونيزو. (تاسر کېدو اعلان)

نره اښه اښه اښه. هره اښه وږ اښه.  
 فراوت. ځېدنه اښه. اښه رتوم. نره نره.  
 نو وېو. نو وېو. نره نره. نره نره.  
 نره نره. نره نره. نره نره.  
 د اښه نره. نره نره. نره نره.  
 اوش. کره کوه. دوه نره. دوه نره.  
 پتي ري. اوروشه. نره. نو. وېو. اښه.  
 اتر ځه نره نره. اتر ځه. نره.  
 د اښه د اښه.

نره اشو انشیو در یوم نره توتو.  
 بو در نره دروچم جغیشو. نا اشو  
 آفری. چسپ توتو. بو. در نره. در نره. و سبو. ماسو.  
 پس تو بنین یویم دروچم نیرنی ریشو. یونو.  
 دیزو. وچام در نره حاشبو. آرشو خدو  
 و اش. یابی. در نره جانبو. دینه. مازده یسش  
 دینپه شو. دگهوشو. دینپه شو. اشو خیره شو.  
 بنی تیه داتمه اته. داتم. زده توش تری. یچو.  
 زده توش نره. ایث اوچدم. وچو. نره ده اچا.

نا دا. نایری. دا. اش. نره. بنگه. اش. نره.  
 دنگه. اش. نره. شیداته. یس. دا. آپو.  
 نس. دا. توه نشو جغه بو. دا. ناره یاز. ایمنی.  
 دوانه یاز. ایام. دا. مادیام. پنی تی. پرتوش  
 پتام. دا. پنی تی. وچو. برماو. ترام. دا. اش. امام.  
 بن جبه نایش. زده تام. دا. دوه یسنه نام.  
 بند و به نایش.  
 کنی کنی چیت. دا. انی پیه نام. کنی.  
 کنی چیت. دا. ایشیه نام. توه شو. بیوی داد.

نویت دیم یوه .. اگله. ايان. نویت. اگلهاو.  
 خشپ .. درداو. دزه شو دزه لوستو .. درداو.  
 اشی بیه .. اده پشس تی چیه .. اوی. اده.  
 تپششت نویت. گدبه .. ورو. دانتو بهیه  
 تبه شو .. فراشتی چینه دانتو بهیه  
 ایت چه دزه توش نره .. ایت. اودیم. دجو.  
 فره مردیاد .. ایت آجات. کیرس چله دوشچه.  
 دوشچه بندنه .. ایت دردام. دزه دیند نام.  
 یاتوشچه یاتو نام .. پی ریکادوشچه پی زیکه و نام.

شوشو. فره برسان. فره دوه ران .. نیادوشچه.  
 دزه ییادوشچه. دزه یازد .. زفره. اویلا دوه یان  
 ایت دابش قشو .. یچیه پو شیه اوزو اگلهو.  
 ایت نره اشم. اشم. پی ری برانه ییده.  
 نیم ایت دیم. دبر اشم. ایت. نره اشم.  
 اشم. دیرانه ییده نیم. ایت دیم. دبر اشم.  
 برنانشچه برنانشچه. برنانشچه.  
 یو ووشو. گدبه .. یو ووشو کانی بهیه.  
 یو بخت دزه یاد دوه جو .. ایت اگلهو. اهرم.

مرنجه یو هره ایتواخش نیچه. دینچه یو  
 فزه دهنش گد تاو. یو اندونک همدنو  
 زده ننگه. بی پانی مژد او دمان. یو اندونک همدنو  
 زده ننگه. نیسته اوردونی. مژد او دمان. یو.  
 وینجه. اهرم است وستم. اوده بندنی میسه.  
 بی پانی نیچه همدانو دایتم. یو. نویت.  
 نیچه بته. سوش خه. بیت شین یو. دمان. دینچه  
 نیچه بسین تو شین یوش نیچه انگزو. میراد.  
 اشیه گد تاو. یو دینچیش ایا نیچه خف نیچه

یوینچه نیچه. مازنی ائی یو بده. دونه ائی یو.  
 یو. نویت ترششو فرامشی. توه شات  
 پرو دونه ائی یو. فرا اتمات پرو. دینچه.  
 دونه. اونسو. ترشسته. نمین ته. ترشسته. تو ننگه.  
 دوه دینته.  
 ایه ریه خوزه ننگ نیچه. انگه. ایه  
 دینچه نیچه. ایه بسین. یزه نام. تم یرائی  
 سورون دته بسین.  
 سره ایشم ایشم. زار ایشم. ایشم چه. دنگونیم.

برده ری تیم. نی رنجی بستگنم. بوره اؤم +  
 آچه. نو جیات. اؤنگله. دیره جا و برون  
 اشیو. نره اشم. اشم یزه نهیده. رتوم  
 بزه رتوم. یزه نهیده. یم اهرم فردام. یو.  
 اشیو. ایه نوبو. یو. اشیو بغموشن توپ دیسه  
 نره داد. زره توش تره. یزه نهیده. دیسه چه  
 بورشته نیه اشم. یزه نهیده. دوشچو. دوشیم کچه  
 ننگله. تمام آنت بینه پتی. ونگلو  
 فردا اهرود ونا. اناش بچا. یا ونگله بچا

تانیچا تاو بچا یزه نهیده +

## کرده دوم

تیا اهر وئیرو. (تاسکیار جاندان)  
 نره اشم. اشم بوره اؤم. دتر اجم  
 فراوت کدشم. اشم ویم اشیو. رتوم یزه نهیده  
 یو آخس بچی اوردی فیغی. دزوچو شس یو  
 بیهش تبه. ادا ان ایشا و بسن نه. اوی.  
 بپتو کرش وئیریم رام. یو وئو دیو. دمه یاد

اېمانی. دېنام. دېسه مات. اېورو. مرزاو. ائوه.

اېه. ريه. خوره ننگ. اېه. اېکېه. اېه. دېرش نجه.

اېه. بېسه. يزه تمام. بېم. بېرانی. سورون وښه.

بېسه. سره. اشم. اشم. زارايو. اشم. بېه.

دېگوبېم. بېه. رتي. بېم. بېي. رېچ. بېگېم. بېزه. اېدم.

اچ. نو. بېيات. اؤکېه. بېرزه. عاوه.

سره. ائوه. ائيو. سره. اشم. اشم. يزه. بېنېده.

رقوم. بېزه. بېم. يزه. بېنېده. بېم. اېورم. بېرادم.

يو. اېه. اېه. نو. يو. اېه. اېه. نو. يو.

دېسه. سره. داد. زده. نوش. سره. يزه. بېنېده.

دېسه. بېه. بېرشته. بېه. ائوه. يزه. بېنېده. دېرش نجه.

دېرش نجه.

بېکېه. تمام. آت. بېسه. بېي. بېي.

مرزاو. اېورو. دېشا. ائوات. بېه. يا. دېکېاچا.

تاتچا. تادوچا. يزه. بېنېده.

کرده سوم

بيا اېو. دېرش نو. (تاسر خادواندن)

نمره اشتم. اشتم. بهره آدم. در تراجم نژاد.  
 گندتم. آشه دغم. آشه رتوم. یزه منیده. نیم.  
 دشت. آهورد مرزاد. آشه آبشبه. خروی دراش  
 بهر استادم. آخش تیم نام دین تیم. یزه منیده.  
 پرش تچه. مره ده یاد و تچه. بهر استاده. بخدی  
 نمره آشه. آشه به. بخدی دشه اش. ریخته.  
 بخدی میتر به. داور دکنیه ای تویش. بخدی  
 دایه. آشه انو. بخدی دینه یاد. ونگه یاد.  
 مازدنیویش. بخدی ارشتانو. دادت گند یاد

دوروت. گند یاد. سوه گند یاد. بخدی. آشوش.  
 ونگه یاد. بخدی چس تویش. ونگه یاد. بخدی.  
 زرش یاد چس یاد. بخدی. دینه نام.  
 یزه نام. بخدی ماز به بسین به. بخدی.  
 دایه. دید بویه. بخدی. درغه یاد او یه یاد.  
 بخدی ارشنام بن نام. بخدی. انبار کم.  
 نه نش قیام. بیت. بی پی تیش نام آشه نام.  
 بخدی. دینه یاد. آشه او. تویش.  
 آبه. ریه. خوزه ننگ بجه. انکبه. آسه.



در ترغ نجده - ایه بینه یزه شام - تم یزانی  
 سورون و نه بینه ستره اشتم - اشیم - اراتر ایو -  
 اشیم چه دنگونیم - بره ری تم - نی ریچه سنگیم  
 هوزه ادم ؟

آیه - بو - حیات ادرکبه - در تره جاد  
 ستره اشو اشیمو ستره اشتم - اشیم - یزه نه نیده  
 رتوم - بره رتتم یزه نه نیده - - تیم - اهریم - بزدام -  
 یو - اشیم - ایو - یو - اشیم - جنوش تو -  
 وینه ستره داد ززه شوش ستره - یزه نه نیده ؟

وینه چه - بوز شتره بشیه اشو - یزه نه نیده - - دشتجه  
 ویشتم یلم نجده ؟  
 نیگبه - امام - آت بینه پنی تی - دنگهو -  
 مرداد - اهرود - دتا اشات - بچا - یادنگه بچا  
 تانچا تاو تچا یزه نه نیده ؟

## کرده چهارم

یا - اهرود - دیز نو - (تاسکار حاندن)  
 ستره اشتم - اشیم - هوزه ادم - - در تره اشتم -

فرا دشت گشته تلم. - اشته دغلم. - اشبه ز تو م. یزه نه زنده.  
 په اریچه او پنجه. - مده نم چه. - خزه تلم چه. - په انزیا چه.  
 یسه. - او په چه. - میده نم چه. - خزه تلم چه. - دیسپاد  
 نره اشبه اشبه. - تخچه. - توان تر به. - تخچه  
 ام و برقی و تو. - باز دوش. - ااجلهو. - زشتی تاد.  
 که بر زجوه و نه نام. - دوش و سی تیش.  
 دنی یو تو. - اشه انو. - دوش و سی تیش. - دغین تچه  
 ادیره ماتم. - یزه نه زنده. - یا چه. - نره اشبه  
 اشبه. - یا چه. - آرشو مین. - یزه نه زنده.

دینه تلم. - نره اشوپاته. - یزه نه زنده. - یگانه.  
 نره اشو اشو. - نریو. - فریو. - پنی تی ز تو. - یا چه  
 اشوه فرایو. - پو شو. - فرایو پو شو. - فرایو پو شو.  
 کبریم نره اشبه اشبه. - یزه نه زنده.  
 کبریم زده اش. - ز زشته. - یزه نه زنده. - کبریم  
 خیره دادر. - که نه یو تیش. - یزه نه زنده.  
 کبریم و ایه اشه انو. - یزه نه زنده. - کبریم  
 دنیاو. - دگه یو اید. - باز دیشو مین. - یزه نه زنده.  
 کبریم از شتا تو. - فرا دشت. - گشته تاد. - و دشت

گه تیاو. سوہ گه تیاو. یزہ نہ نیدہ کبریم اشوش  
 دنگه یواو. یزہ نہ نیدہ کبریم جیستوش. دنگه یواو  
 یزہ نہ نیدہ کبریم. زرشیاو. چشیاو. یزہ نہ نیدہ  
 کبریم. وینسپه شام. یزہ شام. یزہ نہ نیدہ کبریم  
 مانتر به سپن شه. یزہ نہ نیدہ کبریم داتبه.  
 دید نو به. یزہ نہ نیدہ کبریم. دزیاو. اوپه تیاو  
 یزہ نہ نیدہ کبریم. ارشام سپن شام. یزہ نہ نیدہ  
 کبریم. انهار کم شش شام. یزہ نه نیدہ کبریم  
 اش نام. یزہ نہ نیدہ کبریم وینسپه یواو

اش او بشتوش. یزہ نہ نیدہ کبریم.  
 آپه ریه خوزه نک بچه. انگه به. انه.  
 دزینغ بچه. آینه بینه. یزہ شام. تم. یزانی.  
 سورون وده بینه. سره اشتم. اشتم. دزرا یواو.  
 اشتم به. دنگه به. بره زنی تیم. یزہ نه نیدہ کبریم.  
 بوزه اودم.

آپه نو. بجیات آدنگه. ورزیه جاو.  
 سره اشو. اشو. سره اشتم. اشتم. یزہ نه نیدہ کبریم.  
 رتوم. بره زنی تیم. یزہ نه نیدہ کبریم. یزہ نه نیدہ کبریم.

فرادنت گزتم. اشته دغتم. اشته برتوم. یزه نه نیده +  
 په اریچه او پنجم چه. نه دهم چه. فزه تم چه. په ازیاده.  
 نسه. اد چه. نه دهم چه. فزه تم چه. دیسپاد.  
 سره اشته. اشیبه. تخمه. توم تر تریه. تخمه  
 نام ورتی دتو. مازوش. ااجلهو. رشتاد.  
 که برزجو دتو نام. دتو دنی تیش.  
 دنی یوتو اشانو. دتو دنی تیش. دنی تچه  
 ادیره ماتم. یزه نه نیده. یانچه. سره اشته  
 اشیبه. یانچه ارشتوش یزه نه نیده +

دینه. تمامه. سره اشوپا. یزه نه نیده. گهاده.  
 سره اشو اشیو. فریو. فریو. پتی تی رتو. ناچه  
 اشوه. فرایو. هوشو. فرایو. هوشو. فرایو. هوشو.  
 که بریم. سره اشته. اشیبه. یزه نه نیده.  
 که بریم. رسته اش. رزیشبه. یزه نه نیده. که بریم.  
 فتریه. دادر. گنده یوشوش یزه نه نیده.  
 که بریم. دتیه. اشانو. یزه نه نیده. که بریم.  
 دنیاد. دگه یاد. ماز دیشوش یزه نه نیده.  
 که بریم. ارشتاتو. فرادنت. گنده یاد. ورت.

گنه تیاو... سوئه گنه تیاو یزه نه نیده بکیریم ائوئش  
 دنگه ییاو. یزه نه نیده بکیریم جیستوش. دنگه ییاو.  
 یزه نه نیده بکیریم. زرشیاو. خشتاو. یزه نه نیده  
 بکیریم وینسپن نام یزه نام یزه نه نیده بکیریم  
 ماشربه سنن شه یزه نه نیده بکیریم داتشه.  
 ویدنوبه یزه نه نیده بکیریم زرخاو. اوپه ییاو  
 یزه نه نیده بکیریم. ایشام سنن نام یزه نه نیده  
 بکیریم انبارکم شش قیام. یث بیه فی قیام نام  
 ائه امام. یزه نه نیده بکیریم. وینسپا

ائه انوبستوش. یزه نه نیده بکیریم.  
 ایه زیه خوزه ننگ بچه. انگهیه. ائه.  
 ورنغ بچه. اینه بینه. یزه نام. تم. یرانی.  
 سرون وته بینه. سره اشم. اشم. زانراو.  
 اشم بچه. دنگه بتم. بره زنی تم. نی ریچه بنگلیم.  
 بره ادم.  
 آچه نو. جیات ادنگهیه. ورنه جاو.  
 سره اشو. اشیو. سره اشم. اشم. یزه نه نیده.  
 رقوم. بره زشم. یزه نه نیده. ییم. اهورم. مرزدام.

یو اشیه. ایه نو. تو. یو. اشیه بخوش تو دینسه.

سره داد زده کوشل سره. یزه نهیده.

دینسه چه نه ورشته. شیه اش. یزه نهیده. ورشته.

دوش یم خچه.

نیکه تمام آت بینه پی تی. ونگه.

مزاو اهرود ونا اثاث بجا. یادنگه بجا.

تاسچا تاوچا یزه نهیده.

یا اهو دنیرو (تاسرودارواندن)

سینجه دینچه اا خنچه. زورچه. آفرینامی.

سره اشیه. اشیه خنچه. توان تره دوشی زده اش.

آهو تره. اشم دبو (تاسرکیارواندن)

آهانی. زرنجه. خوره کنجه. آهانی. توه.

زرو تانم. آهانی. توه. زرو دوره. آهانی. توه.

ورترم آهانی. ایشتم. یوروش خوارم. آهانی.

استام جیت. زره زین تیم. آهانی. درغام.

دیه جوتیم. آهانی. دیشتم. اهنم. اشه نامم.

زاکچیم دینسه خوارم.

اشتم دبو (تاسرکیارواندن)

بزرگرم (تاسرحواندن) آشم دُجو (یکارخواندن)

مَه م اَوَنگِه. (تاسرحواندن) آشم دُجو.

(تاسرحواندن) پرور باد (تاسرحواندن)

آشم دُجو یکارخواندن بَرَسَد. (تاسرحواندن)

بزرگ و نیک و پیروز باد مینوی آذر خرو و آذر  
کشسب و آذر برزین مهر (سه آتشکده بزرگ دوره

ساسانی) با همه آذران و آتشان

به خشبودی اهورا مرنا - اشم و هوسه - پرورانه هرگاه  
که باشد - به سروش (ایزد سرور و ندای مینوی) اشوی  
تَهْمَن رَوْنِین تَن و آفریده اهورا است - خشبودی و یزشن و  
دِیَاش و درود و ستایش ماد - یَناهو و نَریو زوتا تا سر  
(کرده یکم)

یَناهو و نَریو یک - سروش پارسا - نیکو رسته  
پیروز مند آفریده جهان، اَشو و سردار اَشوئیس را می  
ستاییم - نمار نیک و بهترین نماز برای جهان ها (را می  
ستاییم) ای رتشت

آن (نماز نیک) مرد دروند (= دروغکار) و زن دروغکار را  
ماز می دارد و آن (نمار نیک) چشم و هوش و گوش و  
دست و پا و بدن مرد دروند و زن دروند را به بهترین  
روی می بندد - آن نماز نیکی که بدون فریب و آزار باشد  
چون گردی و همانند جوشی دروغ (= دیو دروغ) را ماز  
دارنده ترین است.

(می سدیدیم) سروش اشوی دستگیر نیازمندان آن پیروزمندی که بهتر از همه دیو دروغ را نابود می کند. مرد بار سایه که بیشتر سخن آفرین و ستایش سر زمان آورد در پیروزی پیرومندترین است ما سرا (= کلام مقدس) دروغ مبدی را بهتر از همه براند سخن اهو دور) مانترا ی بتا اهو) پیرومندترین است. سخن راست در پایان پیرومند ترین است - دین مزدیسنی از همه خوبی ها و از همه چهرهای پاک و آنچه از راستی برخاسته بهترین است و آن (دین مزدیسنی) زرتشتی است.

ای زرتشت، کسی که این سخنان گفته شده را فرا گوید چه مرد و چه زن با پاک ترین اندیشه با پاک ترین گفتار و با پاک ترین کردار، در آسمای ستبر در بلاهای مزرگ در شب نره اسیری، هنگام گشتن از روبهانه های ژرف قابل کشتیرانی در تقاطع راهها در انجمن مردمان اشو و مقدس در مجمع دروندان دیو پرست

در هر هنگام که ترس یا در دردی سست (رسد)

نه در آن روز و نه در آن شب و با هیچ جستجویی دروند آزار دهنده و خشنماک او را با دو چشم دیدن نتواند و آزار اهرمان نارد و نه آسانی به هیچ وسیله به او درسد.

ای زرتشت این آیات مقدس را به اوار بلند سر رسان اور هنگامی که راهرنی نزدیک شود یا دسته هائی از دزدان یا

گروهی از دیکاران انگاه دروندان دیو پرست و جادوانی که به جادویی می پردازند و پریانی که بکار مد اشتغال دارند هراسان لرزان رو به گریز می نشیند - دیوها سرنگون می شوند و دیو پرستان بیچاره شده دهانشان بسته می شود و زخم رساندن نمی توانند.

همان گویه که سنگ کله (گوسعدان را پاسانی میکند) ما کرد سروش اشو می گردیم که پاک و پیرومند است - بنابراین ما می ستاییم سروش اشو، آن پیرومند مقدس را با همیشه بیک با کنار بیک و ما کردار بیک.

(سروش اشو) مرد گناهکار را شکست می دهد زن گناهکار را شکست می دهد، دیو دروغ را که گمراه کننده مردم است شکست می دهد پاسانی سراسر آفریدگان است با بیداری و هوشیاری پیدایش مزدا را پاسانی می کند با بیداری و هوشیاری پیدایش مزدا را نگهداری می کند سلاح بر گرفته سراسر جهان مادی را پس از فرو رفتن خورشید حفظ میکند یکدم آرام و خواب ندیده و از آعار آفرینش و زمانی که سپنتا میو و انگره میو موجود آمدند آنچه را که متعلق به راستی است پاسانی نموده است.

او در تمام روز و شب با دیو های ماردن (= عظیم) در سرود است - او از دیوان دهراسیده رو به فرار نمی نهد بلکه این



دیوها هستند که از او هراسیده به سوی تاریکی روی آورده فرار می کنند.

برای شکوه و غری که او دارد و برای همت و پیروزی او من می ستایم ما سرود سنا، سروش اشو را - ما آب رود می ستایم مرد اشوی نیکو کار و مرد هوشیار و نیرومند را - به یاری ما برسد سروش اشوی پیرومند ما می ستایم سروش اشورا - ما می ستایم رد بزرگوار اهورامزدا را که در پایه اشویی بالاترین و نسبت به اشوان یارترین است - سراسر سخنان مقدس زرتشت را می ستایم - همه کارهای نیک را می ستایم چه آنچه جای آورده شده و چه آنچه در آینده به جای آورده خواهد شد. از میان مردان و زنان آن کس که برابر آیین راستی ستایشش بهتر است، مرزا هورا از آن آگاه می باشد - اینگونه مردان و زنان را ما می ستایم

(کرده دوم)

یتا هو و ثریو یک سروش پارسا نیکو پیکر پیروزمند افرایده جهان اشو و سربرار اشویی را می ستایم که نماینده آشتی و زنده دروغ و مقدسترین امشاسپندان است در همت کشور زمین که آموزگار دین است و این دین را اهورای پاک به او ماموخت.

(کرده سوم)

سروش پارسا را می ستایم که اهورا مزدای پاک او را دشمن حونی دیو چشم دارنده سلاح سهمناک بیاورد - آشتی و دوستی را می ستایم که جنگ و دشمنی را در هم شکند. ما می ستایم یاران سروش اشو، یاران رخش راست یاران مهر ایزد دارنده دشمنهای فراخ، یاران باد مقدس یاران دین به مزبسنی یاران اشتاد افرایده گیتی، آساده کننده گیتی و سود رساننده گیتی یاران پاکان نیکو کردار یاران دانش نیک یاران بهترین دانش، یاران همه ایردان یاران سخن مقدس مسافره یاران قانون صد دیو، یاران سنت کهن یاران امشاسپندان یاران موشیات ها (= سود رسانها) و مردم اشو. یاران سراسر پیدایش نیک را

(کرده چهارم)

سروش پارسا را می ستایم پیش تر برتر، میسه تر و جلو تر از همه ما بحسبست برترین میانه ترین و جلوترین بر دشمنان ما همه با هم می ستایم سروش اشوی تهمتن و روئیس تن برای ماروان تیرومند سربازی که دیوها را سرکوب می نماید (ما می ستایم) ضربات پیروزی بخش آن پیروزمند و اشو و ضربات پیروزی بخش سروش اشو و ایزد اشتاد.

تمام خانه هائی که در پناه سروش اشو است می ستانم  
اجاهائی که سروش اشو مانند دوست گرامی پذیرفته می  
شود. ان جاهائی که مرد اشو مانند قرون بیکو و کردار  
هرون بیکو (سر می رود).

کالد سروش اشو را می ستانم کالد روشن راست را  
می ستانم کالد مهر ایرد دارنده دشتیهای مزاج را می  
ستانم کالد ماد اشو را می ستانم ، کالد دین به  
مردیستی را می ستانم کالد اشتاد ایزد افراسه گیتی  
آراینده گیتی و سودرساننده گیتی را می ستانم کالد  
راستی و پاکی نیک را می ستانم کالد دامن نیک را می  
ستانم کالد راست توین دامن را می ستانم  
کالد همه ایردان را می ستانم ، کالد سخن مقدمین  
مانتره را می ستانم ، کالد قانون صدپیو را می ستانم  
کنند ست کهن را می ستانم کالد امشاسپندان را می  
ستانم کالد سودرسانهای حویش و مردم اشو را می  
ستانم کاند سراسر آفریش اشو را می ستانم.  
برای شکوه و غری که او دارد

هشتاد و نهم

## هشتاد و نهم

مأم اورمزد بخشنده محبت یلکر مهران

من دوه و سپردرگارد ، میوی محبت

ایشا سپیدان ، پیرزگر

خشنه آتره ، اهورزبه ، مرداو ، ارشم ، دهرنو .

(نامر از جوانان) قره دار ، - مردیسنو ، زره توشتیش

دینده ، اهورزبه ، نگه اشو ، - (مگاه که اشو) اهورزبه .

از ، رنو تو ، خوره نکلوشو ، آتره ، حسین تنامه

و نگه ده نگه... آتشش... نام دین نیاو. مژده داتو.  
 آتیشش. دامن... آتیه. خرثه. مژده داتیه  
 گشت. سرشته. خرثه. مژده داتیه +  
 آتیه. دیش ته. سرشته. آتیه. مژده داتیه.  
 سوره. مژده داتیه. سونگاد. و نگه داتو. داورو  
 دیت ریاو. مژده داتیاو. آتیه. آتیاو. خسترته.  
 دیریه. آتیه. آتشش. مژده داتیاو.  
 تراپوزنگه اوه. پسین تیاو. و نگه داتو.  
 آتشش راتیاو. و نگه داتو. داورو.

دیت ریاو. مژده داتیاو. آتیه. آتیاو. مژده داتو.  
 رتوه... یا سیریاو. بوشیتوش. سرزه ابی بو.  
 آتیه. رتوبو. ابرتاو. رتوه. فشا ابی تیه...  
 داتوا. اسپلی تیه. یابی تیه. گزگرنه. سوره.  
 مژده داتیه. ردادن. گاه چن. باید حادان. آتیه.  
 داورو. آتیه. آتوشش. آتیه. آتیه.  
 (در پون. گاه چن. باید حادان). آتیه. دیشته.  
 آتیه. آتیه. مژده داتو. (در ایزن. گاه چن. باید حادان).  
 بژتو. آتیه. آتیه. آتیه. آتیه. مژده داتیاو.

د درایوه سریزم چين مايد خواندن) انشه امام  
 خزه دوشی نام - غناماچې - دژو. دانژو نام -  
 يا سريه يا دچې بوشی توشين - آبهه په به ماشه به  
 سوه آبهه در غنجه به. اهرزه د آبهه دوشين تانچې  
 اوږه تاتو به (د اشين گاه چين مايد خواندن) نزه آبهه  
 انشه به. اشی دژو. در تراچو. فرات گبه به -  
 رشنه اش. رزنيشه آرشناچې فرات گبه تياو.  
 دژو گبه تياو. خشنه آره بيناچې دهاچې -  
 حشه ازاچې. فره سس تياچې -

تيا اهر دسريو. راتا. ورا م. فرقه به  
 انا رتوش. اشات چيت. بچې فرا. آشه وه.  
 ويداو نزه آتو  
 اهرتم. فردام. روتوم خوره ننگ رستم.  
 يزه نه نيده به. ایشا بسپنا. به خشرا. بودا و گهو  
 يزه نه نيده به. دجو منو. اهرستم. سپن تم. يزه نه نيده  
 آخستيم. ام. دمين تم. يزه نه نيده به. روه داتم.  
 انايش دامن آستم. خزه توم. فرزه داتم.  
 يزه نه نيده به. گنه شو سر دتم. حزه توم.

مژده داتم. یزه سئیده +

اشتم. ویشتم. سیره شتم. ایشتم. بنین تم.

یزه سئیده + ایریمیم. ایشیم. یزه سئیده + سوریم.

مژده داتم. یزه سئیده + سه اکام دنگویمیم.

داورد ویت رام. مژده داتم. ایشتم.

یزه سئیده + چشتم. ویریم. ایریمیم. بنین تم.

یزه سئیده + انج شویم. یزه سئیده + مرزدیم.

تراو. دنگویم. یزه سئیده + بنین تام. دنگویمیم.

اگریمیم. یزه سئیده +

داتم. دنگویمیم. داورد ویت رام..

مژده داتم. ایشتم. یزه سئیده + باورده تدم.

ایشتم. بنین تم. یزه سئیده + یانیریم. بوشی تم.

یزه سئیده + سیرده. ایشتم. ایشتم. رتوه.

یزه سئیده + ایره تدم. ایشتم. بنین تم.

یزه سئیده + فیه ایشتم. داشوام. یزه سئیده +

اسی ماچ. یونی نو. یزه سئیده + گنه کریم. سوریم.

مژده داتم. یزه سئیده + رداون کاچین. باورده تدم.

میریم. داورد. گنه یانی تم. یزه سئیده + رانه.

خواسترم، یزده سینه + (در پون گاه چن باید خواندن)  
 ازیم، در ششم، آترنج، - اهورج، - مرداو.  
 پوزم یزده سینه + (در ایزن گاه چن باید خواندن)  
 برنم، اهورم جشتریم، جشتم، اهام.  
 نیاتم، - ااوروت، ایشم، یزده سینه، اپم.  
 مزده دتام، - آشه انیم، یزده سینه + (در ایه)  
 سیزم چن باید خواندن، آشه امام، دنگویش.  
 سوراو، پسین تاو، فزه دشیو، یزده سینه +  
 بخاوتنج، دیرداو، یزده سینه، - نایرمانج.

بوشی تیم، یزده سینه +، ایم، -، یوناشتم، یزده اوزم.  
 یزده سینه +، دیرنم، -، اهوره داتم، یزده سینه +  
 دشن تیج، اوزره تاتم، یزده سینه + (در سن)  
 گاه چن باید خواندن، سوره ایشم، ایشم، یزده اوزم.  
 دیرنم فراوت، گنم، -، آشه دیم، آشه.  
 زوم، یزده سینه +، رشوم، زرشتم، یزده سینه  
 ازشتانج، فراوت، گنم، تاتم، دشت، گنم، تاتم.  
 یزده سینه +، آشه انام، دنگویش، سوراو  
 پسین تاو، -، فزه دشیو، یزده سینه +

یا تو زمی زڑہ ٹوشترہ .. دنت دندہ  
 ششیو کو تانہیہ مارہ پی تہ زڑہ ٹوشترہ :  
 دینہ دروش جانامی . دینہ دروش .  
 ناشامی . یہ ہذا نہ ایشی . انشام دچام .  
 اائی تہ اائی . تہو . دذامی اائی تہ .  
 اتہ اورونم . حانامی اتہ اورونم . یہ زڑہ ٹاشام .  
 دینہ نو . اسروش تہ . ناشام ااجگہہ .  
 یو ہم دسی دارہ نم . یوئی ہنہ اشا .  
 سنن تا . ٹوشترہ ہواوگہو . بربشام چیت :

دنام . مزڈہ سننم . اسپو بکیریم . نام . مزڈہ دنام .  
 اشہ ایم . یڈہ نہنیدہ : آڑہ دیرہ سنی نیا .  
 دیرہ سنی نیا . ویم زہ ات زڑہ ٹوشترہ .  
 آڑہ دیرہ سنی سنن چیت . دیرہ سنی سنن چیت .  
 ویم زہ ات زڑہ ٹوشترہ . یٹ دینہ ادش .  
 سنکھو . یٹ ایت یہ چکیم . دچام . فرسپادش .  
 فراپ . فرہ برت دہ فرہ حاشوہ پستہ دہ .  
 سہ دہ . اوہ دہ . اوہ دہ . اوہ . اپہ برتہ .  
 یہ سننم . فرہ دشی نام . دنام . مزڈہ سننم .

ناشتام ااچنگه به اشم. و هو. (تاسروندان)

نیا ابو. و نیرو (تاسروندان)

کینجه و نهم به ااچنگه. زور به. آفریامی.

ابور به مزداد. رنو خورده نگو شو. اشم.

سین تام. و نگه ده فنگه. آخستوش

نام دین تیا د. رزه داتو. آیشتن. دمان.

آشبه خر توه مزده دایه. گشو. خروته. خر توه.

مزده دایه به آشبه. بوشش به سره رسته.

آیزه نو آیشبه به سور به. مزده دایه. نگو کاد.

و نگویاو داورد. دیت ریاد. مزده دایاد. آشتایاد.

خستر به. دیز به. ایا خوشش به مرزدی کانی.

تراود دیکه اده به

سین تیا و نگویاو آرتوش. ریاد. و نگویاو

داورد. دیت ریاد. مزده دایاد. آشتایاد.

بند اور داتو رتوه. یایریاد. بوشتنش.

سره انی تو. آشبه رتو به. ابر تاتو رتوه.

فشه انی به. وانت دایه اسپنی به.

یه انی به گنه گرینه سور به. مزده دایه به



( در آون گاه چن بایه خواندن ) نیتز به داور دکنه ایتریک  
 را نچخ خواستریه ؟ ( در پرن گاه چن بایه خواندن )  
 ائبه دیشته آرتنچ. ابریه . مرداو  
 ( در آون گاه چن بایه خواندن ) برزو. ابریه .  
 نقدرو ایا تم آرتنچ. مرده دایا و ؟ ( در ایوه  
 سرتیم چن بایه خواندن ) آشه انام فره وشی نام.  
 قنما نچ دیرو دانشه نام. یاشیره یاونچ.  
 هوشی توشش. آیه چه هوشیه هوره اویه.  
 ورتز غبه چه اهوره ذاتبه. دوشین یاونچ. ادره اتوه

( در آون گاه چن بایه خواندن ) سره ائبه. آشه به .  
 ائنی دتو. ورتز اجو فرادت کتبه. رشه آش.  
 رزیشیه آرتنچ. فرادت کتیاو.  
 ورت کتیاو ؟ ایشم دتو. ( در یکبار خواندن )  
 آتانی رنچه خوره نچ. انبانی. توه  
 ذره ماتم. آتانی. توه ورت ذره. آتانی  
 توه. ورتیم. آتانی ایشیم یوروش خوارام.  
 انبانی آسنام چیت. فره زین شیم. انبانی.  
 درغام. در غوشیم. آتانی. دیشتم اهوم.

اَشَهْ اَنَام رَا چَکَم. دِیسُو خَوَاتَرَم. اَیْشَم. دُهو.<sup>(۱)</sup>  
 نَیَزَنگَرَم (تاسرخاندن) اَیْشَم دُهو. (۱)  
 جَه. م. اَوَنگَبِه (تاسرخاندن) اَیْشَم دُهو.  
 (تاسرخاندن) پیروز باد (تاسرخاندن) اَیْشَم.  
 دُهو. (۱) بر ساد. (آیام).

## دربرام بست

مام اور مرد سخایده شمشکر مهربان  
 سَنَس دُده و پیروز کرد باد غنوی درج دربرام  
 ایزد اشوی در عا وید هادید پیروز کرد پخشه اتره  
 اَبورَه فر داد.

اَیْشَم دُهو (تاسرخاندن)  
 فرّه در اَبه. مُرْدَیْسُو. زَرَه شوشتریش..  
 دِیْدَه اَو. اَبورَه. تَکَلَه اَشُو.. (هرگاه که باشد)

آبوره به . مرداد . زو تو . خوره نگه تو . ایشام  
سپن نام آبه بوتامشبه . بوزابه -

در برنگه . آبوره دانه . . دین یادچه . اویزه ناتو  
خشد آره بینایچه و تانچه . خشد آرا نیچه  
فره نس تیه ایچه

تیا ابو دیزو زانا . مرا . مروتیه  
آنا رلوش اشات چیت بچه فرا انشده  
ویداد مژه اتو

## کرده اول

در برغیم . آبوره داتم . یزه سنیده . پریت  
زده نوشتره . آبورم . مردام . آبوره . مژه . بین یو  
بیه تیشته . داتره . گنده نام . است دئی قیام .  
اشادتم . کواستی . بین یوه نام . یزه نام .  
زوتو تو . آست . مژه ات . آبور . مرداد  
در برغیم . آبوره داتو . سپنی ته . زده نوشتره  
آهانی . پوتیر یو آخت . دوزمنو . در برغیم

اهوره ذاتو. دایته. بگره. درشتنیش. نرزیه.  
 مزده دایته. و هو ارشنو مزده دایتم. برت.  
 خوره نو مزده دایتم. شسته برم اده. ایم چه.  
 آنت. انانی آنه دستمو. درزده انی  
 درزده دستمو. خوره تنگ دستمو.  
 یانه. اهی. یاه دستمو. نه اک. اهی نه اک دستمو.  
 بهشه زه انی بهشه زیوتو. آنت نه بشاو  
 نه اوره نی. وینه نام. نه بشوه نام. نه بشاو.  
 دله نام. میشا ناچه. یا توام. په نرکه ناچه.

ساژام که آیام. که زما ناچه.  
 ایه. ریه. خوره تنگ بهچه. تم یزانی.  
 سورون وده بینه. در برنغم. اهوره دایتم. زاترابو  
 در برنغم. اهره دایتم. یزه نه سیده. یانش.  
 داما ش. پونیرایش. اهوره چه. به امو.  
 گوه. برنغم. میرودنگ تنگ به. ماهر چه. ده چه.  
 شه اند چه. زاترابیچه. ارشوده انی غیچه.  
 وانغری بو.  
 ننگه. نام آنت. یسه پنی تی. ونگه.

مزداد اهوره داتا اشت بجا. یا و گنجانجا.  
تانشا تاوتجا. یزه نه نیده +

## کرده دوم

در ترغتم. اهوره داتم. یزه نه نیده پر پرشت.  
زده نوشتره اهورم. مزداتم. اهوره. مزده.  
منین یو. یسپیشنه. داتره بگه شام. اشت  
دنی تیام. اشا اوم. کو اشی منین یوه نام.  
یزه شام. ریوتو اشت. مزه اشت. اهوره.

مزداد + در ترغتم. اهوره داتو. یسپیشنه. زده نوشتره.  
اتانی. یسپیشنه. آجست. وزمنو. در ترغتم.  
اهوره داتو. گنوشن. کبیره. ارشانه. سرزیه.  
زیزری گنوشنه. زده یو. مزده. یسپیشنه. اویتری.  
سرویه سینت. امو. پرماسشتو. پور اذو.  
در ترغتم. اهوره داتو. آده ش. آجست +  
ایه. زیه. مخزده گنک بچه. تم. یزانی.  
سورون ده بینه. در ترغتم. اهوره داتم. داتراپو.  
در ترغتم. اهوره داتم. یزه نه نیده. یانشین.

دانشش پویرایش. اهوره به بهائو گو.   
 برمنه - نیز دنگ بنگنه. ماسرچه. دچه به   
 شیه اته به زاترا نیچ. ارشوده الی نیچ   
 داغری یو به

نیگه. مام انت بینه پی تی. دنگو.   
 مزداد اهوره. دشا. اشات بجا. یادنگها   
 تانچا تادچا. یزه نهیده به

## کرده سوم

درترغیم اهوره دارقم. یزه نهیده. پرست.   
 زده توشرد. اهورم. مردام به اهوره. مزده.   
 سین یو. بهیشته. داتره. گنده نام.   
 انت دنی تیام. اشادوم به کو. استی.   
 سین یوه نام. یزه تانم زو یو به انت مزده   
 اهوره. مزداد به درترغمو. اهوره داتو. پی ته.   
 زده توشش زده به

اِهانی، تری شو، آجست دَرَنُشو، دَرَنُغُو.  
 اِهوره داتو، اسپیبه، کُهریبه، اادور دُشبه، سِرزیه.  
 زُیری گُله شُبه، زُره نیو، اُیوی دایه، نیم، اِدپیری.  
 اَنی نی کم، سِنت، اُمو، پُرماشتو، هوره اُده.  
 دَرَنُغُو، اِهوره داتو، اُدش، آجست.

اِهه زیه، خُزه ننگ، بچه، تم، یزانی  
 سورون دُش، سینه، دَرَنُغُم، اِهوره داتم، اُترا.  
 دَرَنُغُم، اِهوره داتم، یُزه سَئیده، یاشش.  
 داتاشش، پُتویر یاشش، اِهوره به.

بِه اُیو، کُوه، بَرَسَمه، سِرز دنگ، سَئیده، دَچِه.  
 سَئیه اُشده، دُزار اُشچِه، اُرشو خُده اونی، سَئیه، داتو.  
 یُکُله، مامام، آنت، سینه، پُتی، دُنگو.  
 مَزداو، اِهورو، دُشا، اُشات، بچا، یاد گُهاچا.  
 تانچا، تادوچا، یُزه سَئیده.

کرده چپارم

دَرَنُغُم، اِهوره داتم، یُزه سَئیده، پُرسش  
 زُره شو شُرُو، اِهورم، مَزدام، اِهوره، مَزده.

نشین یو. - پینیش. - دایره گله تنام. -  
 است دخی قیام. - آسا ادم. - کولانی نشین یوه نام.  
 یزه تنام زیوتو. - آت. - مره ات. - اهورو برداو.  
 ورتوغو اهوره داتو. - پنی تته زده توش تزه. -  
 انانی. - تویر یو. - آحت ورتوغو. -  
 اهوره داتو. - اوشتربه. - کهریه. - ورتیش. -  
 دوانسوش ایلوی تچی نیبه. - اوردده تو فرسپرنیه.  
 کله مادش بشیو. - دنگله به. - یو ارشنام  
 فرنگله برنتام. - مزیشتم. - ااجو. - آرنی. - مزیشتم چه.

آشنگیم. - یوخشتریشو. - اوانی. - اداو. - زنی.  
 خوشتریشو. - یوپا توکانو. - یاو. - اوکش ترو. - پامی.  
 وذریش. - اشازاوشن ستوی کله فو. - نیمه زشتر.  
 دلمه. - خیزو. - سارو. - زلوه. - بریزو. - آند داو. - یام.  
 به. - دوره. - سوکم. - دویزه. - مره زه دینی. - بی به.  
 تاشترام. - انی خشیتم. - یو. - کیم. - ایمنی. - پنه. - یی.  
 پنه ایتم. - اوپه. - وعده نم. - یوخشتریه. - یوس قیانه.  
 یو. - بنیشتی. - ویدیداو. - یته. - ساسنه. - نهو.  
 خوشرو. - اوده. - آحت.



آبه . ریه . خوره ننگ بچه . تم . یزانی .  
 سورون و تہ بینه . در ترغتم . ابورہ داتم . راترا ایو  
 در ترغتم . ابورہ داتم یزہ سیدہ . یانشین  
 داتامش . پویر یانشین . ابورہ . ہہ ایو .  
 کورہ برمنہ . ہیز دنگ ننگہ . مانترہ . دھہ .  
 شیدائہ . راترا نیچہ . ارشوفدہ ای نیچہ .  
 داغری نیو . ننگہ ماتام . آتہ بینه نی تی .  
 ونگو . مرداو . ابورو و تہا . آتہ ہچا .  
 یاد لہا چا . تاشچا . تاو سچا . یزہ سیدہ .

## کرده چہم

در ترغتم . ابورہ داتم . یزہ سیدہ . پیرت .  
 زرہ تو شرد . ابورم . مردام . ابورہ مردہ  
 عین یو . نیہ شیدہ . دائرہ گنہ شام .  
 است و تی تیام . اشادوم . کو آتی عین یو نام .  
 یزہ نام . ریو تو . آتہ مرہ ات . ابورو . مرداو  
 در ترغتم . ابورہ داتو . سچی شہ . زرہ تو شترہ .  
 انہا تی . پوٹدہ . آتہ در ترغتم .

اِهوره داتو. سو. کجریه در اهره پنی تی اِه نو.  
تیشی. داتیشهره ارشو. تیشی. اِهوزو. داتیه.  
یکرت جنو. در اهره. او غینت دِه. گزن تیه.  
پرشوه یکه شمه. یو خنده پانیری دهره. اوت  
آجت.

اِه ریه. خوره ننگ بچه. تم یزانی  
سوردن دت بینه. در خرغنه. اِهوره داتم. زاتراو  
در خرغنه اِهوره داتم یزه مه نیده. یا یاشن  
داتیش. پونیز یاشن اِهوره به اِه اِیو

گوه برمنه. پیرودنگ بنگه. داتشهره. دتیه.  
نشیه اندیه زاتراو نیچه ارشو خده اِلی نیچه  
داغری نیو.

نیگه. تامم آت بینه پنی تی. دنگو.  
مژداو اِهوزو دتیا اُشات بجا. یاد بجا.  
تاشجا. تادچا یزه مه نیده.

## کرده ششم

در خرغنه. اِهوزه داتم. یزه مه نیده. پیرت.

زده تو قشرو. اهورم. مزدام. اهوره. زده تخمین یو.

سپیش شه داتره بگه نام. انت وی تیانم

اشادوم که انتی بنین یوه نام. یه نام.

زوتو به انت. زره انت اهورو. مزداد. ورتو.

اهوره داتو. نی شه. زده خوش تره.

اهانی جسته آحت ورتو. ورتو.

اهوره داتو. زوش. کبریه. پنجه و سنگلو.

خسته تیه سپی تی ورتو. کسوپا شه. بنزیر به.

اوش آحت.

اچه. ریه. خوره تنگ بچه. تنم یزانی بورون.

سینه. ورتو غم. اهوره داتم. زار اریو. ورتو غم.

اهوره داتم. یزه نه یزه. یانش. داتانش.

پوشیر یانش. اهور به. به اریو گو. برمنه.

بنزدنگ تنگ. مارتو. وچه. شیه اند.

زار اریو. ارشوده ای تیخ. ورتو یو.

بکیه. نام انت یسه پی تی. وگنو.

مزداد. اهورو. وشا. اشات بجا. یادنگها بجا

تامچا. تامچا یزه نه یزه.

# کرده، مفتسم

در برغیم اهوره دارم یزده نهیده بر پرست.  
 زده توشترو اهورم، مردام، اهوره، مزده،  
 بنین یو سبیه میست. دایره بگشام. است دلی تمام.  
 اشادوم، گو استی بنین یوه نام. یزده تمام.  
 زنیوتو، آت، مزه ات، اهوره، مرداو، ورتزغو.  
 اهوره داو، پستی ته، زده توشت زده،  
 ابا نی، بهت تو آجت ورتزو ورتزغو.

اهوره داو، برغیه کهریه، دایرغیه، اوزو تو،  
 اوزه نه مات، پشته تو، اوپره نه مات، یو،  
 وایم، استی، آیشش تو، برنجشش تو،  
 خزه ورتنه نام، یو اهوره، اوش ته ونام،  
 ایشوه دمنه، ایه می، بسجیت، دانویش،  
 وای، یشت چیت، دریتی، یوستیم، یو، دریتی،  
 زرش یو، اعرام، اوسه نی تیم اوشا ونگیم،  
 انشفتی، بشت نیم، ایمنو، اسویری، یوسیریم،  
 ایمنو، دیکائو، مزرت، بگشام، برشش توه.

مِرْزَت گئی ریام .. جانت نوه . مِرْزَت . رانام .

سَیْنِش . مِرْزَت . اورده نام . دیام . وایم .

سوس . رشتنو . اوڤه آجَت پ

ایه . ریه . خوره ننگ بچه . تم . یزانی .

سورون وڤه سینه . وڤرغم . اهوره داتم . راترا توه

وڤرغم اهوره داتم یزه سیده پ یانیش .

داتیش پلویریایش اهوره پ به ائیو .

کوه . برسته . بیز ونگ بنگه ناشرچ . وڤه پ .

نشیه انه پ راترا نیچ . ارشوخده الی نیچ .

داغری نیو پ

بیکه لنام . آت سینه پی تی . وڤه .

مرداو . اهوره . وڤا . آت . بچا . یادگهانچا . تانچا .

تادچا . یزه سیده پ

## کرده هشم

وڤرغم اهوره داتم . یزه سیده پ پرت

زده توشترو . اهورم . مرداتم . اهوره . یزه . سینه نیو .

سینه نیو . داتره بگه نام . آت دلی نیام انا داتم

کو استی نین یوه نام - یزه تمام زوونو ۷  
 آنت مړه ات. اهورو، مزداو ۷ ورتغو.  
 اسره داتو. سپی ته زده توش تړه ۷  
 ایاپی، آشت تو آت دزمنو. ورتغو  
 اهوره داتو. نه شبه کفر ۷ اوردنیه. سرزیه ۷  
 یوس نکونرومه ۷ اوته. آت ۷  
 اهره ریه. خوزه نک بچه. تم یزانی  
 سورون وته. نینه. ورتغو. اهوره داتم. زارتانو.  
 ورتغو. اهوره داتم. یزه نه نیده ۷ یانشین.

دانیشتن. پوئیر یا ش. اهوره به بهانیو. کوه.  
 پرتمه. تیزو دنگ بنگه. ماترچه. وچه. نینه ات ۷  
 زارتان بچه. ارشوه دانی. میخه. داغی یو ۷  
 بنگه. ماتم آت بینه پی تی وکلو.  
 مزداو اهورو ونا. آت بچا. یادنگه بچا.  
 تاتچا تاو بچا یزه نه نیده ۷

کرده مخم

ورثغو. اهوره داتم. یزه نه نیده. پرست.

زده توشت نزد. اهورم. مردام. اهوره. مزده  
 نشین یو. پینیش. داتره گدشام -  
 است وئی قیام. اشادام. کوانتی بین یو نام.  
 یزه تمام زو تو تو. آنت. مزه آنت. اهورو  
 مرداو. دروغنو. اهوره داتو. سپی تده.  
 زده توشت نزد.  
 اهایانی. نه نو. آخت. دروغنو.  
 اهوره داتو. کوزه کبر. رنه. سرزیه. تیری  
 نروده. آدته آخت.

آهه. زیه. خوده ننگ بچه. تم. یزانی. موردن.  
 یسنه. دروغنو. اهوره داتم. زار ایتو. دروغنو.  
 اهوره داتم. یزه نه نیده. یایش. داتایش.  
 پویر یایش. اهوره. نه. ایو. کوه. برننه.  
 نیرودنگ. نگله. مانتره. وچه. شیه. آته.  
 زار ایتو. از شوخه. انی. میخه. داغری. یو.  
 نگله. امام. آنت. بینه. پی. تی. دنگه.  
 مرداو. اهورو. دتا. آشت. بجا. یاولکها. بجا.  
 تانجا. تادنجا. یزه نه نیده.

## کرده دهم

در ترغتم. آهوزه داتم. یزده نهیده. پرست.  
 زده توشترو. آهوزم. مزدام. آهوزه. مزده.  
 نین یو. پینیش. داتره گزنام. انت دنی غای.  
 اشادوم. گو آشی بنین یوه نام. بده تام.  
 زووتو. آنت مراهات. آهوزو. مرداو. در غزو.  
 آهوزه داتو. پینیش. زده توشترو.  
 انبانی. دوسو آجت. در غزو.

آهوزه داتو. دیزبه. بکیریه. زووتو. سدریه.  
 مزده داتیه. رشت. گرتم. زدیو یوزم. مراهات.  
 دینو. پینیش. آوت آجت.  
 آیه. زیه. خوزه نک. بجه. تم. یزانی.  
 سوردن دت. پینیش. در ترغتم. آهوزه داتم. داترا.  
 در ترغتم. آهوزه داتم. یزده نهیده. یانشین.  
 داتاشین. پویر یانشین. آهوزبه. به امیو. گوه.  
 بزمته. مزده نک. بکیریه. دت. پینیش.  
 داترا. بجه. از شوته انی. مینجه. دغری یو.



نیکیه تمام آنت ریسنه پئی تی ونگه یوز داو.  
 اهورو ووشا آشات بچا.. یاونگه ناچا تا ناچا.  
 تاو ناچا یزه نه نیده +

## کرده یازدهم

در ترغیم اهوره داتیم یزه نه نیده ارشو کریم.  
 فرشو کریم. فره شو کریم. بواخشم. بوا یه ام. بتم.  
 یزه نه یو. اشوه. زره توخش ترود.. در ترغیمه  
 پئی تی نه بی.. در ترغیمه پئی تی. وچی.. در ترغیمه.

پئی تی بنشیه اشوه.. در ترغیمه پئی تی. فره دا که..  
 در ترغیمه پئی تی پانچی دا که +  
 انهای. دت. در ترغیمه. اهوره داو. ار دیش.

خاو.. ماراد انجو توه. دینسه یاو.. در و ما تیم.  
 توه. دینسه یاو. در و دیره.. ااچه. شوکم. نیم.  
 بزه نمیی.. کرو بشیو او پایو.. یو. زنگه یاو. دور.  
 پازه یاو. جهره یاو. بزرنگرو. دیره یاو.. در سو.  
 سنه ونگیم آو.. ادرده نسیم. ماره نی می +  
 اهره. ریه. خوزه نکات بچ.. بتم. یزانی.

سودون دته بيشنه. در بر غنم. اهوره داتم. زار ايو.  
 در بر غنم. اهوره داتم. يزه نه يده. ياشن. دامايشن.  
 پوثير ياشن اهوره. نه ايو. گوه يريشه..  
 بنزو دنگ بنگله. ماسرچه. دچه. شيه انه چه  
 زار ايو. ارشوخه اني ميو. دغري يوي.  
 نيكبه. امانم آت. بيشنه. پني تي.  
 ونگه. مزداد اهوره دتا. آشات. بجا..  
 ياد نگه بجا. تانجا. تادنجا. يزه نه يده.

## کرده دوازدم

در بر غنم. اهوره داتم. يزه نه يده. ارشو گرم.  
 مرشو گرم. دزه شو گرم. اانچه. سوکرم. تيم. بزه غني.  
 اسپو. آرش. يوتانه نيخت. بچه خشفو.  
 ادا حه يتياد. ايو ي اوره ياد. اسپه نم..  
 در بر. دماش. بسيه نم. ديه. مئي. بکارو. اعره.  
 دا بونه ده دا

اير. زيه. خوره ننگ بچه. تيم. يراني

سورون دته بښنه. دترغڼم. اهوره داتم. زاراثوسته.  
 دترغڼم. اهوره داتم. يزه مښده پ يانيش.  
 داتامش پونيز يانيش. اهوره پ هته اسيو.  
 گوډه. برسته. نيزو دنگ بنگنه. مانترچه. دوجچه.  
 شيه اتمچه. زاراثوسته. ارشوخده اني ميتچه  
 داغري يو.  
 بنگيه. تامام. آت بښه. پني تي. دنگهلو.  
 مزداو. اهورو دوتا. اشات. بجا. يادنگهبا.  
 تانچا. تاوچا. يزه مښده.

## کرده سیزدم

دترغڼم. اهوره داتم. يزه مښده. ارشوکرم.  
 مژو کرم. فره شوکرم. اانچه. سوکرم. ټيم. بزه نيتي.  
 کبرکاسو. زرو نيتي نيش. يو. ايا چيت. بچه  
 دنگه ات. موشی بسک بيم. حنه دم.  
 انوتی دونه نيتي. اوده وخت. يا. سوکياو.  
 براذياو. برازم. اوده وخت. يا. سوکياو  
 بزم.

اچہ دَیہ، خورہ تنگ بچہ۔ تم یزانی،  
 سورون دتہ بَیستہ۔ در بر غنم، اہورہ داتم، در اتر ایو،  
 در بر غنم، اہورہ داتم، یزہ نہ نیدہ پیا نین، داتامین،  
 پوئیز پیا نین، اہورہ بہ، اہو ایو گوہ، پر نینہ۔  
 تیزو دنگ ننگہ، مانتر چہ، دچہ چہ، شہ اند چہ،  
 داترا نینچہ، اتر شوقہ انی نینچہ، داغری یو،  
 ننگہ تمام آنت بیدہ پی تی دنگہ۔  
 مژداو اہورو دتا اشات، بچا۔ یادنگہا بچا  
 تانچا، تادو بچا، یزہ نہ نیدہ،

## کرده چار دہم

در بر غنم، اہورہ داتم، یزہ نہ نیدہ، پر بشت،  
 دتہ تو شتر، اہورہم، مژداو، اہورہ، مژدہ،  
 نین یو، بسپہ نین، داترا، گیتام، انت فی قیام،  
 اشادوم، بیت، یوانی، ایوی سنو، ایویش، برتو،  
 پورو، مژام، قبشش قیام، چیش، انگہہ، انتی،  
 بشہ رو،  
 آنت مژوات، اہورو، مژداو، بر غنہ،

پیشو پریده .. دارم خنده پرغم . آید نشی می تهم ..  
 زده خوش تره به اند . پرند .. تنوم ایوی بی خوش ..  
 اند پرند . برترم . پنی تی بسنگه نشی به یا ناو .  
 برشتی . استوه .. داتخمه مرغیه .. پروده .  
 داتخمه مرغیه .. بنده پیش زبوه بشیه ..  
 جبین تی بنده . فره بشیه تی پوروده بزوه ..  
 بره تی . پوروده . خور ناو .. ویداره پیتی .  
 اوپتام .. مرغیه پرلو . مرغام تاو . اهورو .  
 سانشه نام . دنگهونی تیش . نویت سبتم

جبین تی ویرجه .. نویت بگرت . جبین تی  
 ورنه پیه . انیم . جبین تی فره شه . اایتی به  
 دیشیه . برشتی . پریمیه .. آوئه . ماوه یه چیت .  
 تنوه .. آوئه . ماوه یه چیت . شوپیه .. دیشیه .  
 برشتی . ااوروئه .. دیشیه . برشتی . دوش .  
 شین یوش .. انیم چه درونم چه . میدانم شوپیه .  
 شوپیه  
 نیم . وشا وئه . اهورا دنگهوه .. وشا وئه .  
 اهورا دنگهوه .. وشا وئه به اسره دنگهوه نو ..

تم دشت کوه اوسه . ییم . ایشو . ایشو . ایشو . ایشو .  
 ییم اوشتر و دوشیریش . بره غنی . ییم . آتش .  
 مادی بره غنی .  
 ییم . تره . شه . ایشو . ایشو . ایشو . ایشو .  
 ایشو . دماکم . تریز غم . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 تریز غم . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .

ایشو . گشت نام .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .  
 ایشو . تریز غم . تریز غم . تریز غم .

مزد او اهورو، وټا اشات چا - يادگنبا چا  
تاشچا تاوچا يزه مه نيده +

## کرده پانزدېم

دژرغتم، اهوره داتم .. يزه مه نيده، دژرغتم ..  
اوی ايت، نامم گنه سوزنو خوړنو،  
په سري، درن وښي .. يه، اود بزه، برعونه نو،  
يه اوه اوزاو، اوپاود، مني شوکني ريشن،  
يو ازن تي +

اېه، ريه، خوزه تنگ بچه .. تم برياني سوزون  
يسنه .. دژرغتم، اهوره داتم .. زاترايو، دژرغتم،  
اهوره داتم يزه مه نيده +

يايشن، داتاشن، پونيزايشن، اهوره په په اسيو،  
کوه پرمنه، نيزو دنگ بنگه، ماشر، .. دچه،  
مشيه اتمه، .. زاتراينچه، .. ارشوخه اني بيمچه  
اغري سوي +

نيکيه، نامم، آنت، يسنه، پني تي، وگننو،  
مزد او، اهورو، وټا، اشات، چا .. يادگنبا چا،

تاتېچا تاتوچا يږه ليدنه +

## کرده شازدېم

دېر غنم، اهوره داتېم، يږه ليدنه، پرست..

زړه خوش ترو، اهورم، مزدام، اهوره، مزده  
نښن يو، سپږمښت، داتره کښام، داتې تښام.

اښاد م، کوه استی، دېر غنم، اهوره داتېه

م، ارماني تښر، کوه، داپس توی تښش

کوه سیتوی تښش +

اښت، مزه اښت، اهوره، مزداد، اښت

سپاده، نېچا داتېه، سپي تښه، زړه خوش ترو، دېر غنم

زښته، کښه دتښت، دشتا دتښت، اښته، نوښت.

دڼ يادونه، جادو کښو، اښته، نوښت، جن يادونه +

جنگلو، پرماد، ویداره، نوښش، ادي.

پشام، کښه دتښت، دتښت، پوزده، فراير اښته.

اښو، توماشو، پوزه، اښو، دېر غنم، اهوره داتو.

اتارو، دېر غنم، پچا تښه +

اښم، دېر غنم، آخريامی، دوه، پاماره..



دوه نیما تاره دوه بیشت سیمه تاره دوه اذده اژدن  
 دوه دویده اژدن دوه فرودده اژدن دوه  
 آرمه زن دوه دیره زن دوه فرود مره زن  
 زره خوشتره اتم اتم با فرودینه یوشن  
 آیت پشتره دوا پورانی راتره دوا بدو  
 زامانی اتره دمانی و اترایه ایه ایه بخچه  
 ته دواچو یونی اوغزه آسن ورزره  
 آسن اوغزه آسن دیامینه آسن اوغزه  
 آسن ورزغنه آسن اوغزه آسن پشه ریه

آسن ایه بخچه دواچو یونی بیستم چیت بارم  
 بوخچین تی ادرگر بیستم چیت سنه تم ایه  
 ایه خوه نین تی  
 ایه ریه خوره تنگ بخچه تم یزای  
 سورون دته سیننه درزغنه ایه دایم راتراوی  
 درزغنه ایه دایم باده سینه یایش دانیس  
 پوئیر یامش ایه ریه  
 به ایه کوه برینه بیژدنگ بکله نازچه  
 دچچه بشیه آشنه چا اترایه بخچه ارشوخده ائی بخچه

و اعتراف تو

چونکه تمام آتش بسته پستی و گلهو..

مرداو اهورو، دوتا اشات بجا - یاد نگه بجا.

تا بجا تا دینجا زده مریده

کرده بهد هم

از نعم اسوره داتم بره مریده، برست.

زده تو شتره اهورم، مردام.. اهوره مروده.

سین یو.. سپه مش.. دایه گند نام این فی قیام.

اشادوم یو. ویرا دنیقی.. ائتره، راشته، رنمنه..

آچه، پرچه، پره سستی.. بنده، بنیره، بنده، رشتوه.

کو خیزم انیوی، دژره نیقی.. کو رنشموم.

پستی فی ایری سختی کجانی بسکم چه نبر کچه..

ازم بجشانی، خشمینو.

آنت، مزه ات، اهورو مرداو.. میم.

مشیا که فرایا دونه ویرنغو اهوره داتو..

دانبه نم، بشبه نیقی، انیت یونو.. بس نجی.

ومن چه.. اشات بچه، ایت وهرشتات..

نویت ایتره انیزاو دنگباهو.. قرائش  
 بیات مینه نویت وینغه.. نویت پاره  
 نویت کیش تیش.. نویت مین یو.. رنو.. نویت  
 اوزگرتو دوشو ۛ

پئی قی دیم.. پرست زده توشن ژود  
 لست دی.. استی اسوره.. مزده.. در غمبه  
 ابوزه دابه دانیت یوتو سن تچه و من چ..  
 اشت.. سجه یث دیشات ۛ  
 اشت مزه ات ابورو.. مزداو.. راتراو.

به اودماره یین.. انیزاو.. دنگباهو.. پرست به  
 سترین.. انیزاو.. دنگباهو.. سپوم.. به.. بچین  
 انیزاو.. دنگباهو.. اوروشم.. وا.. دوبرگه نم  
 وا.. کاجیت.. وا.. گنه نام.. به.. مگنه نم ۛ

ما.. به.. نه نیر یو.. گنوزده نویت.. ما.. بچی که  
 ما.. اشته ده.. اسراوه یث کاٹو.. ابوریش  
 پی تیارنو.. ایام.. دناتم.. یام آبوسه یم  
 زده توش تریم ۛ  
 یری شه.. نه نیر یو.. گنوزدایات.. بچی که.

دا آشنده و اسراوه یث گاثو، ابو رخش۔

شیخانو ابامم ونامم ایم آسوسیم

زہ توں تیریم پڑے بیشہ زہ ہیچے مہنہ۔۔۔ دروغو،

آخره داتو

سمتہ انیس سو و پلو، و میا و جہاوشی

مہینہ اگست، دسمبر، دسمبر، فروری۔

حرف و حیوانہ، سچہ سچائی

سعدیہ بنی ہاشمیہ بنی ہاشم بن عبد مناف

نورِ عایش چہ بنو یحییٰ، اما حسنِ عایش چہ

آداب ادبی. فردا شنبه... در ترغوت

اجورہ داتو، کوئٹہ، نرو، بین، یو، دیمو، کوئٹہ

اؤرۇه دامى. داتۇيىت نورم ويايم نۇرە

دېوه، ميشياکه، دېوه يازو، دوهویم و

تا چہ نہین تی - فرہ شہ اکرم - فرہ شہین چہتی

یث سورم، ویام نوره، ونوۃ، یثیاکه

د نورو پلارو. - ادی آترم. آرتی. استیاد.

اقرؤہ یا قریب . یہی ہے جس نے اُنہیں

المنعم یو. د پنجشنبې نېټه که مامه :

يټ نورم ديام بوره دڼوه. مشياکه  
 دڼوه يارو. فرا پر شتيم. ناسيه يمين تي. دی  
 سښد ياغم. فشا سیه يمين تي. ديسپه هندامه  
 رازده يمين تي. جنه سوسى دين. نوښت. بډن.  
 جخن. سسى دين. نوښت. بډن. جخن هو.  
 سى دين نوښت بډن.  
 يټ نورم ديام بوره دڼوه. مشياکه.  
 دڼوه يارو. اوشى پى رى داوره يمين تي.  
 دمه. پى رى اورده سیه يمين تي.

اېه. زيه. خوږه ناک بچه. تم بزانى سورون.  
 سينه. دتر غنم. اېوره داتم. زرا ترايو. دتر غنم.  
 اېوره داتم. يزه سښده. ياشين داتاشين  
 پوښ ياشين. اېوره به.  
 به ايو. کوڅه پر سښه. بهر ددنگ بنگه.  
 ماشرچه. دچه بښه اښه. زرا ترايو. ارشوفه  
 انى نښه. داغرى تيو.  
 ننگيه تمام. آت بښه پى تي. دنگهو.  
 مزداو. اېورو. دينا اشات بچا. ياو ننگه بچا.

تَنَسَّجًا وَاَوْسًا يَزِيدُ مَعْنِيَهُ \*

## کرده هجدم

در ترغتم، اموره داتم، یزیده معنیده، هه اتم،  
 سیر، سائیری، اتم، هه اتم، در تراچتم، سیر،  
 یلایاتم، و هو، سیر، پاتام، تنویه، سیر،  
 هه اتم، یم، نیوه، دیتی، نیوندات، ای، یه،  
 دو، سیتی، تیات، آپشنه، هجه،  
 اتم، اتم، بسپادتم، ونای، یه،

اتم، اتم، بسپادتم، نیوه، نانی، یه، اتم، اتم،  
 بسپادتم، تید، نانی، یو، هم، پکات، دزه، یی،  
 اتم، ریه، خوزه، نکات، چ، تم، یانی، سورون،  
 سینه، در ترغتم، اموره، داتم، زاترا، یو، در ترغتم،  
 اموره، داتم، یزیده معنیده، یانیش، داتانیش،  
 پوتیر، یانیش، اموره،  
 به، اسو، کوه، برسنه، یه،  
 و چه، بسپادتم، اتم، یه،  
 داترا، یو،

نیکه نام. آنت بینه کنی تی. ونگهجو..  
مزداد اهورو. ویشا اشانت. بچا.. یاوگله نچا  
تانی تاوچا یزده سئیده \*

## کرده نورد هم

دزغتم. اهوره داتم. یزده سئیده.. اسام  
سینغیره. جتیرم.. ابره اهورو. پوزدو. پوزا ونگهجو.  
پوزره. پته یو. آمده آس ورتزه ده نامه  
ورتزه ده آس آمده نامه \*

یش. ایزم. اوده. ورتزه. بچا. یسه. ویشیه -  
آشیه. آشیره. یش. ایزم. اام. بسن. دزم. ومانی -  
یش. ایزم. اام. بسنپادم. نیه. ای. یش. ایزم.  
اام. بسنپادم. یخمانی. یوم. پکات. ورتزه یی -  
اوه. ریه. خوزه. تنک. بچا. تیرائی. بسورون. و.  
سینه. ورتزغتم. اهوره. داتم.. زازرائیو. ورتزغتم  
اهوره. داتم. یزده سئیده. یاغیش. داتایش.  
پوئیرایش. اهوریه \*

یه. امو. گوه. بریم. نبرد. دنگ. بنگله. ورتزه \*

دَچِ چِ بَشْتِیَ اَنَدِ چِ رَا تَرِ اَنِیچِ اَرَشَوْدَه اَلِی مَنِیچِ  
داغی یُو ۛ

نَیَنَدِ تَامَمِ آتِ بَسَدِ یِی تِی دَنگَمو.  
مَزْدَاوِ اَمُورِو دَنَا اَشَاتِ بَچَا یَاوَنگَبَا بَچَا  
تَا نَچَا تَا دَنِچَا یَزَدَه مَهَنَدَه ۛ

## کرده. یستم

دِرِ رَنگَم ۱-۰ ه دَاتِمِ یَزَدَه مَهَنَدَه ۛ تَا اَمُورِو  
دِیَرِ بُو اَکُوَه بَنَمِ گُوَه بَنگَمِ گُوَه اَوَدَنَمِ گُوَه

دِرِ رَنگَم گُوَه بُو رَنگَم گُوَه دَنَسْتِ رَمِ گُوَه دِرِ رَنگَمِ  
تَامَمِ بَه بُو رَنگَمِ بَشْتِیَ یُو ۛ

اَمِ رَیَه خُورَه نَنگَبِچِ رَنگَمِ یَرَا سَنِی  
سُورِدِو دَنَسْتِ بَسَدِ دِرِ رَنگَمِ اَمُورَه دَاتِمِ رَا تَرِ اَنِیچِ  
دِرِ رَنگَمِ اَمُورَه دَاتِمِ یَزَدَه مَهَنَدَه یَا سِشِ  
دَاتِشِش یُو یَزِیَرِ یَا سِشِ اَمُورَه ۛ

سَه اَمُورِو گُوَه بَرَسْتِ سَبَزِدَنگَبِچِ نَکَنَدَه نَکَنَدَه  
دَچِ چِ بَشْتِیَ اَنَدِ چِ رَا تَرِ اَنِیچِ اَرَشَوْدَه اَلِی مَنِیچِ  
داغی یُو ۛ



يکڻه ٿام. آئت پڻه پڻي. ڏنگو..  
 مرداو. اهورو داتا. اشت. بچا. ياوگهاچا  
 تانچا. تاوتيا يزه مه نيده ۽

## کرده بشت وکيم

دزغتم اهوره داتم يزه رنيده.. يو رنمو  
 سچين ده يه پڻي.. يو رنمو ڪرته يه پڻي.. يو رنمو  
 سڻبه يه پڻي.. يو رنمو.. يه ازه يه پڻي. اوي رنمو  
 سچين ده پڻي.. اوي رنمو. ڪرته يه پڻي.. اوي رنمو

ڏنگه يه پڻي. اوي رنمو يه ازه يه پڻي.. دزغتم  
 اهوره داتو. ڏوڻام مڻشيا ماچي. يا ٿوام. پنه پڻي  
 ڪاچي. سا ٿرام. ڪه ايام. ڪرناچي ۽  
 اهره ريه. خوزه ڪنگ بجه.. ٿم يزاني سورون  
 سينه.. دزغتم اهوره داتم. يزه مه نيده ۽

يانيش. داتاش پڻو يانيش اهوره ۽  
 نه اتيو. ڪوه. برجهه.. نيزو ڪنگ ڪنگه. ماترجه..  
 دچ ۽ پڻه اڻه ۽. راتراچي. ارشوده ابي ڪيچي.  
 داغري پيو ۽

تنگنه ماتام آنت بینه پئی تی دنگهلو..  
مزداد، اهورد دشا، اشات، چا - یادنگهناچا.  
تاشا تادونچا یزه منیده +

## کرده بیت دوم

در ترغتم اهوره داتم، یزه منیده، آنت.  
یت در ترغتم، اهوره داشو، تحه نام، رننه نام..  
یونته نام، شوا یزه نام، نینزو در دحام بشیا ناچا،  
اپانش کوه، درزه یه تی، پشیره یی دینه.

داره یه تی، آپ، گدش، گدش یه تی، نویت، پاده.  
ویداره یه تی، نویت پئی تی، تواد، بوه تی +  
اهر زیه خوره ننگ بچه، یم، یزانی، سورون وده.

نینه، در ترغتم، اهوره داتم، راترا نیو، در ترغتم  
اهوره داتم، یزه منیده، یاشش، دانایشش  
پویر یاشش، اهوره +

مهدامیو کوه برننه، نینزو دنگ تنگنه، یاشش  
وچه، بشیه آنت، راترا نیو، ارشوخه الی یاشش  
واتغری بو

نیکبیه نامم. آنت بینه پتی ونگلو..  
 مزداد. اهورو ووتا. آشت بجا.. یادنگهاتجا.  
 تانچا تادوتجا یزه نه نیده +  
 یشا. اهور وئیرئو. (تاسر و بارخواندن)  
 ییئچ. ونئم چه. اا خچ. زورچه آفریانی..  
 اهورمه.. مزداد رنوو خوره نگه تو. امیشنام.  
 سپن نام. امبه. بوتامشبه بوزه اذبه..  
 ورتزغبه. اهوره داتبه.. وئین تادوتچه. اوپره تانوت  
 اشتم. وهور. (تاسر یکبار خواندن)

انبانی. رنشخ. خوره نچ. انبانی تنوه. دروه نامم  
 انبانی تنوه. دزد دوزه.. انبانی تنوه. ورتزم -  
 انبانی. ایشتیم. پوروش خواثرام.. انبانی. اشتم  
 فزه زین تیم.. انبانی درعام. ورتزیم. انبانی  
 ویشتم. اهورم. آشه نامم. رانچلکم. ویشپو  
 خواثرم + اشتم. وهور. (تاسر یکبار خواندن)  
 بزرنگرم. (تاسر خواندن) ارشتم. وهور. دیکار خواندن.  
 جبه. جم. اوانگله. (تاسر خواندن) ارشتم. وهور. (تاسر  
 خواندن) پیور باد. تاسر خواندن. اشتم. وهور. دیکار خواندن.

مرگوار و نیکوکار و میروگر داد محسوی هروع ایزدی  
ورهرام ایزد (= ایرد پیروزی) اشوی پرهوغ و میروگر  
به خشودی اهورامزدا - اشم وهو سه - هروانه هر گاه  
که باشد به اهورامزادای رایومند و حروهمند، به امناسپندان  
به ام نیک پیکر و خوب رسته نه ورهرام ایزد اهورا داده و  
وست (ایزد) دربرست خشودی و پرشن و بییش  
ودود و ستایش ماد.

(کرده یکم)

ورهرام آفریده اهورا را می ستاییم - پرسسید رتشت ار  
اهورامزادای اورمزد ای مقدس ترین میو ای آفریننده  
سیای جسمانی ای اشو - در میان ایردان میسوی کدام یک  
اهرامت تر است؟ پس اهورامزدا پاسخ داد: آئکس ورهرام  
آفریده اهورا است بای رتشت اسپتمان  
به سوی او (= به سوی رتشت) پسرار کسان آمد. برای  
نشتین مار، ورهرام آفریده اهورا در کالند باد تمد زیبای  
اهورا داده و هر نیک مردانده را با خود بیاورد هر مرد  
داده را که درمان بخش و میرو اهر است.

پس ورهرام فزون نیرومند گفت: در میرو می میروند  
نریم در پیروزی پیرومند تریم در میان داندگان قر  
هرمند تریم، در نیکی می نیکترینم در سود سود رساننده  
تریم در درمان من درمان بخش تریم

من ستیرگی را در خواهم شکست ستیرگی همه  
دشمنان را دشمنی همه دیوان و مردمان، جادویان و پریان  
کاویهای ستعمار و کریان ها (= پیشوایان و روحانیان  
دروغین) را

برای شکوه و غری که او دارد من می ستایم یا سرود  
یستا می ستایم ورهرام ایزد اهوراداده را یا زور (آب  
مقدس) ورهرام اهوراداده را می ستایم برابر نخستین آیین  
اهورایی با هوم مخلوط به شیر یا برسم، ما زبان نانش  
یا مانتره ما گفتار، یا کردار، یا آب روز و یا واژه های  
راست گفته شده.

از میان مردان و زنان کسی که برابر آیین راستی  
ستایشش بهتر است مردا اهورا از آن آگاه می باشد  
ایگونه مردان و زنان را ما می ستاییم.

(کرده دوم)

ورهرام اهورا داده را می ستاییم ...

نه سوی او پرواز کنای آمد برای دومین بار وهرام  
 اهورا داده در کالبد گاو در ریبا زودگوش و زرین شاخ که  
 بر شاخهای او ام (=ایزد نیرو) نیکو پیکر و بلند بالا نشسته  
 بود. اینچنین (وهرام اهورا داده) درآمد  
 برای شکوه وهری که او دارد  
 از میان مردان و زنان

(کرده سوم)

وهرام اهورا داده را می ستاییم  
 به سوی او پرواز کنان آمد سوای سومین بار. وهرام  
 اهورا داده در کالبد اسب سفید، ریبا با گوشهای درد و یراق  
 زرین که بر پیشانی او ام نیکو پیکر و بلند بالا نشسته بود  
 اینچنین ( وهرام اهورا داده) آشکار شد.  
 برای شکوه وهری که او دارد  
 از میان مردان و زنان

(کرده چهارم)

وهرام اهورا داده را داده را می ستاییم  
 سوای او پرواز کنان آمد برای چهارمین بار وهرام  
 اهورا داده در کالبد شتر نیرومند تیر دندان تند رو و  
 چست و چالاک که برای بردن ماروبه مردم مکار آید

که در میان (شتران) نرخنگیر نیرومندتر است و ما رغبت  
 است هنگامی که به سوی شتر های ماده رو می آورد.  
 شتران ماده در پناه یک چنین شتری که دارای شانه های  
 پرور و کوهان پر حسمه است چشمها و سرش درخشان  
 موده یا شکوه و بلند بالا باشد بهتر حفظ می شود.

( یک شتر ) روشن رنگ که در شب تیره چشمهای دور  
 دین او از دور می درخشند، او کف سفید می پاشد بر  
 رانهای خوب و پاهای استوار خود ایستاده و مانند  
 شهریار می مانند به هر سو می نبرد، اینگونه او در آمد.  
 برای شکوه وهری که او دارد  
 از میان مردان و زنان

(کرده پنجم)

وهرام اهورا داده را می ستاییم  
 به سوی او پرواز کنان آمد وهرام اهورا داده برای  
 پنجمین بار در کالبد زیبای گرایی دندان گیر، سر و تیر  
 چنگال. گرازی که به یک ضربت از پا در می آورد هم آورد  
 را - فریه عرش کنان یا چهره خالخال، آماده ستیر و ب،  
 هر سو تازان، او اینگونه آشکار شد.  
 برای شکوه وهری که او دارد  
 از میان مردان و زنان

(کرده هشتم)

ورهرام اهورا داده را می ستائیم

نه سوی او پرواز کنان بیامد ورهرام اهورا داده برای  
هشتمین بار در کالبد جوان پانزده ساله، نورانی دارای  
چشمهای درخشان و پاشنه های کوچک و ریبا اینگونه او  
آشکار شد

برای شکوه و فری که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده نهم)

ورهرام اهورا داده را می ستائیم

نه سوی او پروازکنان آمد ورهرام اهورا داده برای  
هشتمین بار در کالبد مرغ (= شاهین) که با بالهای گشاده به  
پایین سرازیر می شود و (شکار را) گرفته، از بالا او را از  
هم می درد، او در میان پرندگان تند ترین است، او در میان  
سند پروازان سبک پروازترین است.

در میان همه حشرات آن اوست که خود را از تیر پیران می  
رهاند او یا هیچکس، اگر چه آن (تیر) خوب پرتاب شده  
باشد، او هنگام سپیده دم شهر آراسته و پرواز می کند

در شب حوراک شب جویده و در صبح حوراک صبح  
جویده (است)

او در تنگه کوهها (شهر) می ساید، در قله کوهها (شهر)  
می ساید او در دره ها و رود ها (شهر) می ساید،  
در بالای دوختان (شهر) می ساید و نه دانه پرندگی گوش  
فرا می دهد، اینگونه او آشکار شد

برای شکوه و فری که او دارد از میان مردان و زنان

(کرده هشتم)

ورهرام اهورا داده را می ستائیم

نه سری او پروازکنان آمد ورهرام اهورا داده برای  
هشتمین بار در کالبد میش بزرگ زیبایی با شاخهای پیچیده.  
اینگونه او در آمد

برای شکوه و فری که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده نهم)

ورهرام اهورا داده را می ستائیم

نه سوی او پروازکنان آمد ورهرام اهورا داده برای  
هشتمین بار در کالبد بز جنگی زیبایی با شاخهای تیز، اینگونه  
او آشکار شد.

برای شکوه و غری که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده نهم)

وهرام اهورا داده را می ستاییم

نه سوی او پروازکنان آمد وهرام اهورا داده ، برای  
دهمین مار درکالبد مرد ثورانی زیبای مزدا آفریده که یک  
دشمنه پا دسته زرین و پیوسته به ریت‌های گوناگون درکمر  
داشت ، اینگونه ظاهر شد.

برای شکوه و غری که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده یازدهم)

وهرام اهورا داده را می ستاییم که نیروبخش، مرگ  
آور ، نوسازنده ، نگهدارنده و همیشه پا بر جا است.  
زرتشت اشو او را ستایش کرد برای پیروزی در اندیشه  
، برای پیروزی در گفتار ، برای پیروزی در کردار ، برای  
پیروزی در پرسش و برای پیروزی در پاسخ  
نه او داد وهرام اهورا داده و سرچشمه راستی زور  
نازو ، تقدستی ، پایداری تن و نیروی نیایی به انباره ای که

ماهی کرد دارد ، که در رود رنگها تار مویی را در ژرفای

هرار بالای آسمی می تولد دید.

برای فر و شکوهی که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده دوازدهم)

وهرام اهورا داده را می ستاییم که نیروبخش ، مرگ  
آور و نوسازنده و دارای آنچنان نیروی بینایی است که  
اسب ندارد و در شب تاریک و بی ستاره ابری می تواند تار  
مویی را بر زمین افتاده ببیند و تمر دهد که آن(مر) از پال  
است یا از دم.

برای شکوه و غری که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده سیزدهم)

وهرام اهورا داده را می ستاییم که نیروبخش ، مرگ  
آور و نوسازنده و دارای چنان نیروی بیسای است که  
کرکس زرین طوق دارد ، به اندازه ای که گوشه‌ی را که به  
اندازه یک مشت باشد و در درخشندگی به مانند سوزن یا  
حتی سوزنی باشد ، به فاصله نه کشور می تواند بیند.

برای شکوه و غری که او دارد

(کرده چهار دهم)

ورهرام امورا داده را می ستاییم. پرسید زیربشت از  
اهورامزدا، ای اورمرد بزرگوار، ای مقدس ترین میو، ای  
آفریننده دنیای جسمانی ای اشو لگر من مسود آزار  
مردمان آراودهنده قرار گیرم چاره چیست؟

پس پاسخ داد اهورامزدا پری از مرغ بزرگ سال وارحس  
بدست آور ای زرتشت اسپهتمان آن پر را با خود داشته  
باش و در آن اسون دشمنان را برطرف نما.

هر کس که استخوانی از آن مرغ نیرومند یا پری از آن  
مرغ نیرومند با خود داشته باشد هیچ مرد نیرومندی نتواند  
او را مغلوب نماید یا او را بکشد. آن (پر) به او از چ بسیار  
شکوه فراوان خواهد داد، آن (پر) او را پناه بخشد آن پر  
مرغ مرغان (= وارس) )

او را کشتن نتواند سردار دشمنان و نبوید (= سلطان  
کشور) و پهلوان لشکر شکن حتی اگر صد نفر باشند، او  
آنان را دستجمعی نمی کشد، او می کشد تنها کسی را که  
در مقابلش قد علم کند.

همه می ترسند از دازنده پر همانگونه که همه داندیشان  
از بیم جان می ترسند از من (= اهورامزدا) به مناسبت همت

و پیروزی که در نهاد من است. آن همت و پیروزی که  
سروگان خواستارند که سرگ راگان خواستارند که  
کخصرو خواستار آن بود که کیکاوس خواستار آن بود  
که مانند امینی برتا (نیرومند) است که مانند شتری باربر  
نیرومند است که مانند آب ژرف قنابل گشتی رانی  
نیرومند است

(آن همت و پیروزی که فریدون یل داشت، کسی که  
شکست داد آزی دهاک (= اژدها / ضحاک) سه پوره و سه  
سر و شش چشم را که بود دارای هزار فن آن دیو  
دروغگوی قرون زورمند آفت جهان راستی دروندی که  
بزرگترین دروغ (= اهریمن) او را بر صد دنیای جسمانی و

برای از بین بردن جهان اثنوی بر انکب  
برای شکوه و هری که او دارد  
از میان مردان و زنان

(کرده پانزدهم)

ورهرام امورا داده را می ستاییم. بشود که ورهرام ایرد  
پیرامون این حلقه را با فر خود فرا گیرد همانگونه که سیمرغ  
و ابرهای پر آب بر کوههای بلند سایه می افکند.

برای شکوه و قری که او دارد  
از میان مردان و زنان



(کرده شانزدهم)

ورهرام اهورا داده را می ستاییم. پرسید زرتشت از  
اهورامزدا ای اورمزد بزرگوار، ای مقدس ترین مینو، ای  
آفریننده جهان جسمانی ای اشو، کجا بهرام اهورا داده را  
نام ستایش کند کجا او را میبایدش کنند کجا به او درود  
فرستند

پس پاسخ داد اهورامزدا هنگامی که دو سپاه در برابر  
هم ایستاده اند ای زرتشت اسپینمان هریک رزم آرایند  
ولی در پیکار به پیروزی بهره یکی است و نه شکست بهره  
دیگری

چهار پر را (در میان دو سپاه) میفشان هر یک از دو  
سپاه که نخست فرستاید ام نیک پیکر و بلند پایا و ورهرام  
اهورا داده را پیروزی به او میرسد.

به ام و ورهرام آفرین می فرستم. به این دو پاسان به  
این دو نگهبان به این دو سرور (شود که) هر دو پرواز  
کند به اینجا و آنجا، هر دو به بالا پرواز کند.

ای زرتشت این مانترا را میاموز هیچ کس دیگر، میاموز  
جز به پدر به پسر، به برادر شی یا آتریان (= موبد نگهبان  
آتش) اینها هستند سخنانی نمرودند بسیار میرومند  
سیار شایوا! بسیار پیروزی بخش، بسیار شادانده، اینها

هستند سخنانی که سر پریشان را بجات می دهد و ضرت  
در حال ورود آمدن را بر میگرداند.  
صحت شکوه و هری که او دارد  
از میان مردان و زنان

(کرده هفدهم)

ورهرام اهورا داده را می ستاییم. پرسید زرتشت از  
اهورا مزدا ای اورمزد بزرگوار، ای مقدس ترین مینو، ای  
آفریننده جهان جسمانی ای اشو، کیست که در میان  
صفوف آراسته رزم به همراهی مهر و رشن (= ایزد دادگری  
) رفته می پرسد، چه شخصی پیمان شکنی میکند چه  
شخصی رشن راست روی میگرداند، من بیماری و مهرگ را  
به که بدهم من که توانا هستم

پس پاسخ داد اهورامزدا - اگر مردم بستانند ورهرام  
اهورا داده را و ستایش و نیایشی که درخور او است از راه  
ه اشویی بجای آورند، پس به کشور ایران نمیرسد نه لشکر  
نه حواه نه سیل و بلا نه بیماری جدام، نه آراه های جنگی  
دشمن و نه درفشهای مرا فرارشته.

دوباره پرسید زرتشت کدام است ای اهورامزدا  
سناش و نیایشی که برای ورهرام اهورا داده از راه اشویی  
مابد داده شود که بهترین (باشد)؟

انگاه پاسخ فرمود اهورا مزدا ما آب زور بستایند اهورا  
اهالی کشور ایران ما مرسوم گسترده (بستایند اهورا) اهالی  
کشور ایران پس مریا کند اهالی کشور ایران کوسهدی  
ار رنگ سفید یا رنگ خوب دیگر ولی یکرنگ.  
به مردم ارار سید از آن (نذر) مرسد، نه نه زن بدکار  
به نه مرد ناراضی که گاتها نمی سراید و زندگانی را بر هم  
زند و نه کسی که مخدب این دین اهورایی زرتشتی است  
نکر از آن (نذر) مردم ارار چاشنی کند یا زن بدکار یا  
مرد دروندی که گاتها نمی سراید و زندگانی را بر هم رند  
یا کسی که مخالف این دین اهورایی زرتشتی است پس  
ورهرام اهورا داده ماده درمان بخش را (از آن نذر) می  
گیرد.

به نگاه به سرزمین ایران سیل رو آورد، ناگهان به  
کشور ایران لشکر دشمن هجوم آورد، هساندم در کشور  
ایران کشته می شوند پناه ها صدها صدها هزارها  
هزارها هزارها ده هزارها صدهزارها  
پس گفت ورهرام اهورا داده ای مردم آیا سزاوار نیست  
که روان جانوران آمریده اهورا ستایش و نیایش شود  
هنگامیکه دیوان ویام بوره (= تشنگی) و مردم سقابده دیو  
که خون میریزند و ما ریختن خون (سیل) روان می کنند.

هنگامی که دیوان ویام بوره و مردم دیویستا چوب  
هویرسه (= بد بو) و هیرم نمکه (= نم دار) روی آتش  
میگذارند

هنگامیکه دیوان ویام بوره و مردم دیویستا پشت  
(چهارپا) را خم می کنند و کمرش را می شکند و اندامهایش  
را دراز میکند (= زجر میدهند) به نظر میرسد که آنان می  
کشند اما نمی کشند (و زجر می دهند) هنگامی که دیوان  
ویام بوره و مردم دیویستا گوشه‌ای (چهارپا) را می پیچانند  
و چشمهایش را در می آورند.

مجهت شکوه و غری که او دارد  
از میان مردان و زنان

(کرده هجدهم)

ورهرام اهورا داده رامی ستاییم، هوم راینداه آلودگیها  
رامی آورم من هوم  
پیروزمند رامی آورم من پاسان بیگان را می آورم من  
نگهان تن را می آورم من، هومی که در بیگار ارار سد  
اسارت نجات می دهد می آورم من  
تا شکست بهم این سپاه را تا درهم شکم این سپاه را  
تا پرانیده کم سپاهی که مرا بنال می کند  
مجهت شکوه و غری که او دارد

(کرده نوزدهم)

ورهرام اهورا داده را می ستاییم، سنگ سغیره (= اثر  
سحق) را که پسر سالار بر گیرد و به هراو سپاهی سالار که  
نامش نیرومند است و آن پیرومند که نامش نیرومند است  
تا من مانند همه ایرانیان دیگر به یک پیروزی مزرگ  
برسم، تا من این سپاه را شکست دهم، تا من این سپاه را  
پراکنده سازم تا من این سپاه را در هم شکم که مرا دنبال  
مسند

بحث شکوه و غری که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده بیستم)

ورهرام اهورا داده را می ستاییم، یثا اهو وثریو یک،  
(خواستارم) نیرو از برای همه جانوران درود به همه  
جانوران گفتار نیک از برای همه جانوران، پیروزی او برای  
همه جانوران خوراک از برای همه جانوران پوشاک او  
برای همه جانوران و کار او برای همه جانوران، او برای  
فراولی ما آمان را بهروزان،  
بحث شکوه و غری که او دارد

(کرده بیست و یکم)

ورهرام اهورا داده را می ستاییم که رده های لشکر را از  
هم می پاشد. که رده های لشکر را پراکنده می سازد، که  
رده های لشکر را پریشان می کند، که رده های لشکر را  
ناوود می نماید، ورهرام اهورا داده کاملاً از هم می پاشد  
کاملاً پراکنده می سازد، کاملاً پریشان می کند و کاملاً ناوود  
می نماید رده های لشکر دیوان، مردمان، جادویان، پریان  
و کاویها و گرپانهای ستمکار را.

برای شکوه و غری که او دارد

از میان مردان و زنان

(کرده بیست و دوم)

ورهرام اهورا داده را می ستاییم زیرا که ورهرام اهورا  
داده دستهای هولناک مردمان پیمان شکن و دستیاران آنها  
را از پشت می بندد. چشمهای آنها را می پوشاند گوشه‌های  
آنها را می کند. پاهای آنها را از رقبس باز می دارد  
کسی نتواند پا بیرون دهد.  
برای شکوه و غری که او دارد  
از میان مردان و زنان

## آفرینگان دھمان

نام اور مزد و اھیم ششتن حب و اھیم یھکی مرہتا پو شیم ..  
یھکی نھاؤ کریم یہ وادار اور مزد و اھیم مستند و خرد چمئند و دھمیاؤ ..  
وگھنویاؤ آفرینش برساؤ پدھمان دھمان آفرین ..  
نام اور مزد (سیا، اھو، وئیرنو، دو، اشم، وھو، تہ، ہرکا کہہ شمس،  
آفرینگان دھمان، آئوشہ نشان بردان برساؤ ہما، زوانان  
دھن و ہیران، آسوان، بنشان ویدان و زوان و وززادان ..  
آزکیر شت تاپہ سیونشس یروگر، ہما برسان و پیران و ہیرنشاہ  
آفرین گھتاریم، بہ، وژند وریان وگھن و غم ہمد، آوارا دھنار ..

ہیم۔۔۔ پندیرفہ اور مزد آیشا پسندان ماد بسیاره دکان رساو  
 و زینش آہرین و دیوان شوت پسترت روان در آواہن  
 روانان و فرورسان آٹوان برساوہ (ایدریاد بادار باجواید)  
 ہوت و ہوت و ہوت و ہوت نام اور مزد تیا آہو (۱۱) ایشم و ہوت  
 فروراندہ فرورسنو ررہ توشرش دیدہ ادا ہورہ

لکھ ایشو (دہکاد کہ باشد)

دنبیا و بکلیوادیہ آفریش و آفرانی و انوریش  
 اوپنہانی خشنہ اشرہ یسایچہ و جہایچہ خشنہ اترایچہ  
 فرورنش تیرایچہ تیا آہو ویرلور زانا فروریم فروریدہ یانا

توشرش آشات جیٹ بچہ فرور اشرہ و دیدو او فرورہ اتوپ  
 تازہ آہی نمازہ جہایش یو اشرہ اناہم خشنہ تیشہ  
 اشرہ تیشہ دیوالی ریشہ پتی تی رنہ تیشہ اوٹ نو انکمانی  
 ویرہ جہیات ایشو خشنہ تیشہ سو تیشہ خرنہ تیشہ خاتر تیشہ  
 فرورہ فرورہ مت وینچہ انکمانہ ویرہ یادیت آہو ویرش  
 زرہ توشرش

آیشہ نو انکمت بچہ ویرت کلاوش بویات  
 آیشہ ایشم آیشہ تیشہ اشرہ او ااجو آیشہ  
 آہو ویرش لکھ ایشو





دلموشش... اوږده... نالی په اشم، وږو، اکیا، جوادان!

«ای آفرینگان» وبارید خواجه»

نام ایزد (= خداوند) را می گوئیم - اندیشه نیک را (پاس)  
میداریم - همگی سرهایمان را می پوشانیم و همه با هم نماز  
می گزاییم به دادار اورمرد رایمند و خرومند ( آفرینگان  
ما ) به دهمه آفریتی (= ایزد دعا) نیک برسد - به مردم و  
نیکوکاران آفرین باد به نام خدا پناهو و نریو دو اشم  
وهو سه - هرگاه که باشد گفتن - دعای آفرینگان دهمان  
جوادان برسد به روان و فروهر همه اشوانی که هستند و  
خواهند بود و زاده شده اند یا زاده خواهند شد از کیومرث  
تا به سیوشاس فیروزگر - این دعای ما را برسان و  
پدیدار و پیوشان ( ای دهمه آفریتی )

آفرین گفتار باشیم، از گرد و زیان و تلخی و غم همه  
ماز داشته شویم ( این دعا ) پذیرفته اورمزد و امشاسپندان  
باد به کمک نیکان برسد آفریم و دیوان نابود شوند -  
برای بهره روان و همه درگذشتگان و فروهر  
اشوان برسد

( ایزد یاد باد ما در اینجا خوانده می شود )

با اندیشه و گفتار و کردار نیک و به نام خداوند یکتا - پنا  
اهو و نریو دو - اشم وهو سه - فروزانه هرگاه که باشد به  
دهمه آفریتی نیک و داموشش اوپمن ( = ایزد دعا ) توانا  
برشن و نیایش و حشمودی و ستایش باد - پنا اهو و نریو  
روتا تا سر.



نشود که در این حله فراز آید حشودى پاكمان و اشونى  
و هراورنى و دهش و پدیرائی نشود که نه این جایگاه هراور  
آید اشونى، توانایى سمود و غر و آسایش- تا دیر زمان  
پایدار ماند پیشوائى این دمن اهورایى زرتشتى- در این  
جایگاه گله و رجه نگسلد، اشونى نگسلد، نیوروى مردان اشو  
نگسلد، کیش اهورایى نگسلد- بشود که در این خانه هراور  
آید فروهرهای مقدس و نیک دلبران همراه با اشونى و  
ندرسى به پهای رعین و به دربارى رودخانه و نه بلدى  
حورشید تمان تا اینکه به اینجا مهترى فرا رسد و در برابر  
بدخواه پایدار بشیوم و شکوه و فر بیفزاید- بشود که در این  
خانه فرمانبردارى بر دهرمانى چیره شود و آشتى بر جنگ  
رادى بر نارادى فروتنى بر خودپسندى سخن راست گفته  
شده بر آواى نادرست و راستى بر دروغ- آنچنانکه در  
اینجا، امشاسپندان از مردم فرمانبردار و اشوبهترین ستایش  
و نیایش را دریافت دارند و خواسته های بیک خواسته های  
هراور و خواسته های دوسنه تا دیر زمان به اینجا  
نرسند- هرگز در این همان و مان کم بشود آسایش و  
شکوه، مندا کم شود آسایش آرزو شده- منادا آسایش  
نالده قرارده (کم شود) باهمراهى اشى پاک تا دیر زمان  
آسایش به اینجا داده شود- اشوم و هو سه

من آرزو مندم برای شهردارى دهیود (= فرمانروای  
کشور) نیوروى برتر، پیوروى برتر، شهریارى برتر  
شهریاریش را با استوارى (آرزو مند) شهریارى دیرپای  
شهریار- زندگانی درار برای شهریار و ندرستى را برى  
همگان (آرزو مند).

(من آرزو مند) ام (= بیکر) نیکو آفریده و نیک رسته  
و هرام (= نیوروى پیروزی) اهورا اعریده و وست-  
نیوروى برترى) برترى دهنده را، تا بدخواهان را شناسیم  
دشمنان را فرارى دهیم و بر هماردان کینه تور (چیره  
شویم).

من آرزو مندم چیره شویم بر داندیشان و عله نمایم بر  
همه بدخواهان کینه ور و همه بدخواهان زشت بیجا سیش  
و بیجا گفتار و بیجا کردار را نابود کنیم

(من آرزو مند) در جا اندیشیدن بها گفتن و بها  
رفتار کردن چیره شویم بر همه دشمنان و همه دیویسان  
(= ستایندگان حیایان دروغین) تا دریافت کنیم مرد بیک و  
اواره نیک و برای روانمان خوشمختى جابویدان (داشته  
باشیم)

من آرزو مندم که دیر ریوم خوشبخت باشم مردمان  
پارسا را یار باشم و در برابر بد کرداران مبارزه کنم  
مهترین هستى (= بهشت) پارسایان را خواستارم که

چنان شود که من آرزمندم اندیشه های نیک کرده شده  
گفتارهای نیک گفته شده و کردارهای نیک کرده شده را که  
در اینجا محای آورده شده یا در آینده گزارده خواهد شد  
سمایده ( هستیم بجای کشندگان و نیک شمرندگان حومی ها  
هستیم دوبار

# کرده سروش

پنجه سروش، آشوب نام او تزد. ایسا، انجو، و نیز لوبج.

آشوب، دوجوت، هرگاه که تند بگفتن اگر ده سرکانه سروش ایزد.

آشوبی، وز جاوند، بهماوند، پر دینک، بر دار دود و دنج، سروش

آشوبی شخان، یکی باین مان دین، یکمدا ایزدوان، دیده باین روز.

پاسبان شب، کمدا رتن و روان ماوشما و بهایران دودمان

دودمانان دودمان گشتیان و نیکان دودمان نهفت کشور رمین.

سرش ایزد باد

من دوه و پیردگر دایه منی آریه شست مله و آردو

سرش دوزهرام ایزد. آشوبی در حاونیه نادره پیردگر

ام اور مرد. یثا. آهور. و شیر نو. اوج بار حوانه ان. اشتم. و پیردگر

فره و رانه. نر و سنو. نره و شیرش. وید و او. آسوز. و پیردگر

برکاد که سده و دایه. نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

آهور پیردگر. نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

آسوز. و شیرش. و پیردگر

کرده کیم نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

فرات کیم. آسوز. و شیرش. و پیردگر

نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

وینس. و شیرش. و پیردگر

آسوز. و شیرش. و پیردگر

نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

آسوز. و شیرش. و پیردگر

نر و سنو. آسوز. و شیرش. و پیردگر

اشیو، ستره اشیم، یزه ستریده، یزه تووم، یزه تووم.

نیزه فریادیده - حیم - آجوریم - فردا ام - یو - آشیبه - آتو - یو - یو -

آشپز، خفمش، تلوپ و پیچ، ستره و اف، زره، گوشه ستره.

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَرَبُّوْا اَنْفُسَکُمْ یَوْمَ تَکُوْنُ اَمْوَالُکُمْ دُوْبًا یَّسْرًا یَوْمَ تَکُوْنُ اَمْوَالُکُمْ دُوْبًا یَّسْرًا

در شد چو در شیم چو پائیکه امام آت برستی.

دنگھو، مزدادو، آجورو، دیتا، آشات، ہیجا، باونگھانی

ما نفسي تا ونجا بتره نمیده

کروڑ دوم سترہ ایشم. ایشم. ہرزہ ایدم

تراجم فردت گیتیم آشه دیم اشبه رقوم.

یازدهم سیدہ یوسف پوٹو یزیدہ فوسہ رت سہرہ بخش

تشیخ، پخت، بخش، مشه، مینه، بخش، مشه، نو

بخش رشتہ بخش نوشتہ نمود و بی تستانہ

ايشه نام، سنانام، سناسم، و نهماحو خست اتراسی

فروزه تنفس نه راجه

آب زریه خروشان بجز آلوده آمد و در تنگه آب

نفسه بجزه ششم به تمام بزرانی سورون و تیه بنسبه پنجمه اشتم

اشتم زائران و اشتم بنکوسه بر رستم و نیا رنج بنک

11. 11. 1919

[illegible]

[illegible]

آشیدو، خستو، آشیم، یزده مرئیده، روتوم، برزیم.  
یزده مرئیده، سیم، آهورم، خردام، یو، آشید، آو، تو، یو.  
آشید، جفوشس، تو، وینپ، خرداوا، زره، تو، خستو.  
یزده مرئیده، وینپ، خورشت، خست، آند، یزده مرئیده.  
خورشت، ویشم، خچ، یکنید، نام، آت، یس، یستی.  
دنگو، خرداوا، آهورو، دوتا، آشات، تچا، یادگهانجا  
تانشا، تادسچا، یزده مرئیده، آشیم، دهور، آت، بارحاک  
آفرینانی، خسترایه، دنگو، یستی، اوپرائی، آهمانی.  
اوپرائی، بررائی، اوپرائی، خسترائی، خستری، یستی.  
آستینچ، دغو، خسترم، خستری، دغو، جیم، آو، تائید.

نرزه به به وگننا. اوچا میزده وگننا. اوچا میزده بی ..  
 اورد سوچه. دیرید. بونکیه. آفرینای. دیریم. جوة. اوته جوة.  
 اؤکیه. نرازم. آشه انام. آن. بونکیه. دوزورشتا. دیرام ..  
 دیشتم. اسوم. آشه انام. راجیکیم. دیشتم. خاترم ..  
 از حمایت. یش. آفرینای. اراسا بونشام. بونشام  
 نوزشتام. ییة. چا. اینی. دچا. دوزیم. نناچا. و  
 وبرة. نناچا. می. اینی. جرة. مارا. نیشمارو. یش ..  
 دیرنام. می. دناچا. دیرخانان. تیا آجو. دیرنو. یک. آیشتم.  
 دیر. یک. تیا. آجو. دیرنو. (دو باخوانان)

ننچو. دیریم. آخنجو. دوزرچه. آفرینای ..  
 مره آشه. آشید. تخمید. تومانشیر. دوشی دزه آتش  
 آجو میرید. آیشتم. دجو. ایجا. دندن. آهنائی. دیشتم. خرة. ننجو ..  
 آهنائی. توتو. دزده. دایم .. آهنائی. توتو. دزده. دزه. آهنائی.  
 توتو. دیرترم. آهنائی. آیشتم. بونروش. خاترم ..  
 آهنائی. آسانم. چیت. فرة. زمین. تیم. آهنائی. دیرغام.  
 دیرجو. حیتیم. آهنائی. دیشتم. آهرم. آشه انام. دوشنکیم  
 دیشتم. خاترم ..

مردا نخستین کسی است که با برسم گسترده اهورامزدا را  
سنایش کرد امشاسپندان را ستایش نمود نگهبان و  
آفریدنده سرتاسر آفریش را ستایش نمود

مراى شکوه و هر او و برای زسایى و پیرومردى او، مى  
مى ستایم با سرود پستاه سروش اشو را - با آب زور مى  
سنایم اشى (= ایزد ثروت نیک) نیک را و مردان سپرومند و  
نیکو اندام را - بیاری ما برساند سروش اشوی قیروز مند -  
سروش اشو را مى ستانیم - ما مى ستانیم رد پررگوار،  
اهورا مردا را که در پایه اشونی بالا ترین اشوان و یار تریس  
است - سراسر سروده‌های رزنتش را مى ستانیم - تمام کار  
های نیک کرده شده را مى ستانیم چه آنچه کرده شده شده  
و یا در آینده کرده خواهد شد - از میان مردان و زنان  
انکس که برادر این ستایش بهتر است، مردا اهورا  
از آن آگاه مى مانند، نیکو مردان و زنان را ما مى ستانیم

(کرده دوم)

سروش پارسا را مى ستانیم نخستین کسی که  
نگسترد برسم را سه شایه پنج شایه، هفت شایه و نه  
شایه، تا به بلدی زسو تا میان پا، مراى پرشن و نیایش و  
خشمودی و ستایش امشاسپندان مراى شکوه و فراو  
(کرده سوم) سروش پارسا را مى ستانم بحسین  
کسی که پنج گانه‌های اشور رزنتش اسپنتس، - م بیای بهم

پنجه سروش (= ایرد هرماسپرداری) اشو (= پاک) - بنام  
حدا - پتا اهو و نریو پنج اشم وهو سه - هرگاه که باشد -  
سه کرده (= پاره) از سروش ایرد اشوی موراسی با همت و  
هیروگر - شکسته داد دیو و دروغ - سروش اشوی مزابه و  
تیر تک نگهبان تن و نگهدار روان دیده مان روز و پاسمان  
شب است - سروش ایزد نگهدار تن و روان ما و شما و  
همه ایرانیان و نیکان و بهدینان و هسته کشمیتان (= کسانی  
که رسم گشتی بستی را انجام داده اند) و مردمان نیگو کار  
و نیک اندیش هفت کشور زمین ...

بزرگوار و نیگو کار و فیروز گور ماد مینوی اردیبهشت  
سد و ادر و سروش و ورهرام ایزد اشوی نورانی با همت و  
هیروگر

بنام ایرد - پتا اهو و نریو پنج - اشم وهو سه - فروراته  
هرگاه که باشد به سروش اشوی تهمتن که دارنده سلاح  
سانتره و آفریده امورا اسپت یزشن و نیایش و درود و  
سنایش باد - پتاهاو و نریو روتا تاسر،

کرده یکم

سروش پارسا، نیگو پیکر، هیرومند آفرانیده جهان  
اشو و سردار اشونی را مى ستانم که در میان آفریدگان



ررقتشت) را بند به بند و ست به ست بسوزد. باقرحه و

تفسیر و با پرسش و پاسخ - برای پرسش و نیاز و

### حشودی و ستایش امثال سپیدان برای شکوه و فراو

آفرین مامه ( از اوستای آفرینگان بهمان دیده شود )

## ہمارے دور وہاں

ہمارا زور سید۔ ہمارا زور پتہا آشوبید۔ ہمارا زور۔

ہمانیکہ بید۔ ہما زور ہما فرخ بید۔ ہما زور ہمیشہ

شاد و خرم و رامشن پرویز گزیده... بھمازور گم و ناوید۔

ہمارے پیش کردہ یہ نماز اور دعا اور مزیار ہو

و حمد و تمجید باد... او اینها ایشا پسند این پیروز کرد و همان

ہیموی وڈ۔ کش اور مرزا مرید از افس آفرید از قہ۔

ایںکے ہرکے اندر داد اور قرد و پست یہ .. افس بہ تن

پسین... رشت آواج، ویرانند و

ہما زور و تہمت ایسا سیندوہ پیشہ ماوراء الحسہ

ہماؤندہ ترو نیدارتوم۔ آراکندہ دمان و امان۔ آئین خرو  
 اور مزد داد و گوئوسر و جزا و مرد و داد آشانہ باد۔ انش  
 بست اندر کیتی کو پند پر سرودہ۔ آذر ہر کس اش ز پریش  
 دودار شین و پرورش کیتیان۔ آژان قین حار۔ و نژدہ  
 و نژک و سیا۔ آو و فیصدہ

تھما زور و دیشت آسپسہ۔ ینوی آشیہ  
 خرہ و شہ و شہ ز شہ۔ کیش ہست اندر کیتی آتش سرج و  
 سوزای اوایشن۔ بہرام و دیوشن اور مزد۔ کیش۔ این  
 کیتی آتش۔ و جیر شہ

ہما زور شہر پور آسپسہ۔ کیش ہست خرہ  
 حایان۔ ینوی حواستہ اسید۔ وہ ریوشہ۔ کیش ہست  
 اندر کیتی آو خوشب آرج مسد۔ زرو سیم و دار شین و  
 پرورش شین مردمان۔ کیش آزادان بہ کیتی پریش و زرنہ  
 ہما زور سہتد ار مزد آسپسہ و شہ و فیصدہ  
 ہو۔ و انامی راج۔ وہ کاتہ۔ و سر تہو۔ چشہ اور مزد داد  
 آشانہ باد۔ انش ہست اندر کیتی زمین۔ جو۔ و پھر  
 برو مسد پر ہیار و مند۔ کیش ترو پ آشوان و اویشن  
 بہ کاران اور ماسدہ

همازور خرد او آبش سپند ز د سالان و مانان و  
 دوران و زمانان هر مریشیان بیونکه مردم ده آند  
 سال به فرار و به فراخه ده شمس ریوشتن برای سال  
 آشوبی آشایه ز داد و بخش هست آند رگیتی او شجای  
 پاک یوز و انسر کشی هیچ رمنه دیو بدکاره نور برون نمران با  
 همازور انز و او آبش سپند به فیش و آوزایش  
 زنده آوزی جود و ایان کو کیرن وار و د حبت اور فردا  
 دهم صید آشوبه باد آتش هست آند رگیتی آوز و نوس  
 تخمه دوش کونه دوس عارام دوس و شکوف و آرشن

و یوز و ریش گیتیان به

همازور و او دارمزد و رایوسد و خروچمند ما و آوا  
 هما آبش سپندان پیر و کرد و همایونی ده .. همازور مهر  
 ایز و فراح گوید و رایش خارام ما و  
 همازور کاه و دادن و پرتون و آیرن و آیوی سر و نرم و آئین  
 کاه باد

همازور کاه کاهتار مید یوز و کاه مید یوشیم کاه  
 چیه شیم کاه آیا ترم کاه مید یاریم کاه بهس پت مید کاه با  
 همازور کاه و فرور و یکان پنجده و پستان رشت ..

آب تودگاه. آشتودگاه. پشته گاه. و هر خسترگاه. و یشتو آتش گاه با  
 همانزور کشور آرزو. سوه. خره و دقش. و ید و دقش.  
 و از دیش و از و از و جیش و این کشور همیرس ده لوی باد.  
 همانزور آذر خرو و آذر گمش و آذر برین مهر و آداری  
 بها آذران و آستان. که شان به و بر امان پور و انزوه به اوی  
 و ادا که هاشت اشته و بشت.

همانزور رنگ و پشته و بی باد. همانزور و به.  
 پیکستی آتوی به میس و باد. همانزور اندر ماه. پرمه.  
 و یشت و باد.

و اجای مراسم گنبار پنج و پس از خواندن آفرینگان گنبار  
 و دبار و آفرینگان چو کرده سر و دش هر یک یکبار پس همانزور و ده  
 تا جسد بالا و یشت و باد میخوانند بعد همانزور و در و یگان از  
 اول تا پایان جسد روشن گردان همانزور. میخوانند بعد بر یک  
 به همانزور و همان و از جسد میسوی نام همکاران. تا پایان همانزور  
 و همان میخوانند

همانزور و زیش و درون و نیت و آفرینگان پورشت  
 و در یه اران. کار و کرده و یشتن اشوداد. پس آن اندر  
 بهت کشور زمین گرد و دکنان. او آن زبان. ایو و کرده

باد... په ایو وکړو که باد. په اوج و زور و دیو چی پر دز کړو  
 وادار او د فردو رایو متشه و خړو چمته په اوزلاید. په آه مت  
 ستایش و از بایش آفرین کړ دازه... په تن ما و شهادت  
 پر دکران همیشه و خشا و بزاو زینی ما... همیشه شاد و برازیاد...  
 بزرگشی بر آواز او زورنگ بر ازیاد... هر چه را می شن آوزو و  
 آوزینی فتح بید... اندازان اثر است همار و شنان که ما  
 هواره باد... اندر این مان و مان پر و احش را شن و زخم  
 و تن آسان ریوشن و منش حش و روان شاد و فرح ما همان  
 باد... از آسمان نیک و اوار و از زمین نیک و دیاد... مردم و

راد. اثرش بهر باد... و تران شان تران باو سیدن تاک  
 اوږد و چه و زړند. اگر اوږد و چه و زړند اشان بهر ایز و فراخ  
 کونو و چه به پکام خویش و خیزدیش کناد...  
 بهین پر دز کړ خړ و آوزی نیر و ده... انگش امر و په  
 وادار او د فردو رایو مسد و خړ و مسوی نام مکان کناد...  
 او اهما اتمان سپندان پر دکر. روان یش فرد پر زشت  
 شپشمان... روان... او اهما روانان و خړ و ده...  
 اشان. که شان بشایسید. اشان په آوزانید. اشان په  
 اروا خنید...

اگستان یزدان دماه چه گیتی تن دست پریشانده  
 کان ویرزیده شده... او نه پیر آوازه انگنده... تا آن دیزد رمان  
 او... روان بوحسکه... نیر دمی و دانی ماک که شان... امروز  
 چه این کار و کرد... نه زشت کار و کرد... بهرینه که دما و گنا و  
 یزدان و آسایندگان اثر کج همیشه سودا نه پر و فراخته  
 و پدید و نیکه و و بهر او افش دما و اندازان... هر که هر  
 روز نیز دمی چه هزار مرد و دما شو... آرزانی پسان و افش  
 پیدش... یزدان سکت و حار و آسان باد... آنگش امروز  
 چه پریشان مرود... افش چه نیز دما ساحت... افش چه شود

افش دما و... همواره افش ده آرزانی باد و  
 آینه جیات... آفرینی... آیدون رسا و باد این  
 آفرین چه تر نشد بگناه میسری دوزخ... شکست آفرین  
 ما و ابر بافتن... شکست و زده باد... کش و ناسیدن جد و گزند  
 نتوان باد و چه هم آوایست و دین باز دیستان... آغشی آشوبیم  
 دیر روییم... دست روییم... شاد روییم... ناز روییم... بگام روییم... گیتی  
 مان بگام باد بگام تن... میسومان بگام باد بگام روان  
 آغشی آشوبیم... همانا روییم... همانا روییم آشوبیم... اشم و همیک  
 خواندن اهرنگرم تا آخر هر روز با خواندن اشم و همیک بگام باد

(با هم) همسته باشید با همه اشوان و پاکان همسته  
 باشید با همه نیکوکاران همسته باشید همیار و همیشه  
 صرح باشید و همیشه شاد و خرم و برای آرامش  
 پیرومندان باشید، با کم گناه همیار باشید، با ثوامکار  
 همیار باشید

هرون توانا باشد دادار اورمرد رایو مند و فرهند چاهمه  
 امشاسپدان هیروگر و روح پاک که آنها را دادار اورمرد  
 بخشیده، بخشیده است یعنی هر کس از گناهان خود نزد  
 دادار اورمرد توبه نماید در رستخیز او را رستگاری دهند  
 هرون توانا باشد و هم امشاسپد نیکو منش که از همه  
 اشتی جو تر و الاثرین همه آفریدگان نیک است و خرد  
 طبیعی آفریده اورمرد و خرد اکتسابی آفریده اورمزد از آن  
 اوست - و او موکل است در گیتی به جانوران گوناگون که  
 هر کس برای زیست و نگهداری و پرورش مردم گیتی و  
 برای فرش و رهنحواب و پوشاک از آنها استفاده میکند  
 هرون توانا باشد ارببهشت امشاسپد روح اشوشی و  
 هر و روشنی و رادیده درد - که موکل است در گیتی بر  
 آتش سرح و سوزانی که مورد نیاز سراسر آفریدگان و  
 دهنش اورمرد است و این گیتی به آن سستی دارد  
 هرون توانا باشد شهریور امشاسپد که او را هست غر و

شکوه نازندگان و اوست روح خواسته سودمند و زندگی  
 ارجمند - که موکل است در گیتی به قنرات دها دار مانند رو و  
 سیم و آنچه به کار دارائی و پرورش مردم آید که موسیه  
 آنها ازاد مردان در جهان کار می کند

هرون توانا باشد سپندارم امشاسپد کامل اندیش  
 دانای نیک راد و نیکخواه که چشم های بسیار دورین  
 آفریده اورمزد از آن او است - او موکل است در گیتی به  
 زمین حاصلخیز بسیار مارور و هرون یاری دهنده که همه  
 اشوان و همچنین دروندان بر آن زندگی می کند  
 هرون توانا باشد خرداد امشاسپد سرور سالها و ماهها  
 و روزها و رمانهای روان نیکو منش که مردم نیکوکار در  
 سراسر سال در اورانی و گشایش زندگی کند و برای سال  
 پرهیزگاری سروری پارسا است او موکل است در گیتی  
 بر آب روان پاک و پالوده ای که هیچ بدکار بداندیش را  
 توانائی آلوده ساختن آن نیست

هرون توانا باشد امرداد امشاسپد فرشته آب دانی و  
 افرایش رمه و از دیاد همه گوبه گوگون (= درخت استوره ای  
 نخستین) و دار و درختان آفریده اورمزد و هوم (= گیاه  
 مقدس) سعید پاکي بخش - او موکل است در گیتی بر  
 گیاهان نارای تحم های سبار گوبه های بسیار مرکهای  
 گوناگون و شکوفه های گوناگون که برای نگهداری و

هرون توانا باد دادار اورمزد فروغسود و فرهمند با همه  
امشاسپندان میروزگر و همه ارواح پاک - فزون توانا باد  
مهر ایرد دارنده دشمنای وسیع و چراگاههای آرامش بخش  
- فزون توانا باد گاه هاون و رفتون و اویرن و ایوه سسریتم  
و اشهر ( = ۵ گاه شبانه روز ) - فزون توانا باد گهنتار ( =  
حشدهای سالیانه آفرینش جهان ) میدیوزم - میدیو شهم  
پیته شهیم - ایاسرم - میدیام و همس پد میدیم - فزون  
توانا باد همگم فروردینگان ( = فروهر درگشتگان ) و پنجه  
بررگ ( = پنج روز آخر سال ) ( که نامزد به سروهای )  
رشتت اسپنتان ( است ) ، ( یعنی ) اهورا اشقود ، سپنتمد  
وهرحشتر و هیشترش - فزون توانا باد کشور ارزه  
سوه ، فره دهمش ویده دهمش و نورو و مرشس  
و نورو و حرشس و این کشور همیس سررمین میک ( = نام ۷  
سررمین مقدس که ۶ سررمین نخست آن ۶ جهت را بیان  
میکند ) - فزون توانا باد ادر حروه و ادرگشتسب و اذر  
بررین مهر ( = سه آتشگده بزرگ و مهم زرتشتی ) با همه  
اتشهای دیگری که به ورهوامی ( = پیروزی ) و پاکی به تست  
نشاندن شده اند و جاویدان خواهند بود - فزون توانا باد  
گگ دژ ( = دژ استوره ای ) که پشتون نیک و نورانی ( در  
آحاست ) هرون توانا باد نکوئی در دنیا و اشوئی در میو

هرون توانا باد اندرماه و پرماه و ویشعد ( = ماه هلال  
ماه کامل و آسمان بیون ماه )

فزون توانا باد یژشن و درون و میرد و آمریگان ( =  
سنایش ، بان و یژه میوه و حوراک و دعا های مخصوص  
مراسم مذهبی ) و روزندگان کاریک و کش و ثواب و دهمش  
اشنوداد ( = چارچ سغید ) که در هفت کشور زمین کرده شده با  
میشود و با آنها خداوند را بیکتائی میشتاند - دادار اورمزد  
را بر توانائی و زور و نیرو و شکست کاری به یگکی می  
شماسیم برای آن بزرگترین ( خداوند ) ستایش و بیایش  
پراز آفرین ما افزون باد - به تن ما و شما و همه قیروز  
گران همیشه بخشایشگر افرونی کناد - همیشه شادی  
میفراید - بلندی و بلندگی اورنگ برافرازد - هر اندازه  
رامش میفراید امرایندگیش فرخنده باشد - مالاترین جای  
همیشه روش ( بهشت ) همواره بهره شما باشد - همیشه در  
این خانه بهدیان هرون خرمی رامش و شادی تن آسانی  
و اندیشه راحت و روان شاد و هرخ پایا باشد از آسمان  
هراوان بارد از زمین هراوان برود و مردم بیوگسار و راد از  
آن بهره برگیرند - بهره ای از آن به مدکاران نرسد مگر  
اینکه بیکی کند و چنانچه بیکی برورسد آسان را مهر ایرد  
دارنده دشمنای وسیع به موقع خود سرا دهد  
این شکوه پیروزمندانه و افروسی میرد ( = حورای های )



پروردگار بهره‌گسی‌مانند که امروز داناوار آورد و روغن‌د  
وهرمند را با همه امشاسپندان عیروز گر و روان سوده  
ررنشت اسپنتمان و روان ما همه روانان و هروهران  
اشوان ستایش نمود و درود مرستاد و خشنود گردانید  
حداوند در دنیا به شما ندرستی به جان شما دیرزیوی به  
سرمایه شما آسادی دهد و تا دیر زمان برای روانتان  
رستگاری داند.

هر درمی و دیاری که امروز در این کار نیک و عمل  
حیر هریه شده یا می شود پروردگار و امشاسپندان از  
کجی که سود همیشگی آن هراوانی گشایش آسادی  
نیکی و خوبی است به حیرات کسده ماز خواهد داد - هر  
کسی که در یک روز هزار نفر مردم نیکوکار و پاکدل را  
خوراک دهد، از این کار آیدون سسکال و خرم و آسوده  
حاضر باشد - آنکس که امروز دستور این یزشن را داد و  
این میورد (= خوراکیها) را تهیه نمود و اشوداد (= هدیه ای  
که برای مراسم آورده می شود) دهد همواره نیکی مار  
ارزانی داد

همان شود که ما آرزویمیم این دعا آیدون (= به یزدان)  
برسد - به اهریمن گناه مینوی خودخواه شکست برسد (۳  
بار) - شکسته زده باد و توانائی تمام کردن و ازین  
برس همبستگی پیروان دین و مارنیستی را نداشته باشد

از مرده ننگان باشم دیرزیویم درست زیویم شاد  
زیویم، تازیویم کامروا باشم دنیا نکام تن ما باشد و جهان  
دیگر نکام روان ما - از نیکان باشیم همارور باشیم ما همه  
پاکان همراه باشیم - اشم و هو یک

## آفریگان کسب

نام اهری مرد واجیم. منشن خفت وایم. بیک سر واپوشیم

بیک نماز کریم. پادار اور مرد رایو مند خرو مند

خیت و ر. رتود. فریش. نام ایرد. تیا اهر ویر چهار

آشم وپور. کاه مان دکاه کسب مید یو که بید گختن

خرو. رت ویر رت. حدای. پیر وکر. اور مرد رایو مند

حرد مند. بیار پاد. پست وپایه ما و شما و بنا و مان

و نه دینان مار و دینان باد. پذیرند اور مرد و اشا سپندان

باد. بیار و مان رساد. منشن اهرین و ویران شوت.

منرت روان چهار و انان فر و اهران آشوان بر ساد

هرمت وهرمت و تهرشت. نام ایرد. تیا اهر ویر نو

"چهار مار حادان" آشم وپور. مار حادان

فر و و راب. فر وینشو. و ر و شترش. ویده اید

اسوره بکد اشو. کاه مان مایه گختن رتو ام ایرد ناچ اینه ناچ

مایه ناچ. مایه ناچ. سر و ناچ. یس ناچ. و نه ناچ.

خشت آفرینچ فر و سن تیر اچ

رتود. پیر رت. یواشید. رتو ام پیر و ناچ.

اسیه ناچ. مایه ناچ. مایه ناچ. سر و ناچ. رتو ام. و سپ.

فریشتانم. نیلای بهشتی. آتشیه. زنده. باویم پئی ثی زلوم.

اگر کسارید ایدم بیکش منی دیو. زنده. زنده.

اگر کسارید ایدم بیکش منی دیو. زنده. زنده.

اگر کسارید ایدم بیکش پئی شیش به به. زنده.

اگر کسارید ایدم بیکش ایام سر به. زنده.

اگر کسارید ایدم بیکش منی دیو. زنده. زنده.

اگر کسارید ایدم بیکش منی پت خنده. زنده.

خنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

تجه. فرا. آتشیه. زنده. زنده. زنده.

و اما چه. آتشیه. زنده. زنده. زنده. زنده.

میدان زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

نیکو. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

چیت. آتشیه. زنده. زنده. زنده. زنده.

زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده. زنده.

نوت بشت بیدر... انبنا نم خیش. آوه بوشتام.  
 پیرشتام. دوه. یایش. تایش. پسته. اییش. برتوش. غافم.  
 فرانا. بیدر. پرنی. بشت. بیدر. نوت. بشت. بیدر. انبنا نم خیش.  
 آوه. بوشتام. پیرشتام. انبنا. برتوش. برتوش. فرانا. بیدر.  
 برتوش. برتوش. فرانا. برتوش. برتوش. فرانا. بیدر.  
 پرنی. بیدر. نوت. بیدر. بوشتام. بیدر. بیدر. آوه.  
 خسترم. بیدر. بشت. بیدر. فرانا. بیدر. بوشتام. بیدر.  
 بشت. خسترم. بیدر. بشت. بیدر. دوه. بیدر. بیدر.  
 مکی. بیدر. بیدر. بیدر. فرانا. بیدر. بوشتام. بیدر.

نوت بشتانی. دوه. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.  
 پیرشتانی. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.  
 بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.  
 بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.  
 بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.  
 بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.  
 بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.  
 بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر. بیدر.

آفریجان کسب

کرمو. و دنگلم. و نسی. آترو. مزوینایش. پ  
توینیر. پچه. نا. میزدیه. آدایشی. نسی. ته. زرو. نوشره.  
یت. یانیر. صیه. میزدو. او. رتوش. امیزدو. نغم. رتو. نغم.  
وایر. نغم. بسته. ارم. خرو. پروه. نسی. آترو. مزوینایش. پ  
پوخده. پچه. نا. میزدیه. آدایشی. نسی. ته. زرو. نوشره.  
یت. می. یانیر. صیه. میزدو. او. رتوش. امیزدو. نغم. رتو. نغم.  
یت. که. اتمام. خرو. پروه. نسی. آترو. مزوینایش. پ  
خشتو. پچه. نا. میزدیه. آدایشی. نسی. ته. زرو. نوشره.  
یت. نغم. ی. می. یانیر. صیه. میزدو. او. رتوش. امیزدو. نغم. رتو. نغم.

آفریخان گسب

آهونیم چنگاریم خزه پیره زایشی آتیره مرز سنایش  
آوه لزو دیم بچینه خزه چ خزه ائشیت خوجه  
سیر جیدیت .. آوه لزو دیم بچینه نازش بشیه ائشه  
ایوی دلی تیشی روتوش روتیم آت روتو روتوم  
آشیم دهر اسه احوال آه ورده مرز او روتو خزه نکه تو  
آفرینانی خشریه دنگوشی اوزانی آهالی اوزانی  
ورترانی اوزانی خشرانی خشرجه پی تی آیتیم درغو  
خشریم خشریه .. درغو جیقم اوشانه خزه ائیم  
توبو .. انیم بوتاشیم بوره اوم ورتیم چ آهوردیم

دینین تخیج اویره نام پورو پنشن شیم تیشیتام پنی نی.  
 حتی شیم. دوش مین یه نام بهترا نیوالی تیم بهر و نام. اودنام  
 تیشیتام. آفرینام. ووه نواد. دوت. پشین. بویه.  
 وینیم. اودر و تیم تیشیتام. وینیم. انیم. تیشیتام.  
 آرت دیو. چنگیم. آرت دیو. چنگیم. آرت دیو. تیشیتام.  
 ووه. بویه. رتویه. چنگیم. رتویه. چنگیم. رتویه. تیشیتام.  
 یحیه. بویه. دوش مین. یوه. وینیم. ووه. یسته. رتویه.  
 بویه. چنگیم. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.

آن ننگیم. دودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.  
 آفرینام. وینیم. بویه. اودر و تیم. ونگیم. اودر و تیم.

ز توه. یا دیم. پئی شتی. بر تو تم به

اگر کسب میدارم یک کفن (خندید و ز زبانه زد توه..)

اگر کسب میدارم ششم یک کفن (خندید و ششم زد توه..)

اگر کسب میدارم ششم یک کفن (پئی شتی بر به زد توه..)

اگر کسب میدارم یک کفن (ایا شمرید زد توه..)

اگر کسب میدارم یک کفن (خندید یا شمرید زد توه..)

اگر کسب میدارم یک کفن (آه شتی خندید بر به زد توه..)

آشتم. دونه. یکسار خواندن

بزرگوار و نیکوکار و پیروگر ماد میبوی هفت امشاسپند  
پیروگر

بجشنودی امورا مزدا اشتم وهو سه فروزانه هر گاه که  
باشد.

امورا مزدای رایومند و فرمند را، امشاسپندان را، وهمن  
امشاسپند را، آشتی پیروزمند را که از سالا پشتیبان همه  
آفریدگان است. خرد ذاتی مزدا داده را، خرد فرا گرفتگی  
مزدا داده را

اردیبهشت امشاسپند زیماترین را اثیرییه من ایشیه (=)  
دعای قنبرستی) توانای مزدا داده را آسایش نیک و پاک و  
دیرپایای مزدا داده را، شهرپور امشاسپند را، فلزات را

دستگیری و نوارش میبویان را  
سپندارمزد امشاسپند نیک را رادی نیک دیرپایای مزدا  
داده و اشو را. حرداد امشاسپند سرور را، گهنار وحش  
های نیک سال را و سالار اشویی را

امرداد امشاسپند سرور را گله و رمه و کشتزارهای  
سودمخش و گوگرد (= درخت مقدس) توانا و مزدا داده را  
اگر هاون باشد - مهر دارنده دشتیهای فراخ و رام داری  
چراگاههای رامش محش را - اگر گاه وختون باشد -

اردیبهشت و آذر پور اهورامزدا را اگر ازین پاشد -  
 اهورای سزورگ را، ایام نیات ( سرچشمه آبها ) را ، همه  
 آبهای مزاداده را

اگر گاه ایوی سروترم باشد - فروهر اشوان را زنان  
 دارنده فرزندان مامور را و گهسارها و ام خوش انجام و بلند  
 بالا را و هرام اهورا داده را و نیت زیر دست را - اگر گاه  
 اشوب باشد - سروش اشوی پارسای پیروزگر و گیتی افزای  
 را، رشن (= ایزد دادگری) راست را ، اشتاد (= ایزد  
 خوشبختی ) افرایده جهان و آباد کننده جهان را، خشنودی  
 و یرشن و میایش و درود و ستایش ماد - یتاهر و ثریو و زوتا  
 تاسر.

اهورامزدا را میومند و فرمند را می ستاییم امشاسپندان  
 آن شهر یاران نیک و نیکی بخش را می ستاییم و همین  
 امشاسپند را می ستاییم آشنی پیروزگر را می ستاییم که  
 پشتیبان همه آفریدگان است، حرد داتی مزدا داده را می  
 ستاییم بخرد فراگرفتنی مزدا داده را می ستاییم .

اردیبهشت زیباترین امشاسپندان را می ستاییم انجیریم  
 ایشمه را می ستاییم که توانا و اهورا داده است آسایش  
 میک دیر پایای مزدا داده و اشو را می ستاییم شهرپور  
 امشاسپند را می ستاییم ، هرات را می ستاییم تستگیری و  
 موازش بنیوایی را می ستاییم.

سپندارمذامشاسپند نیک را می ستاییم ناد و دهش  
 نیک دور بین مزدا داده و اشو را می ستاییم . حسرداد  
 امشاسپند را می ستاییم ، جایگاههای گهسار را می ستاییم  
 سال اشو و سردار اشویی را می ستاییم . امرداد امشاسپند  
 را می ستاییم گله و رمه پروار را می ستاییم کشتزار های  
 حو سود بخش را می ستاییم گوکرن توانای مزدا داده را  
 می ستاییم

اگر گاه هاون باشد - مهر دارنده دشتهای هراج را می ستاییم  
 ، رام دارای چراگاههای رامش بخش را می ستاییم اگر گاه  
 رفقون باشد - اردیبهشت و آذر پور اهورا مزدا را می ستاییم  
 اگر گاه ازین پاشد - اهورای شهریار و نورانی و ایام  
 نیات ( سرچشمه آبها ) ی تندرو را می ستاییم آبهای مزدا  
 داده اشو را می ستاییم.

اگر گاه ایوی سروترم باشد - فروهرهای نیک و گهسار و  
 مقدس اشوان را می ستاییم رتان دارنده فرزندان مامور را  
 ما می ستاییم جایگاههای گهسار را ما می ستاییم ، ام نیک  
 پیکر و خوش اندام را می ستاییم و هرام اهوره داده را  
 می ستاییم و نیت زیر دست را می ستاییم اگر گاه اشوب  
 باشد - سروش نیک بالای پیروزمند افرایده جهان پارسا و  
 سردار اشویی را می ستاییم ، رشن راست را می ستاییم  
 اشتاد افرایده جهان و آباد کننده را می ستاییم.



ای زرتشت اسپهتمان کسی می تواند حادوان و مردمان  
دیو صفت را در هر خانه از میان بردارد، ای اسپهتمان  
زرتشت کسی که چنین سختی سر زمان آورد دروچها را از  
بین می برد. زیرا با این سخنان همه دروچ ها نابود می  
شوند.

این سخنان تن تو را (تدرستی می بخشد) همانند یک  
آتور نان (نگهبان آتش) که درج را از بین می برد. همان  
گونه که یک سرباز همه نافرمانان را نابود می کند. ما می  
ستاییم کسی را که کمک می خواهد از هفت امشپندان آن  
شهریاران نیک و نیکی بخش برای ساز داشتن دشمن دین  
مزدیسمنی (و می ستاییم) آلهای اسب پیکر و مردا یاده را.  
بداسوی خیلی دور برو گفت زرتشت - بداسوی دور تر  
از این برو، گفت زرتشت با منش نیک و پا واژه های  
جادوانی که دورک شده و رنده (درج) است.  
صد مار صد ها بار و خیلی بیشتر از آن دور برو (ای  
درج) که در بند بهائی و دور باشی از فروهرهای دین  
میروند مزدیسمنی - اشم وهو یک.

کرده یکم

اهورا مزدای اشو و سردار اشویی را می ستاییم -  
امشاسپندان آن شهریاران نیک و فرون دانا را می ستاییم

سراسر هستی اشو را چه مادی و چه میبوی می ستاییم  
برای اشا ( راستی ) نیک و برای دین نیک ماردیسمنی  
اندیشه های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیکی که در  
این جا و در جاهای دیگر ورزیده شده یا می شود. سرورگ  
می شماریم و حواری تمیکنیم ( بشود) که ما از نیکان باشسیم.  
دو مار

ای اهورا مزدای اشو و ریا ما خواستاریم که آنچه را  
برگیرینیم، ببندیشیم و بگوئیم و رفتار کنیم که در میان  
ماشندگان هر دو جهان بهترین باشد.

ما خواستار بهترین کردارها برای ماز ساری جهان  
هستیم تا رامش و فراوانی محاسبش شود نه همه شویندگان  
و ناشنوندگان و توانایان و ناتوانان.

شهریاری نیک و میرومندی کسی را سراسرست و ما آن را  
برای کسی خواستاریم و نه کسی می سپاریم که شهریاری  
کند برای مردا اهورا و برای اشا و هیشتا (= بهترین راستی  
) - سه بار.

چون هر مرد یا زن چیزی را خوب و نیک شناخت آنرا  
با ایمان برای خود باید بکار برد و آن را نه دیگران بیامورد  
تا آنکه نه که مایسته است به کار برند.

ای اهورا مردا چون ما برای شما پرشن و نیایش را  
معتبرین چیز میدانیم و آباد ساری را برای جهان، ما تراست

ما آن را بجای می آوریم و تا اندازه توانایی به دیگران نیز می آموزیم.

با کمک اشا (= اشویی) و با کارهای اشا (= اشویی) هر کس از موجودات می تواند بهترین بخشش هر دو جهان را برخوردار گردد. - دو پار

ای اهورا مزدا ما این سخنان گفته شده را با نیک توین اندیشه گسترش می دهیم و تو را فرمان دهنده و آموزنده آنها می دانیم.

برای اردیبهشت ، نیک اندیشی و شهریار نیک اکنون ای اهورا مزدا ما بهترین ستایش ها و بهترین نیایش ها را از نمازها بهترین نماز را به تو تقدیم می کنیم - ینگهی هاتام تا سر دویار.

(کرده دوم)

ای مزدا اهورا نخست بوسیله نگهداری آتش تو ما خواستاریم که به تو نزدیک شویم و به سپند مینو (= خرد مقدس) تو که آزرده شود کسی که آزار رساند این آذر را.

ای آذر تو سودبخش ترین آفریده مزدا اهورا هستی به یاری ما بیا ما با بی ریا ترین نماز به تو رو می آوریم و از تو شادمانی می جوئیم.

ای آتش ای منبهر اهورا مزدا تو نشانی از آن سپند مینو (= روح القدس) هستی ما تو را به نام آتش سودمند اهورا مزدا می ستاییم و به تو نزدیک می شویم  
ما با دلی پاک یا اشویی و تقس و پا کر دار و گفتار خردمندانه به تو نزدیک می شویم.

تو را نماز می گذاریم و خود را وامدار بخششهای تو می دانیم ای اهورا مزدا و با همه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک به تو نزدیک می شویم.

ای مزدا اهورا تو را از همه ترکیب ها دارای زیبا ترین ترکیب می دانیم و بلند ترین روشنایی را که خورشید نام دارد آفریده تو می شناسیم - ینگهی هاتام تا سر.

(کرده سوم)

ما اینک می ستاییم اهورا مزدایی را که همه آفریدگان و اشویی بیا فرید، آبها را بیافرید گیاهان سودمند و روشنائی را بیافرید ، زمین و همه نعمت های نیک را بیافرید.  
ما او را را بهترین و خالص ترین دعا می ستاییم و خواستاریم که با نیرو و بزرگی و سودمندی خود آفریدگان را یاری نماید.

ما می ستاییم سروری را که به نام مقدس مزدا نامیده  
می شود. ما او را با همه تن و جان خود می ستاییم - ما  
فرورهای مردان و زنان اشو را می ستاییم.  
ما می ستاییم ارییهشت را آن زیبا ترین امشاسپندان  
را آن فروغ تابان و آن بخشنده چیزهای نیک را.  
ما می ستاییم وهمن امشاسپند و شهریور وین به  
سپندارمذ مهربان و نیکو رسان را ینگی ها تا سر.

#### (کرده چهارم)

این زمین را با زنائی که بر روی آن زندگی می کنند می  
ستاییم - ای اهورا مزدا ما  
می ستاییم زنائی را که از راستی برگزیده تو هستند می  
ستاییم  
ما می ستاییم پاکي پارسایی فروتنی و اشویی نیک را  
و همراه با آنها آرزوهای نیک افتخار نیک و ثروت نیک را  
می ستاییم  
ما می ستاییم آبهای را که از زمین می جوشد چه آنهایی  
که جریانشان کند است و چه آنهایی که جریان تند دارند  
آن آبهای خدا داده که به تندی جاری می شوند که قابل  
شناوری و پاک کننده و صفا بخشنده اند و نعمت بزرگی

هستند در دنیا. ما می ستاییم شما را ای آبهای نیک با  
نامهایی که اهورامزداي سود رسان به شما داده است  
ما از شما یاری می خواهیم و دعا گو و سپاسگزاریم.  
از شما آبهای آباد کننده زنده کننده و سود بخش که  
دایه فقرا و از میان آشفامیونها بهترین و خوبترین هستید  
خواستاریم که برای یاری به بی نوایان و برکت دادن به  
آفرینکان بسوی پایین بشتابید - ینگی هاتام تاسر.

#### (کرده پنجم)

اینک ما می ستاییم روان و تن زندگان را و روان  
خودمان را و به همچنین ستوران را که مارا (با فراورده های  
خود) زنده نگاه می دارند و کسانی که برای نگهداری و  
پرورش آنها وجود دارند.  
ما می ستاییم روان جانوران گیتی را روانهای مردان  
و زنان پاکدین را آنان که با دین نیک برای پیروزی  
راستی (می) می کشند و خواهند کوشید.  
سپس ما می ستاییم مردان و زنان نیک اندیش را و  
امشاسپندان را که همراه به عش پاک رتبه هستند و همیشه  
سود رسانند.  
ای اورمزد بزرگوار چون تو برای هر دو جهان اندیشه  
فرمودی و فرمان دادی و آفریدی پس ما ستایش تو را بجا

می آوریم و تو را آفریننده آنها می دانیم و سپاس می  
گوییم و خود را وامدار تو می دانیم دو بار.

ما بوسیله پاکی و راستی و با فروتنی و نیت پاک به تو  
نزدیک می شویم ای اورمزد ینگهی هاتام تاسر.

(کرده ششم)

ای اهورامزدا اینک به بزرگی و خرد خود پاداشی را که  
آرزوی ماست، مزدی را که تو برای دین ما میدهی یاد  
نموده و بجای آر.

تو این پاداش را برای ما در این جهان و (جهان) مینوی  
مقرر داشتی از آنجهت که به وسیله آن ما به تو نزدیک  
شویم و با تو و با راستی جاودان به سر ببریم.

ای مزدا چنان کن که بزرگان راستی جویند و بزرگواران  
همبستگی و ایمان آورند و به ما پیشوایان وفادار باشند.

بشود که خویشان و همکاران و دوستان ما از پرستاران  
تو باشند ای اهورامزدا

و در راستی و درستی و رادی مشهور شوند - ینگهی هاتام  
تاسر.

(کرده هفتم)

ما سرود ستایش و نیایش خود را به اهورا مزدا و  
بهترین راستی پیشکش می نمایم تقدیم و نثار میکنیم

ای مزدا اهورا ، بشود که ما همه از شهریاری تو بر  
خوردار شویم بشود که شهریار نیکی در تو گیتی بر ما چه  
مرد و چه زن فرمائروایی کنی ای خوبترین در میان  
موجودات گیتی.

ما تو را سزاوار ستایش می دانیم ای صاحب اشویی  
و راستی تو مالک جان و تن ما هستی ای در هر دو گیتی  
نیک ترین هستی دو بار

ای اور مزد بزرگوار بشور که ما را سزاوار پناه بخشیدن  
بدانی ، به ما دیر زیوی و توانایی و خوشی دیر پایا ارزانی  
دار ای نیک ترین هستی.

ای اهورا مزدا ستاینندگان و سرود گوینان تو هستیم و  
خواهیم بود - ما خود را برای پاداشی که تو ای اورمزد  
بزرگوار برای دینداران مقرر فرموده ای آماده می سازیم -  
دو بار.

تو این پاداش را برای ما در این جهان و جهان مینوی از  
آن جهت مقرر داشتی تا بوسیله آن ما بتوانیم به تو نزدیک  
شویم و همیشه با تو و با راستی بسر ببریم ینگهی هاتام  
تاسر دو بار.

اندیشه ها نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک که در اینها و در جاهای دیگر  
 پناه و نیروی چهار اشم و هوسه یزشن هفتن یشت را  
 که نیرومند اشو و سردار اشویی است می ستاییم ینگهی  
 هاتام تاسر.

( کرده هشتم )

ما می ستاییم شما را ، ای امشاسپندان با این یزشن  
 هفت ها ( = هفتن یشت ) چشمه های آب را می ستاییم -  
 پلهای روی رودخانه ها را می ستاییم شعیات راه را می  
 ستاییم محل تقاطع راهها را می ستاییم.

کوههایی را که آب از آنها جاری می شود می ستاییم  
 رودهای لبریز از آب را می ستاییم گشتزارهای غلات  
 سود بخش را می ستاییم تهیه کنندگان فراورده های  
 خوراکی را می ستاییم اهورامزدا و اشو زرتشت را می  
 ستاییم.

زمین و آسمان را می ستاییم بادتقد رو مزدا داده را  
 می ستاییم قله کوه البرز را می ستاییم زمین و همه  
 پیدایش نیک و خوب را می ستاییم.

منش نیک و روان های اشوان را می ستاییم واسی  
 پنجاهسوران ( = ماهی بزرگ دریای فراخکرد ) را می ستاییم

خرای ( = ستور دریایی ) پاک را که در میان دریای  
 و ونروکش ( فراخکرد ) ایستاده می ستاییم دریای  
 و ونروکش را می ستاییم هوم زرین و سر افراز را می  
 ستاییم هوم زرین بخش و بلند روئیده را می ستاییم  
 هوم دور کننده مرگ را می ستاییم

پرواز پرندگان را می ستاییم بازگشت پیشوایانی را می  
 ستاییم که برای گسترش دین اشویی به کشور های دور  
 دست رفته اند - به همه امشاسپندان درود باد - ینگهی هاتام  
 تاسر پناه و نیروی دو بار یسنمه تا پایان اشم و هو  
 یک -